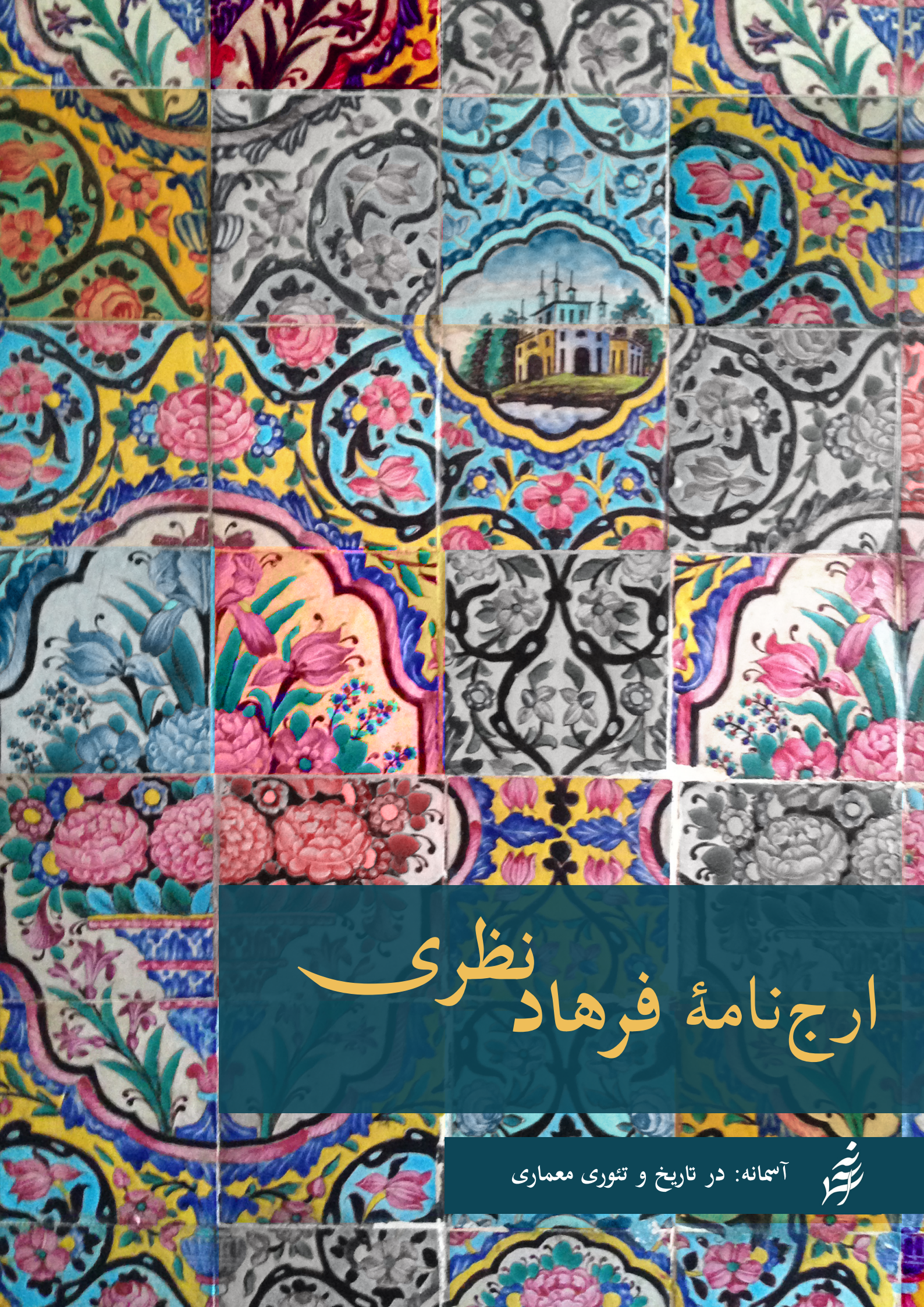
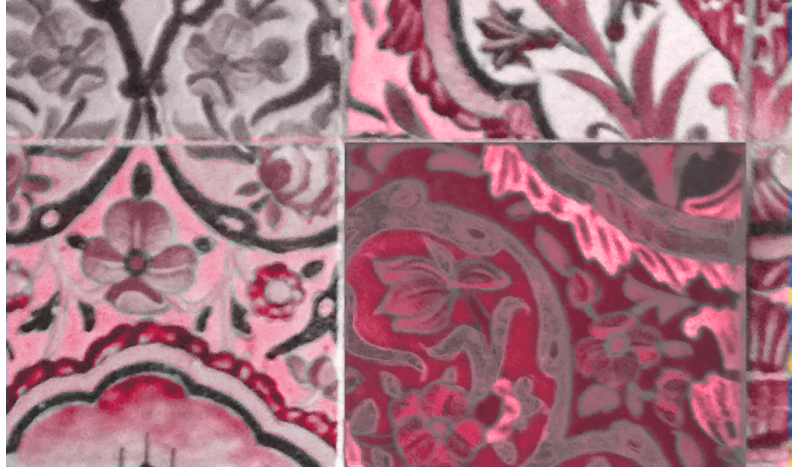




ارج نامهٔ فرهاد نظری

آسمانه: در تاریخ و تئوری معماری





فهرست مطالب

۴	پیشگفتار
۵	مناقب‌نامه
۷	ایرج افشاری دیگر
۹	با فرهاد نظری بودن
۱۳	در تقدیر از دکتر فرهاد نظری
۱۷	در منقبت استاد دکتر فرهاد نظری
۲۷	از مؤسسه آموزش عالی میراث فرهنگی تا دفتر ثبت آثار
۳۵	جویبار لحظه‌ها جاری
۴۵	صدای تیشه بی‌وقفه فرهاد
۴۹	مدیریت فرهاد نظری و تصویب حریم و عرصه چگاسفلی
۵۴	جستار
۵۵	رانت تاریخ و میراث فرهنگی
۶۱	باغبان فرهنگی
۶۹	پرسش‌هایی در آستانه پنجاه‌سالگی کنوانسیون میراث جهانی یونسکو
۷۷	سیمای ایرانی کارخانه ساخرل
۹۱	نظامات شهری کلور
۱۰۳	واقفان قاجاری مصحف‌های گنجینه آستان قدس رضوی
۱۲۷	رَقه و پسرِ خسرو: «حُبَّجَتِ جزیره خراسان»
۱۳۶	کارنامه علمی فرهاد نظری
۱۴۲	گزیده اقدامات فرهاد نظری در دوره مدیریت





مناقب نامه

- * ایرج افشاری دیگر | سیدمحمد بهشتی
- * با فرهاد نظری بودن | هارون یشایایی
- * در تقدیر از دکتر فرهاد نظری | محمدحسن طالبیان
- * در منقبت استاد دکتر فرهاد نظری | سهراب دریابندری
- * از مؤسسه آموزش عالی میراث فرهنگی تا دفتر ثبت آثار | مجید مرادی
- * جویبار لحظه‌ها جاری | محمدصادق اسحاقی
- * صدای تیشه بی‌وقفه فرهاد | علی رنگچیان
- * مدیریت فرهاد نظری و تصویب حریم و عرصه چگاسفلی | عباس مقدم



پیشگفتار

دکتر فرهاد نظری کمی بیش از بیست سال است که از راه‌هایی پرشمار در کار دعوتی همگانی به ارج نهادن بر فرهنگ و میراث ایران‌زمین است و به‌خصوص در قیاس با طول دوره فعالیت حرفه‌ای چه در زمینه پژوهش و چه در حوزه اجرایی کارنامه‌ای بسیار پربار و اثرگذار دارد.

برای ما باعث افتخار بود که مقارن با هفته پژوهش تلاش کنیم گوشه‌ای از این کارنامه درخشان را بشناسانیم و بابت کوشش‌هایشان از ایشان قدردانی کنیم.

مجموعه حاضر که به همت دوستان و همکاران دکتر فرهاد نظری تدوین شده است، شامل یادداشت‌هایی «در منقبت» ایشان، جستارهایی در حوزه‌های علاقه و کارشان و مروری فهرست‌وار بر فعالیت‌های علمی و اجرایی‌شان است.

امیدواریم این مجموعه مدخلی بر شناخت ایشان قرار بگیرد و موجب شود به‌طرزی شایسته قدر و ارج ایشان را بدانیم.

تحریریه آسمانه، آذر ۱۳۹۹

ایرج افشاری دیگر

سید محمد بهشتی

اسفندماه ۱۳۸۹ در سالروز درگذشت مرحوم ایرج افشار، به همراه چندی از همکاران از جمله آقایان فرهاد نظری، نوشاد رکنی و عبدالله مؤذن، متأثر از این فقدان، در اتاقی در محل دانشنامه معماری و شهرسازی دور هم نشسته بودیم و صحبت می‌کردیم و هر کس یادی از ایشان می‌کرد. خاطرم هست آقای دکتر نظری با حالت ناباورانه‌ای پرسید «یعنی چنین شخصیتی تکرار خواهد شد». من همانجا رو به حضار پاسخ دادم «بله، شماها. شما افشارهای آینده‌اید». این را گفتم چون باور داشتم و دارم که آقای دکتر نظری می‌تواند در همان قدوقامت عرض اندام کند. به این یقین به علت سالیان حشرونشر با ایشان

رسیده‌ام. هربار که ایشان را دیده‌ام چتته‌اش را از یافته‌های جذاب و شیرین پر دیدم. هرچند به مقتضای حرفه خود آدمهای باسواد و مطلع دوروبرم کم نبوده، اما آنچه فرهاد نظری همراه داشته نه انبانی پر از کتاب که صندوقچه‌ای پر از جواهر است. جواهراتی که خبر از غواصی مجرب می‌دهد. پیداست که اوقات بسیاری را صرف جستجو و مطالعه کرده و در این کار به تخصصش نیز بسنده نکرده. برای او رشته مرمت و حفاظت دروازه‌ایست به شناخت ایران. حاصل این جستجوگری پرسش‌هایی دقیق و تیز است که به تبش آنچه نصیص شده، پربهاست. همین یافته‌های باارزش و هم حافظه



با فرهاد نظری بودن

هارون یشایایی

مدت دوستی من با فرهاد نظری طولانی نیست. با فرهاد نظری در جمع روزهای جمعه در خانه نجف دریابندری از طریق سهراب، فرزند نجف، آشنا شدم. در آن جلسات وقتی فرهاد حضور داشت وجود او کاملاً بین دیگران محسوس بود. تسلط او بر مباحثی که پیش می‌آمد از جمله در زمینه تاریخ ایران و جهان و آنچه مربوط به میراث فرهنگی کشورمان بود چنان دقیق و مستند و قابل‌درک بود که دیگران را به سکوت و توجه بیشتر وا می‌داشت. آشنایی من با فرهاد نظری در موضوع دیگری پیش آمد و دوستی و مراوده بین ما را بیشتر کرد. زمانی که آقای نظری در سازمان میراث فرهنگی مدت دوستی من با فرهاد نظری طولانی نیست. با فرهاد نظری در جمع روزهای جمعه در خانه نجف دریابندری از طریق سهراب، فرزند نجف، آشنا شدم. در آن جلسات وقتی فرهاد حضور داشت وجود او کاملاً بین دیگران محسوس بود. تسلط او بر مباحثی که پیش می‌آمد از جمله در زمینه تاریخ ایران و جهان و آنچه مربوط به میراث فرهنگی کشورمان بود چنان دقیق و مستند و قابل‌درک بود که دیگران را به سکوت و توجه بیشتر وا می‌داشت. آشنایی من با فرهاد نظری در موضوع دیگری پیش آمد و دوستی و مراوده بین ما را بیشتر کرد. زمانی که آقای نظری در سازمان میراث فرهنگی

مسئولیت داشت، مشکلاتی در حفظ بناهای تاریخی و فرهنگی کلیمیان پیدا شد و من با توجه به مسئولیتی که در سازمان‌های کلیمیان ایران داشتم، برای رفع مشکل در جلساتی در محل کار ایشان که مرا می‌پذیرفتند حضور می‌یافتم و بسیاری از آن معضلات در این گفتگوها با توجه به موازین قانونی و اطلاعات به‌دست‌آمده بر طرف می‌شد. آقای نظری با راهنمایی دلسوزانه کمک کردند تا بعضی از کلیساها و حمام قدیمی کلیمیان در محله عودلاجان از گزند به‌فروش رسیدن و نابودی نجات پیدا کند. عامل دیگری که دوستی ما را عمیق‌تر کرد، علاقه مشترک به بندر کنگ است



دانشنامه ایران‌شهر، سال ۱۳۸۹.
از راست: نوشاد رکنی، عبدالله
مودن‌زاده، فرهاد نظری،
سیدمحمد بهشتی

مثال‌زدنی‌اش در احضار آنچه در ذهن دارد، او را با وجود جوانی، بسیار خوش‌محضر کرده است. به‌خصوص کسانی که تعلق‌خاطری به ایران دارند، در معاشرت با او حظی وافر می‌یابند. به نظر بنده آنچه ایرج افشار را اینچنین پراج کرده بود، همین خصوصیات

بود به اضافه چند دهه فرصت برای تجربه‌اندوزی و کار مستمر که به یمن عمر طولانی نصیبش شد. به سهم خودم برای جناب آقای دکتر فرهاد نظری نیز آرزوی تندرستی و طول عمر دارم تا ایران‌پژوهان و ایران‌دوستان از وجود ایرج افشاری دیگر بی‌بهره نمانند.

که در حاشیه خلیج فارس و حدود ده‌کیلومتری بندر لنگه قرار دارد. فیلم سینمایی ناخدا خورشید به کارگردانی ناصر تقوایی در شهر بندری کنگ و مجاور آب‌های بندر در خلیج فارس فیلم‌برداری شده و وظیفه تهیه‌کنندگی این فیلم با من و شرکتی بود که مدیریتش را به عهده داشتم. من در تمام مدت فیلم‌برداری، حدود سه‌ماه در بندر لنگه زندگی کردم و زندگی در آنجا برایم خاطره‌ای فراموش‌ناشدنی است. مردم بندر کنگ هم خاطره حضور ما را در مدت فیلم‌برداری همواره با حسن نظر یاد می‌کنند که خوبی از خودشان است. بعد از سال‌ها دوری از بندر کنگ،



بندر تاریخی کنگ، موز، مردم‌شناسی. ۱۳۹۷. ناخداها و دریانوردان کنگی



بندر تاریخی کنگ، کارگاه تعمیر لنج کوهین دریا. سال ۱۳۹۴. از راست: فرهاد نظری، مهندس ایوب زارعی (شهردار کنگ)، ناشناس، ناخدا علی حمود

قسمت‌های قدیمی شهر و مناطق نوسازی شده را نشان دادند و قرار شد به اتفاق آقای نظری به بندر کنگ برویم و کمکی در حفظ و نگهداری شهر و ایجاد نهادهایی در خدمت مردم اگر از طرف شرکت ما امکان‌پذیر باشد قبول کنیم. در همان جلسه کمبود امکان نمایش حرفه‌ای برای سالن نمایش شهرداری مورد نیاز بود که بلافاصله فراهم شد و به دست مسئولین بندر کنگ رسید. در تدارک رفتن بودیم که کوید-۱۹ از راه رسید و همه را درگیر خانه‌نشینی و زمین‌گیر کرد. باشد که این بلا هر چه زودتر مردم جهان و میهن ما را ترک قبول کنیم. در همان جلسه کمبود امکان نمایش حرفه‌ای برای سالن نمایش شهرداری مورد نیاز بود که بلافاصله فراهم شد و به دست مسئولین بندر کنگ رسید. در تدارک رفتن بودیم که کوید-۱۹ از راه رسید و همه را درگیر خانه‌نشینی و زمین‌گیر کرد. باشد که این بلا هر چه زودتر مردم جهان و میهن ما را ترک قبول کنیم. در همان جلسه کمبود امکان نمایش حرفه‌ای برای سالن نمایش شهرداری مورد نیاز بود که بلافاصله فراهم شد و به دست مسئولین بندر کنگ رسید.

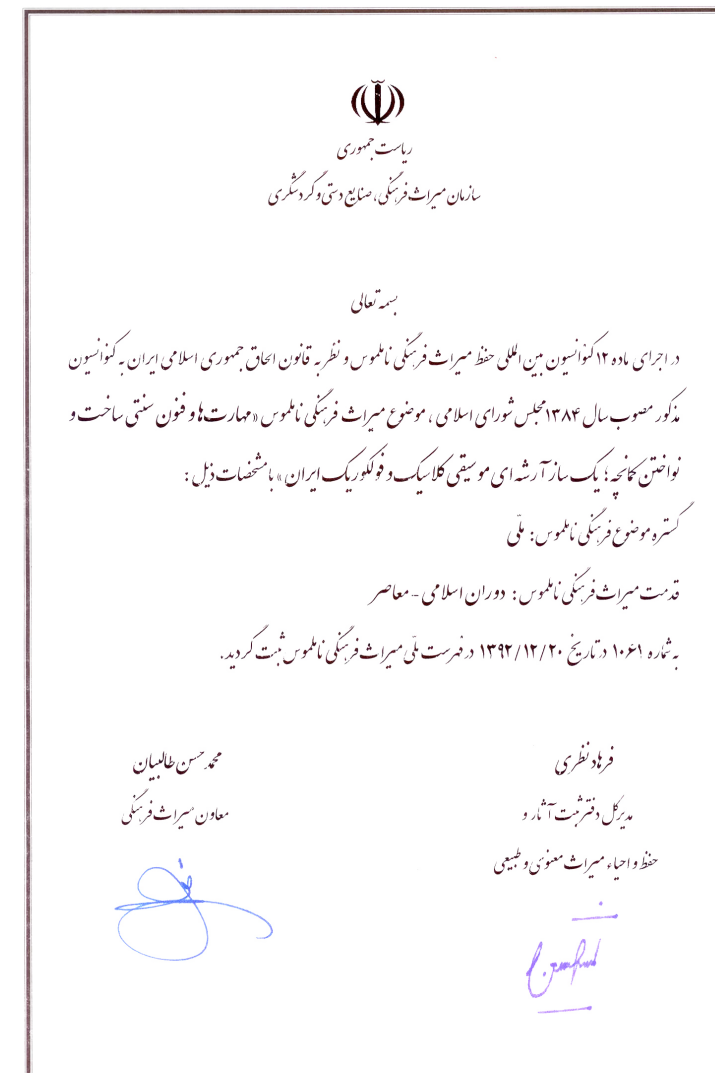
در تقدیر از دکتر فرهاد نظری

محمدحسن طالبیان

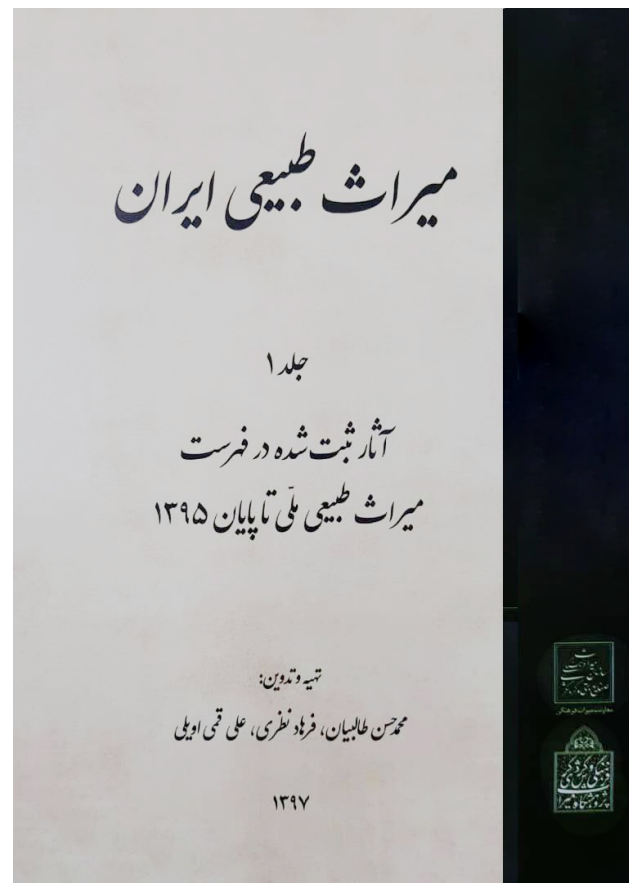
میراث فرهنگی هر سرزمینی، در کنار دیگر تعاریف ارزشمندی که از آن سراغ داریم، ظرفیتی بنیادین برای تحقق پایداری توسعه، به‌نحو بهینه، است. ظرفیتی که امروزه به دلیل تغییرات سنن و شیوه‌های زندگی، ماهیتی بالقوه پیدا نموده و آنگاه می‌تواند بالفعل شود و چشماندازی روشن برای توسعه پایدار سرزمینی ترسیم نماید که جوانانی از اهالی دانش و فرهنگ، نسبت به شناخت، معرفی، آموزش و پاسداری مواریث ارزشمند فرهنگی آن سرزمین مجدانه اهتمام ورزند؛ جوانانی که پایه‌گذار آینده‌های درخشان خواهند بود به شرط آنکه اندیشه‌شان، ریشه در تاریخ، سر به آسمان و آینده و زیسته

در اکنون زمان باشد. فرهاد نظری در منظر من از جمله این جوانان کم‌نظیر در نسبت با میراث فرهنگی ایران است. طی چند دهه گذشته تلاش‌هایی ارزشمند به منظور بیان اهمیت و آشنایی مردم با ارزش‌های میراث فرهنگی ملموس و ناملموس ایران و نقش آنان در مقوله حفاظت، حراست و پاسداری از این مواریث ارزشمند، صورت پذیرفته است، آگاهی روزافزون مردم و مطالبه‌گری جدی رسانه‌های عمومی طی این سال‌ها را باید مرهون تلاش‌ها و زحمات افرادی دانست که در این راستا گام برداشته و با قلم و کلام خود نسبت بدان اهتمام ورزیده‌اند، فرهاد نظری از جمله ایشان است. افتخار





گواهی ثبت کمانچه در فهرست ملی میراث فرهنگی ناملموس



فرهنگی ناملموس، صرف نموده و به تبیینهای علمی درخور از آن دست یافته‌است.

باید اضافه کرد که تلاش‌های مجدانه او را در جهت ثبت آثار تاریخی، فرهنگی و طبیعی ایران در سال‌های تصدی مدیر کلی دفتر ثبت آثار و حفظ و احیای میراث معنوی و طبیعی و همچنین دبیری کمیته ملی حافظه جهانی که بیشک برگ زرینی از سوابق خدمت او به میراث فرهنگی ایران و نویدبخش چشم‌اندازی روشن برای آینده میراث فرهنگی ایران است. ضمن آرزوی سلامتی و طول عمر برای ایشان، امیدوارم در آینده نزدیک شاهد حضور بیش از پیش او در عرصه میراث فرهنگی ایران باشیم.

آشنایی و دوستی بنده با وی که از زمان دانشجویی ایشان مدت زمانی بالغ بر ۲۰ سال است، گواهی می‌دهد وی در دوران دانشجویی‌اش در مرکز آموزش عالی میراث فرهنگی دانشجویی پر تلاش، خوش فکر، خلاق و دارای ایده‌های نو بود که این خصیصه‌های یگانه و ارزشمند در دوران تحصیلات تکمیلی و خدمت حرفه‌ای‌اش در میراث فرهنگی به انضمام اخلاق‌مداری‌اش، منعکس بود. در طول سنوات خدمتش در معاونت میراث فرهنگی، تمام اهتمام خود را در جهت شناسایی، حفاظت و پاسداری از میراث فرهنگی ایران به‌ویژه در جهت معرفی و حفاظت از ناشناخته‌ها از جمله حوزه میراث

در منقبت استاد دکتر فرهاد نظری

سهراب دریابندری

باب نیست که در باره افراد جوان چیزی مانند ارج‌نامه نوشته و چاپ بشود. برای من هم درست روشن نیست که چگونه تصور تصمیم گرفته شد که برای جناب دکتر فرهاد نظری که هنوز جوان است، ارج‌نامه‌ای درج بشود، که هنوز امید آن می‌رود که ایشان در زندگی آینده خود مرتکب اشتباهاتی بشود و برای ارج و تقدیر از جانب دوستان و یاران و همکارانش منعی ایجاد کند. با این وصف، هر چه باشد، رفاقت بیست و چند ساله ما اطمینان می‌دهد که چنین نخواهد بود. از طرفی، گویا دیگر سن و سال، ملاک این جور چیزها نیست و امور احوال به گونه‌ایست که هر دهه زندگی و کار چنان پر شده از وقایع و

تغییرات، که برای خودش عمریست و گاه حتی یک حرکت یا یک سخن تنها معیار سرنوشت می‌شود و هر رشته‌ای را پنبه و هر پنبه‌ای را رشته می‌کند. پس بنا به رسم رفاقت و بنا بر این که گفتم، از نوشتن مطالبی در منقبت جناب فرهاد نمیشود سر باز زد و هر کسی که چنین کاری بکند مشغول الذمه خواهد بود!

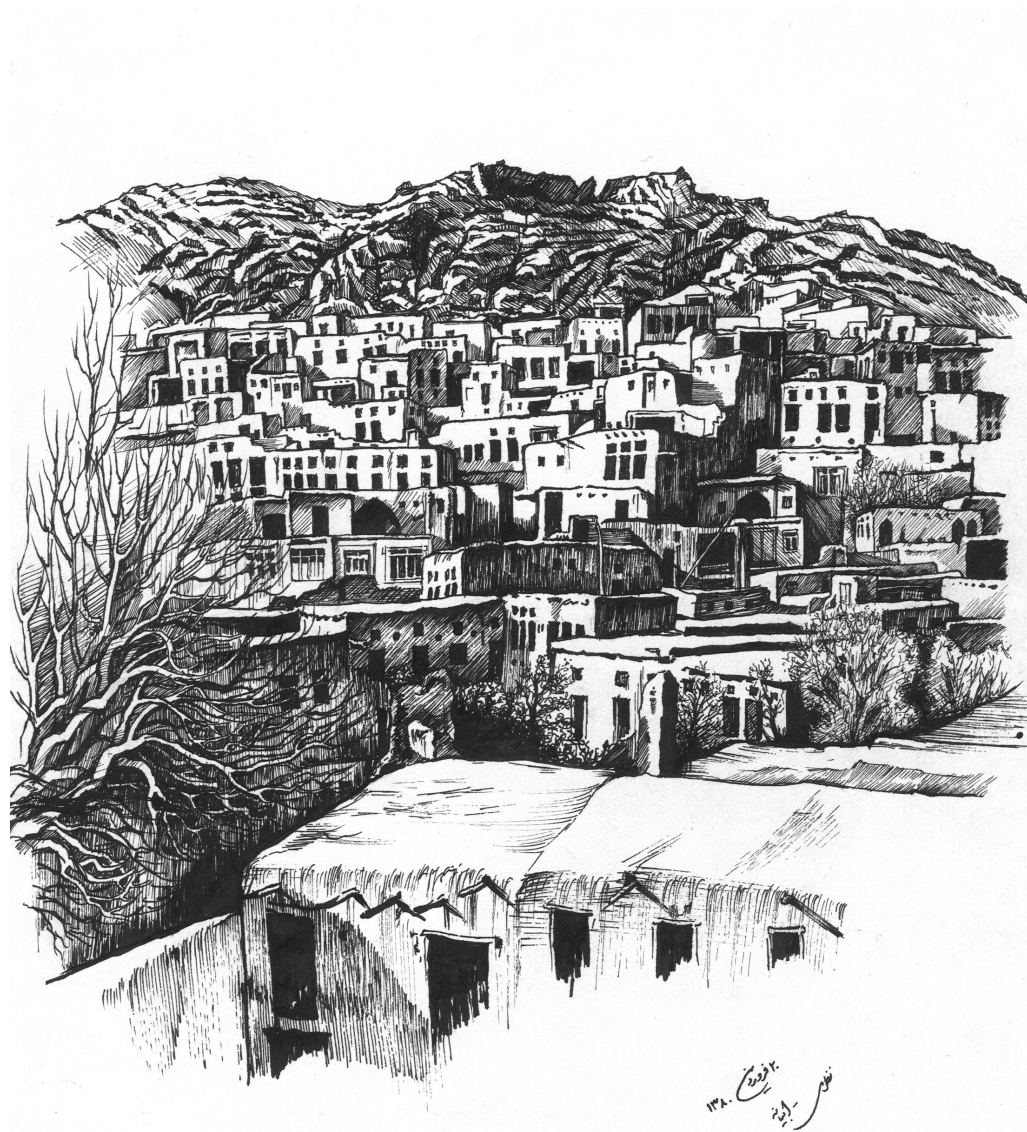
رفاقت من و فرهاد از جایی آغاز میشود که هر دوی ما جوانان لاغر ولیکن صاحب موی سر و شکمی صاف و حتی کمی تو رفته بودیم که می‌بایست به رغم طبیعت و علاقه خودمان ساعت‌ها پشت دستگاه کامپیوتر می‌نشستیم و خط می‌کشیدیم و ضخامت خط‌ها را کم و زیاد می‌کردیم و کارمان به



وجود آوردن پوسترهایی بود که در آن نقشه‌های بناهای تاریخی اصل مطلب بود. نقشه‌های ساختمانهایی مانند پل کشکان یا کاروانسراهای [شاه]عباسی یا کاخهای تاریخی، که گاهی باید با «وضع موجود» نمایش داده میشد، و گاهی کار به کشیدن یک شکستگی در سقف یا یک ترک دیوار در برنامه اتوکد میکشید، و تنها فرهاد بود که از پس این کار برمیآمد و سایر اهالی نه با دست و نه با کامپیوتر چنین تواناییهایی نداشتند. اما حین کار گاهی ذهن ما دو پاره میشد و یک ذهن که به دستها متصل بود کار میکرد و ذهن دیگر که به گوش و زبان متصل بود، به یاری گفتوگو در ابواب گوناگون تفریح میکرد. و باب گفتوگو معمولاً شعر بود و البته همیشه در نهایت کار به گرسنگی میکشید و بنابراین باب خوراک باز می‌شد و ما



درخت نخل، ۱۳۸۰. جلوی موزه هفت تپه، قلم فلزی و مرکب، اثر فرهاد نظری.



ایبانه. ۱۳۸۰. قلم فلزی و مرکب، اثر فرهاد نظری.

شخصی را از جانب خودش به شخص دیگری تقدیم می‌کرد. بنا بر این زندگی ما پر از رنگ و طنز و شعر بود. اما همیشه کار در دفتر نبود و در کار میدانی که همیشه به آن بیشتر علاقه داشتیم، وضع به مراتب بهتر می‌شد و در هوای آزاد و در جاده‌ها و به قول اهل فن در «سایت»‌ها از همیشه خوشحالت‌تر و بهتر بودیم. گاهی با هم برای عکاسی یا فیلم گرفتن یا نقشه‌برداری می‌رفتیم و کار میکردیم و بعد هم بهترین بخش ماجرا ناهار و شام بود! گاهی صاحبان املاک ثبتي یا مجاور آن که بهشدت نگران ارزش مالی و شرایط خرید و فروش ملک بودند به ما حمله‌ور میشدند و حتی گاهی این امر چند



نجف دریابندی درخواست ثبت
نوروز را امضا می‌کند. ۱۳۹۴

را گنجی زنده دانست و زمانی که به او گفتم «نجف مناسب ثبت نیست»، گفت: «من ثبتش می‌کنم!» یعنی در واقع می‌خواست بگوید: «با من بحث نکن!» پس خود فرهاد همیشه قدردان فضل و هنر دیگران بوده و هست و حتی ممکن است این علاقه او چنان شدت پیدا کند که علم و استدلال در مقام ثانی قرار بگیرد، که البته در این زمینه سخن‌ها دارد، و دیدگاه و نقطه نظری دارد که باید آن را خواند و شنید و به هیچ وجه خالی از علم و استدلال نیست. فرهاد، بعد از سالیان که در امور مختلف میراث بوده، هنوز مانند آدمی که برای اولین بار گنبد زیبای مسجدی

و تا آمد که آبی زیر پوستش برود باز هم لاغر شد و حالا منتظر بازگشت سلامت فرهاد هستیم. با همه اینها، باز هم عطر دوستی و طنز و شوخی از میان ما نرفته و هنوز هم، هر بار که فرهاد را میبینم یا ارتباط تلفنی برقرار می‌شود، مراقب است که اول او به ما سلام بکند، و اصرار می‌کند که «اول سلام، بعد هرچیز دیگر».

دیگر، ما که می‌بایست در منقبت چنین شخصی بنویسیم، چه بگوییم؟ که شخص فاضلی است، که خوب لابد هست. که رفیقمان است، که لابد هست. اما همچنان چیز دیگری نیز مشاهده می‌گردد: عشق به عشق و عشق به کتاب، با چنین رفیقی همراه است. فرهاد که از نسل خودمان است، هنوز سنش به پنجاه نرسیده، احوالی شامل حالش شد که در کتاب‌های تاریخ مشروطه از آن‌ها می‌خواندیم و تصور می‌کردیم که دوران چنین احوالاتی به پایان رسیده و قرار است که پاداش فضل و دانش و کاردانی این نباشد. هم او بود که «ربنا»ی شجریان را به عنوان مدیر کل ثبت آثار ملی به ثبت رساند، و او بود که نجف دریابندری را علی‌رغم مخالفت‌ها گنجی زنده دانست... پس خود فرهاد همیشه قدردان فضل و هنر دیگران بوده و هست

و علاقه و عشقش به میراث، او را بی‌بهره از همان پاداش همیشگی، یعنی خیلی ظلم‌ها و تاریکی‌ها نگذاشت، و بیل

احوالی شامل حالش شد که در

کتاب‌های تاریخ مشروطه از آنها

می‌خواندیم و تصور می‌کردیم که

دوران چنین احوالاتی به پایان

رسیده است، و قرار است که

پاداش فضل و دانش و کاردانی

این نباشد. هم او بود که «ربنا»ی

شجریان را به عنوان مدیر کل ثبت

آثار ملی به ثبت رساند، و او بود

که نجف دریابندری را علی‌رغم

مخالفت‌ها گنجی زنده دانست...

پس خود فرهاد همیشه قدردان

فضل و هنر دیگران بوده و هست

و کلنگ‌های اوایل داستان که تهدیدش می‌کردند هم رفته‌رفته با فرهاد رشد کردند و به تهدیدهای بزرگتری تبدیل شدند و در همین یکی دو سال اخیر بیماری سرطان نیز با همین‌ها همراه شد و هزینه‌ها بسیار شدند. ماجرای شیمی‌درمانی و بعد پیوند مغز استخوان سر فرهاد را مثل سر خودم بی‌مو کرد

نفری و به همراه بیل و کلنگ بود که به جز فرار و دویدن چاره‌ای نبود. در چه کوچه‌هایی و راه‌های خاک گرفته‌ای که برای معاینه و فصولی در خصوص معماری خانه‌ها سرک نمی‌کشیدیم. و گاهی هم از ما پذیرایی میشد و برای ما شربت و شیرینی می‌آوردند و از ما پرسوجو می‌کردند و فرهاد اگر فرصت حرف زدن پیدا می‌کرد، فرد مستمع را گرفتار می‌کرد و سوالها در باره طاق و تویزه و گنبد و رواق و شاه عباس و شاه فلان ادامهدار می‌شد.

در همین اثنا بود که کار و تحصیل و مطالعه و تفحص ادامه داشت و جناب فرهاد خان به همین دکتر نظری که ملاحظه می‌فرمایید مبدل شد. این بیست و خرده‌ای سال صرف خیلی کارها شد. نظیر نوشتن مقالات، تدریس، کار در سازمان میراث فرهنگی و موسسه‌های دیگری مانند وزارت نفت و سازمان اسناد و کتابخانه ملی و همکاری با سازمانها و مراکز مختلف داخلی و بین‌المللی و غیره، که به حتم متخصصین امر در باره اینها خواهند نوشت. اما چیزی که تغییر نکرد، عشق به کار و همان تعلق به دنیای کتاب و رنگ و قلم و شعر و معماری و فرهنگ بود و کماکان با وجود این استاد، ما از سواد و عشقش به اینها بی‌بهره نیستیم. اما همین علاقه‌اش به شعر و به طنز،



بندر تاریخی کنگ، ۱۳۹۷. از راست: فرهاد نظری، سهراب دریابندری، پروفیسور امید ابری، ناخدا علی حمود

را می‌بیند از دیدن آن حیرت می‌کند. چوب بگذارند. کسی که از آموزگاران برایش عادی نشده. هنوز هم وقتی که خط و نقش هنرمندی را روی کاشی‌ها می‌بیند، زیر لب می‌گوید «عجب خطاطی بوده! عجب نقاشی بوده!» این خودش به تنهایی گویای مطلب است، که او چطور آدمی است. به هر حال، ما انجام وظیفه کردیم و بر خلاف میل باطنی خودمان در منقبت رفیقمان گفتیم! نه این که از رفیقمان خوشمان نیاید! این که، بهتر بود دیگران بگویند. این که، برای چنین آدمی، باید راه‌ها باز می‌شد و به رتبه‌های خوبی می‌رسید و نه این که لای چرخش

میراث فرهنگی توجه دارد. تا پیش از ورود او به سازمان میراث فرهنگی، اکثر مدیران و کارشناس‌ها، تنها آثار و بناهای تاریخی را مصداق میراث فرهنگی می‌پنداشتند و تلقی دیگری از میراث مشاهده نمی‌شد. در دوره مدیریت او بود که میراث فرهنگی ناملموس و لزوم حفظ میراث طبیعی و میراث مستند بر سر زبان‌ها افتاد و کارهای مهم دیگری که در میراث طبیعی کرد، مثل ثبت جهانی «بیابان لوت» و «جنگل‌های هیرکانی» که در یونسکو اتفاق افتاد. برای حفظ و ثبت آثار و یادگارهای تاریخی و فرهنگی کارهایی کرد که برایش کم زحمت و کم هزینه نبود. اقدام‌های به موقع برای ثبت آثاری مثل بولوار کشاورز تهران، که در حقیقت نجات این خیابان زیبای شهر تهران از بلایا بود، یا باغ سیب مهرشهر در کرج، یا باغستان‌های قزوین، خانه ثابت پاسال، همه این‌ها در معرض خطر بود، و گذشته از توجه و دقت نظر، دل و جرأت می‌خواست که چنین املاکی را از گزند ساخت و ساز برج و آپارتمان در امان دارد. فکر و ذکر فرهاد در هر کجا و هر حالی از میراث فرهنگی جدا نیست. در سفر به جزیره موریس از کاخ والری بازدید کرد و عکسبرداری مفصلی کرد. این کاخ در زمان تبعید اقامتگاه رضاشاه



جزیره موریس، کاخ والری (اقامت‌گاه رضا شاه پهلوی)، آذر ۱۳۹۷

بوده و از این که در وضعیت مطلوبی نداشت متأسف بود. یکی از کارهای قابل توجه دیگر فرهاد در میراث فرهنگی، ثبت آثار و اشیاء تاریخی در فهرست آثار ملی بود. بر اساس قانونی که در ۱۳۰۹ در مجلس شورای ملی آن سال تصویب شده دولت ملزم شده که آثار و اشیاء منقول را هم ثبت کند. چنان که از فرهاد آموختم، در اواخر دهه سی دکتر نگهبان برای ثبت ملی اشیاء تاریخی تلاش‌هایی کرده که نافرجام مانده است. ممکن است اراده‌ای نامرئی دکتر نگهبان را از ادامه کار باز داشته، اما فرهاد هم برای ثبت اشیاء تاریخی در فهرست آثار ملی از مخالفت و موانع گوناگون بی بهره نبود. مع هذا عاقبت کار به اینجا رسید که تا امروز فکر می‌کنم بیشتر از دو هزار شیء تاریخی ثبت ملی شده است. در اهمیت این کار همین قدر بس که تا پیش از این، شاهنامه بایسنقری و جام‌شوش و مارلیک و جام ارجان و آثار میرعماد و مانند این‌ها ثبت ملی نشده بودند. فرهاد می‌خواست در گام‌های بعدی آثار و اشیاء تاریخی‌ای را ثبت کند که در اختیار مجموعه‌داران خصوصی است، و بعدش هم به سراغ آثار فرهنگی و هنری مدرن مانند نقاشی‌های سهراب سپهری و هوشنگ پزשک‌نیا و حسین کاظمی و دیگر نقاشان و مجسمه‌سازان

بزرگ هم برود که در خصوص این ها با هم گفتگو‌ها کردیم و اهمیت این کار برای فرهاد کاملاً روشن بود. اما، بیمار شد و دیگر نیز مدیر دفتر ثبت آثار ملی نبود.

اگر بگوئیم چوب لای چرخش گذاشتند، کم گفتیم. به جرم انتقاد از نحوه نگهداری ساختمان‌های تاریخی به دادگاه کشیده شد. ناگزیر بود با همان حال شیمی‌درمانی به دادگاه‌ها و مراکز قانونی و قضایی رفت‌وآمد کند. من این‌ها را دیدم، و خیلی چیزهای دیگر را، و طبق معمول، مثل خیلی از مردم دیگر، همه درد ها را با همین هنرش و طنز سپری می‌کرد و می‌کند. حالا که نگاه می‌کنم، این رفیقِ سوم همیشه با ما بود.

در پایان قابل ذکر است که فرهاد در زمینه فیلم هم توانایی‌هایی دارد. برای پرونده ثبت جهانی بادگیرهای ایرانی در یونسکو به فیلم مستند نیاز بود، که فرهاد با مشتی تصویر های ویدئویی مختلف به سراغ من آمد که با استفاده از آن‌ها فیلم را بسازم و برای تکمیل آن با هم سفری به یزد کردیم و در تمام مراحل ساخت فیلم صدای فرهاد راهنمای من بود و حتی پشت میز تدوین هم کنار من می‌نشست و ناظر مراحل تدوین بود که همه چیز منطبق بر اصول باشد. برای تهیه فیلم مستند



یزد، در حال فیلمبردای فیلم مستند پرونده «مهارت ساخت بادگیر در ایران»، نوروز ۱۳۹۳. از راست: فرهاد نظری، علی‌یار گنجه، سهراب دریابندری

کوتاه، برای پرونده مهارت سنتی پخت نان لواش که در یونسکو به ثبت رسید کم و بیش همین ماجرا تکرار شد. دیگر امیدوارم جناب فرهاد، عمرش دراز باشد و خودش به همین شکل فعلی بماند ولی آن رفیق قدیمی عشق و دانش او را ترک نکند. آن رفیقِ سوم را می‌گویم بلکه بتواند باز هم کارهایی بکند و کارنامه زندگیش پربارتر بشود.

از مؤسسه آموزش عالی میراث فرهنگی تا دفتر ثبت آثار

مجید مرادی

آشنایی

به مباحثی در زمینه تاریخ علم، تاریخ سیاسی، تاریخ دین و البته هنر بود که بهترین موضوعات برای تاختن در عرصه و عقاید مختلف بود. از تاثیر دین بر معماری تا جغرافیا و اقلیم و حوادث طبیعی و انسانی چون جنگ. غالباً در این زمان‌ها اشتراکات فکری می‌یافتیم و گاهی با مخالفت با یکدیگر و بحث، تا انتهای کوچه‌ای بن‌بست پیش می‌رفتیم. این مباحث غیر از بالا بردن اطلاعات و سواد عمومی‌مان، نحوه نگرش به مسئله تاریخ را نیز در ما شکل می‌داد. در خلال این بده و بستان‌های فکری یکی از ویژگی‌هایی بارز فرهاد نظری مطالعه مستمر و گسترده بود که بعدها در سال‌های مدیریت در اداره دفتر ثبت

دانشجویی نسبتاً قدبلند و میانه‌اندام با چهره‌ای جدی و مصمم در میان دانشجویان ورودی جدید در دانشکده میراث فرهنگی دیده می‌شد که روابط اجتماعی خوبی داشت و سریع با دیگران ایجاد ارتباط می‌کرد. هیچ روز خاصی را به خاطر ندارم که بشود گفت در آن روز دوستی ما آغاز شد؛ اما همنشینی در موقعیت‌های مختلف و بحث و تبادل نظر درباره موضوعات متنوع کم‌کم اشتراکات ما را هویدا می‌کرد و این موجب احساس قرابت بیشتر بود. سال‌های اولیه بحث در خصوص تاریخ معماری کلید ورود



از این رویه اظهار پشیمانی می‌کرد! تا جایی که یک روز مستقیماً اشاره کرد که اگر یک بار دیگر متولد می‌شدم، به‌جای مطالعه پراکنده رمان، فلسفه، زندگینامه‌ها، سفرنامه‌ها، تفاسیر اشعار و ادب فارسی و، فقط در یک شاخه فکری مطالعه می‌کردم. البته دانش عمومی فرهنگی او پایه ارتباط سریع با متخصصان عرصه‌های مختلف بود. مثلاً، در میان نفراتی که با آنها ارتباط داشت از نویسندگان، مترجم، ایران‌پژوه، سینماگر و نقاش تا مربی تربیت اسب چوگان، ناخدای لنج یا جهاز، کارشناس محیط زیست و ... بودند که در خارج از ساعات اداری دوستانه در کنار هم به گپ و گفتگو می‌پرداختند. این مساله وقتی بیشتر مشخص می‌شود که بعد از سال‌های ترک دفتر ثبت هنوز این ارتباطات پا برجاست و صرفاً به خاطر جایگاه اداری‌اش نبوده، مسلم است که جایگاه علمی اوست که این جاذبه را ایجاد کرده است.

در سال‌های پایانی دوره کارشناسی بود که رشد و شروع به پختگی در پژوهش را در او می‌دیدم. با انتخاب هر موضوعی برای مطالعه سریع به جنبه‌هایی می‌رسید که کاملاً بکر بود یا حداقل پیشینیان آن جنبه‌ها را با دقت کافی و عمیق، نپروورانده بودند و بر آن اساس قضاوت و اعلام رای کرده

بودند. او در این موارد از نکاتی ساده مطالب مهمی استخراج می‌کرد و از نام هیچ محقق بزرگی حساب نمی‌برد و رای و نظر آنان را با اسناد و مدارک و تحلیل‌های جدیدی به چالش می‌کشید. همیشه در خصوص برخورد با یک مسئله جدی بی‌رحم بود، خواه مخاطب یک کتاب باشد، مقاله، یا حتی شخصی صورت به صورت! شاید این‌گونه بود که عده‌ای از او آزرده می‌شدند و همیشه توصیه نزدیکان به رعایت نکاتی در بحث با دیگران سرانجامی نمی‌یافت؛ چون همیشه معتقد بود: «بحث علمی متأسفانه تعارف ندارد!»

در بین دانشجویان هم دوره خود کاملاً چند سر و گردن بالاتر بود و معمولاً علاقه داشت فارغ از دوستان هم دوره خود با دانشجویانی که اشتراکات فکری بیشتری دارد هم معاشرت کند. از این رو کم کم با حلقه‌ای از دانشجویان ورودی ۱۳۷۴ مراودات بیشتری داشت. در این جمع بیرقی، رکنی، نیکزاد و بنده بیشتر با او کار مشترک و همکاری داشتیم.

شروع به کار

سازمان میراث فرهنگی از بدو تشکیل در میانه دهه ۱۳۶۰ تا امروز که در جایگاه وزارت‌خانه‌ای تثبیت شده، تحولات بی‌شماری گذرانده است که بحث در خصوص آن واقعا گسترده

و توان فرساست. ورود ما به دانشکده میراث در زمانی بود که سازمان زیر مجموعه وزارت ارشاد بود و بعدها سازمان مستقلی شد در زیر مجموعه ریاست جمهوری و در این ادوار یکی از بزرگترین معضلات گریبان‌گیر آثار تاریخی، عدم وجود مدیران مجرب و متناسب با پست‌های تخصصی این تشکیلات بود. یکی از تحولاتی که موجب گسترش بیشتر مدیریت تخصصی در این عرصه شد، ایجاد پایگاه‌های پژوهشی و ملی و جهانی بود. این حرکت باعث جذب عده زیادی از دانشجویان دانشکده میراث فرهنگی شد که به صورت پاره‌وقت یا تمام وقت با این پایگاه‌ها در ارتباط بودند. ایجاد این پایگاه‌ها علاوه بر مزایا مشکلات عدیده‌ای هم به بار آورد که غیرقابل جبران بود و طرح این مسئله هم مجالی دیگر می‌طلبید. در خارج از بدنه سازمان اما کاملاً مرتبط با موضوع میراث فرهنگی هر یک به دنبال پیگیری اهدافمان بودیم و در مقاطعی در کنار یکدیگر با انجام کار مشترکی از احوال هم بیشتر با خبر می‌شدیم. در این دوران با پروژه‌هایی چون مستندسازی بنای کوشک قره‌گوزلو در سفارت ایتالیا، مستندسازی بنای مسجد جامع گلپایگان و مستندسازی روستای آتان همکاری و همفکری بیشتری داشتیم و

بلوغ فکری را در بحث‌ها و تبادل نظر بیشتر تجربه می‌کردیم. این همکاری‌ها به نحوی است که انگار تا پایان عمر با ما خواهد بود، چنانچه مطلب جدیدی از هر یک به ما می‌رسد هنوز آن را با یکدیگر به اشتراک گذاشته و در این خصوص ساعت‌ها به گپ و گفتگو می‌پردازیم.

مدیریت

مدیریت در دفتر ثبت سازمان میراث فرهنگی برای نظری یک دوره پرکار و پرحاصل بود. پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ و عوض شدن هیأت اجرایی قوه مجریه ریاست سازمان میراث فرهنگی هم تغییر کرد. سازمان زخم‌خورده میراث فرهنگی در حالی از شیراز به تهران بازگشت که طی هشت سال با سوءمدیریت و به‌کارگیری مدیران ناآشنا و کارشناسان نامرتبط و پرداختن به امور بی‌ارتباط با میراث فرهنگی کاملاً از بدنه کارشناسی تهی شده بود. حتی برخی کارشناسان و مدیران میانی با سابقه‌تر در این دوره از فرط علاقه به میز و منسب شرایط سازمان را به مرز ورشکستگی فکری و کارشناسی رسانده بودند. شاهد ماجرا ثبت دسته‌جمعی و صلواتی آثار و تعیین چشمی حریم‌ها بود. در عرصه ثبت جهانی هم هر مدیری علاقمند به ثبت آثار شهر و شهرستان و یا روستای خود



کاشان، کارگاه فهم خانه، آذر ۱۳۸۸.

نتوانستند از کرده خود دفاع کنند. در این شرایط دکتر مهدی حجت که خود از بنیان‌گذاران سازمان میراث فرهنگی بود برای بازسازی و انضباط مجدد سازمان با قبول پست معاونت میراث فرهنگی شروع به بررسی وضعیت موجود کرد و تصمیم به تعیین مدیرانی گرفت که بتوانند شرایط موجود را عوض کنند. حوزه حفظ و احیا و دفتر ثبت نیز اوضاع آشفته‌ای داشت. نظری بواسطه ارتباط استاد و شاگردی با دکتر حجت و ارتباطی که در فرهنگستان با مهندس سیدمحمد بهشتی داشت مورد توجه قرار گرفت و خیلی سریع گزینه قطعی مدیریت این واحد قرار گرفت. با بنده تماس گرفت و با اشتیاق از این موضوع صحبت کرد و همان زمان پیشنهاد همکاری با بنده را نیز بیان کرد. ما در مهر سال ۱۳۹۲ در دفتر ثبت شروع به کار کردیم. در سال‌های حضور نظری اقدامات بی‌نظیری انجام شد. در همان زمان یکی از کارشناسان پرسابقه و با اخلاق دفتر ثبت نیز بر اثر بیماری درگذشت. با فوت مرحوم مشکینی که در بیشتر حوزه‌ها اطلاعات سودمندی داشت، جو بسیار نا امیدانه‌ای در دفتر ثبت شکل گرفته بود. نظری برای هر حوزه برنامه‌ای تدوین کرد و قرار شد در اسرع وقت انضباط را به دفتر ثبت برگرداند. یکی از مهمترین محورها

بود. ثبت جهانی فن فرش‌بافی کاشان و شیراز گواه این ماجراست، گویی در ایران فرش تبریز و اردبیل و همدان و مشهد و کرمان و اصفهان و ... وجود ندارد. به این گونه فرصت ثبت آثار واجد شرایط را سوزانده و برای مدیران بالاسری آمار جهانی را بالا می‌بردند. اینها تا وقتی بود که ساز تار و بازی چوگان و ... مورد توجه کشورهای همسایه قرار گرفت. تخصص مدیران آن برهه در سازمان میراث فرهنگی دامنه وسیعی نداشت در پاسخ به ارباب جراید و خبرنگاران دنبال یک مقصر می‌گشتند تا به عموم مردم معرفی کنند. البته بعضی وقیحانه از این عملکرد هم دفاع کردند، در حالی که بعد از کنار رفتن از مقامشان حتی یک ثانیه هم

ثبت حریم‌ها بود. به‌رغم بیش از یک دهه بحث بین کارشناسان، هنوز اقدامی در این خصوص نشده بود. مثلاً شهر باستانی شوش و باقیمانده آثار هخامنشی که از دوره قاجاریه شناخته شده بود، در دوره مدیریت او صاحب حریم شد. تپه حصار دامغان هم که سال‌ها با ریل راه‌آهن از هم گسسته شده بود، بهتری نداشت. با پیگیری او و همکاری اداره استان و پژوهشکده باستان‌شناسی و البته جمع‌آوری اطلاعات پرونده توسط بنده و ادغام آنها با جدیدترین نقشه‌های موجود کشوری بالاخره سامان یافت.

در حوزه ثبت پس از مطالعه نحوه ثبت آثار از دوران آندره گدار تا کنون و مطالعه قوانین مرتبط به ثبت و ضبط آثار نوشتن دستورالعملی را شروع کرد. در این خصوص قرار شد به صورت موازی هم با صاحب‌نظران بیرون از سازمان مثل اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها مشورت کنیم و هم در داخل دفتر با کارشناسان فنی، کارشناسان حقوقی سازمان و خبرگان این امر؛ بنا شد کل روند ثبت را بازنگری کنیم. نتیجه این بود که ثبت و تعیین حریم آثار باید هم‌زمان انجام شود؛ امری که نهایتاً محقق نشد اما تاثیر مثبتی بر نحوه ثبت و تعیین حریم گذاشت. نحوه ثبت تغییر کرد و مهم‌ترین مشکل رویه قبلی

که تفسیر به رأی کارشناس بود تا حدی برطرف شد، از جمله در باب نام‌گذاری که عرصه برای تفسیر شخصی بسته

شهر باستانی شوش و باقیمانده آثار

هخامنشی که از دوره قاجاریه شناخته

شده بود، در دوره مدیریت او صاحب

حریم شد. تپه حصار دامغان هم که

سال‌ها با ریل راه‌آهن از هم گسسته

شده بود وضع بهتری نداشت. با

پیگیری او و همکاری اداره استان و

پژوهشکده باستان‌شناسی و جمع‌آوری

اطلاعات پرونده و ادغام آنها با

جدیدترین نقشه‌های موجود کشوری

بالاخره سامان یافت.

و در عرضه اطلاعات ارجاع به منابع درجه اول جزو واجبات شد. ثبت بدون نقشه ممنوع شد و بنا شد نقشه‌ها از نظر کیفی بارها و بارها بررسی شود تا شرایط استاندارد ثبت را داشته باشند. همچنین با همکاری مجله اثر و ذات‌الله نیکزاد در چند شماره به موضوع «آثار تاریخی در پناه قانون» پرداخته شد و در مجموعه مطالب گزارشی از نحوه ثبت و معرفی آثار منتشر شد؛ موضوعی که قبلاً در نشریات سازمان به چشم می‌آمد

و نظری بر آن بود تا آنها را احیا کند. در این حوزه برای جلسات ثبت و حریم مستقیماً از معاونت حقوقی دعوت

نحوه ثبت تغییر کرد و مهم‌ترین

مشکل رویه قبلی که تفسیر

به رأی کارشناس بود تا حدی

برطرف شد. ارجاع به منابع

درجه اول جزو واجبات شد.

ثبت بدون نقشه ممنوع شد و بنا

شد نقشه‌ها از نظر کیفی بارها

و بارها بررسی شود تا شرایط

استاندارد ثبت را داشته باشند.

کرد تا موارد مطرح شده از نظر قانونی بررسی و تأیید و اصلاح شود و خطای حقوقی در این زمینه گریبان سازمان را نگیرد. در این جلسات آقای مژگانی بیشتر اوقات حاضر بود و تعامل بسیار خوبی با نظری داشت.

در زمینه ثبت جهانی، چنان که گذشت، متولیان ایده و برنامه درستی نداشتند. اگرچه ثبت آثار تاریخی سابقه بیشتری داشت و زنده‌یاد شهریار عدل اولین پرونده را به این منظور تهیه و تنظیم و پیگیری کرده بود تا به نتیجه برسد، در حوزه میراث ناملموس آثار

ثبتي اولیه نشان از سردرگمی دارد. پس از مدیریت نظری در دفتر ثبت اصطلاح میراث معنوی را کنار گذاشتند و بیشتر از عبارت میراث ناملموس استفاده شد. در همین مسیر نظری در تدوین و ارائه مقالات متعددی در خصوص مفاهیم اولیه میراث ناملموس، اقدام کرد. طی جلساتی با معاون میراث فرهنگی وقت، به این نتیجه رسیدند که برای ثبت جهانی باید برنامه کوتاه‌مدت و بلندمدت داشته باشیم و بدین منظور فهرست انتظار برای آنها تدوین شد. در روزهای نخست حضور نظری در دفتر ثبت موضوع ثبت جهانی چوگان از طرف آذربایجان فضایی علیه سازمان شکل گرفته بود. او هر روز با مصاحبه با جراید و خبرنگاران این فضا را تغییر داد. کشور آذربایجان پرونده خود را به عنوان «چوگان بازی سنتی با اسب در قره‌باغ» ثبت کرده بود و در رسانه‌های داخلی همه یک صدا از ثبت چوگان به نام کشور آذربایجان خبر می‌دادند. حتی مدیران وقت میراث به خود زحمت خواندن صفحه وب یونسکو را ندادند تا موضوع را با دقت بررسی کنند و متوجه شوند در آذربایجان به دنبال تهیه اسناد بین‌المللی در خصوص منطقه مورد مناقشه قره‌باغ هستند و هر جا نام قره‌باغ و آذربایجان در کنار هم بیاید، در مجامع بین‌المللی علیه ارمنستان

استفاده خواهد شد. متأسفانه رویکرد غیرکارشناسانه و دانش ناکافی در زمینه میراث ناملموس این حیطه را بسیار ضعیف کرده بود که با حضور نظری سر و سامان یافت و از وضعیت بحرانی فاصله گرفت. در خصوص پرونده ثبت جهانی نوروز هم آخرین گردهمایی کشورهای حوزه نوروز در هتل لاله برگزار شد و پرونده نهایی حک و اصلاح شد. در این گردهمایی سه‌روزه در تهران در اوقات استراحت معمولاً با نمایندگان دیگر کشورها به گفتگو می‌پرداختیم. خاطره جالبی از آن دوران هست که خالی از لطف نیست. در

یکی از گپ‌وگفت‌های روزانه با آقای نظری در حوزه ثبت آثار منقول



کره جنوبی، جزیره ججو. نمایندگان ایران در اجلاس کمیته بین‌الدول میراث ناملموس بشری یونسکو، در این اجلاس چوگان و کمانچه در فهرست میراث ناملموس جهانی ثبت شد. آذر ۱۳۹۵. از راست: محمدحسن طالبیان، فرهاد نظری، حمزه ایخانی‌زاده.

به انسدادی که بیش از چند دهه بود پدید آمده بود و فهرست این آثار را به تعدادی کمتر از عددی دورقمی رسانده بود پایان داد. با تلاش‌های خانم شعبانزاده و همکاری وی با اداره کل موزه‌ها به صورت منظم و با شتابی ثابت و برنامه‌ریزی شده ثبت آثار منقول را از سر گرفتیم. کمیته علمی این حوزه همگی جزو نخبگان این عرصه بودند و در تشخیص و رد هر پرونده فقط مسائل علمی در نظر گرفته می‌شد. نظری در حوزه میراث طبیعی هم با نهایت وجودش تلاش کرد و همیشه می‌گفت همه تمدن ایرانی بر طبیعت استوار است و این مهم به تنهایی من را برای حفاظت از این آثار مجاب می‌کند. در جلسات در زمینه ثبت درختان کهنسال بحث به سمت گیاه‌شناسی و علوم طبیعی گرایش پیدا می‌کرد و گه‌گاه نظری با خواندن شعری از فردوسی و یا سعدی در جهت بحث همگان را به تعجب واداشته می‌داشت. خاطرم هست که در جلسه فنی سازمان برای تعیین تکلیف طرح بهسازی کاخ و عمارت باغچه جوق شهر ماکو بحث بر سر یک باغ میوه بود که مشاور قصد داشت آن را به یک پارک تبدیل کند. جلسه با مخالفت ما به پایان رسید. وقتی محتوی جلسه را به نظری گزارش دادم در دم این شعر را خواند: «باغ تفرج است و

بس میوه نمی‌دهد به کس / جز به نظر نمی‌رسد سبب درخت قامتش» و در ادامه گفت اگر سردار ماکو لازم داشت که باغ تفرج داشته باشد هیچگاه درخت میوه نمی‌کاشت، حتما لازم بود که پنجره عمارت به باغ میوه‌ای باز شود تا جلوه دیگری داشته باشد؛ سعدی علیه‌الرحمه در قرن هفتم بین باغ تفرج و باغ میوه فرق گذاشته، چرا مشاور ما نباید این فرق را قایل باشد؟! از این خاطرات و مثال‌های ناب در جلسات گفتگو با نظری زیاد شنیده می‌شد و اغلب کارشناسان و محققان خبره همگی به ذهن پویای او و اینکه شخصیت علمی ویژه‌ای دارد معترف هستند. در سال‌های پس از همکاری با سازمان میراث فرهنگی که با بیماری دست‌وپنجه نرم می‌کند هم هنوز روح جستجوگرش لحظه‌ای خستگی نمی‌گیرد و با احوال ناخوش همچنان در موضوعات مختلف فرهنگی در حال مطالعه و تفکر است. نظری در دوران کار در دفتر ثبت، مدلی از یک مدیر ناب و قادر به پل زدن بین تخصص و حوزه اجرایی ارائه داد، امری که در تشکیلات میراث فرهنگی سال‌ها غایب بود. لازم است که سرزمین ما از چنین فرزندانانی در جهت رشد و اعتلا و حفاظت از داشته‌های مادی و معنوی فرهنگ ایرانی بیشتر بهره برد.

جویبار لحظه‌ها جاری

محمدصادق اسحاقی

آشنایی من و فرهاد نظری به دوران دانشجویی در دانشکده میراث فرهنگی و سال ۱۳۷۶ بازمی‌گردد. در رشته مرمت بناهای تاریخی هم‌کلاسی شدیم. مرمت بناهای تاریخی از رشته‌های نیمه‌متمرکز بود و ترم اول آن در نیم‌سال دوم تحصیلی (اوایل بهمن) آغاز می‌شد. زمستان بسیار سردی بود و برف سنگینی می‌بارید. برای من روزهای عجیبی هم بود. ترم پیش از این را در دانشگاه شیراز گذرانده بودم و از محیط آرام و پرعاطفه آنجا پا به شهری شلوغ و ناآشنا می‌گذاشتم. آن روزها برای من روزهای دلهره و هیجان و غم و بی‌قراری بود. برف‌ها که اندکی آب و مسیر ورود به دانشگاه هموار شد، آرام‌آرام سر و کله دانشجویان تازه ورود دیگر نیز پیدا شد. از اولین افرادی که با او آشنا شدم جوانی بود قدبلند، لاغراندام، خوشتیپ، خوش‌پوش، و صدا البته با موهای پُرپشت. باهوش به نظر می‌رسید. شلوار جین پوشیده بود و به قولی تیپ هنری زده بود. سن و سالش کمی از من بیشتر بود. دانش و اطلاعاتش از همه هم‌کلاسی‌ها بیشتر بود. آرام راه میرفت و شمرده و متین صحبت می‌کرد و به فراخور بحث، شعری می‌خواند یا حکایتی می‌گفت. این چیزها بود که من بی‌قرار آن روزها را به او نزدیک کرد. گویا او هم بی‌قراری داشت، اما حرف‌هایی دیگر می‌زد. حرف‌هایی از

جنس عشق و دوست داشتن و دوست داشته شدن. من از کویر ابرکوه آمده بودم و فرهاد گرد بود.

به خاطر دارم یکی از همان روزهای اول که با اتوبوس‌های شلوغ خط واحد از گُل - تجریش با هم از دانشکده به خوابگاه برمیگشتیم صحبت از شعر نو و نیما و سهراب سپهری بود. ابیاتی از سهراب را با لحنی زیبا و شیرین خواند و من متأثر از آن حس و حال و ایام، بداهه و با لهجه ابرقویی گفتم: «در پُچلیات عشق تو بودم که زُپک پالنگم ک...» او در هر جمعی که حضور داشت،

چه در دانشکده چه در مسیر میان خوابگاه و دانشکده، از هنر و ادبیات یا مباحث و مسائل میراث فرهنگی صحبت می‌کرد. همواره رشته کلام را در دست داشت و بر موضوع مسلط بود و مصداق‌های خوب و شیرین در کلام می‌آورد. او اهل طراحی و نقاشی هم بود و گاه‌گاه طرحی می‌انداخت و نقشی می‌کشید. یکی دو تا از همین طراحی‌هایش را هنوز به یادگار دارم. اقامت من در دانشکده میراث فرهنگی یک ترم بیشتر به طول نینجامید و مجدداً به دانشگاه شیراز و رشته صنایع دستی بازگشتم. با این حال، هرگاه به تهران می‌رفتم سری به دوستان و همکلاسی‌ها می‌زدم. بعد از اتمام دوران کارشناسی و پایان دوره خدمت سربازی، به تهران

برگشتم و رحل اقامت افکندم. من در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مشغول به کار شده بودم و فرهاد نظری در دانشنامه معماری ایران (وابسته به فرهنگستان هنر) کار می‌کرد. حالا دیگر دوستان مشترک زیادی داشتیم و ارتباطمان بیشتر هم شده بود. هر از گاهی در دانشنامه معماری که جمع میشدیم بنا به خواسته دوستان ابیاتی را با آواز می‌خواندم. همواره یکی از بهترین شنونده‌های آوازهایم بوده است و بارها نکات ظریفی بر من گرفته و تحسین یا نقد سازنده کرده است.

اما نزدیکترین ارتباط من با فرهاد نظری به دوره مدیریت او در دفتر ثبت آثار وزارتخانه یا همان سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری بازمی‌گردد. سال ۱۳۹۲ فرهاد نظری به عنوان مدیر کل دفتر ثبت آثار تاریخی، طبیعی و معنوی منصوب شد و بعد از مدتی کوتاه مرا برای همکاری به دفتر ثبت آثار دعوت و در گروه میراث فرهنگی ناملموس منتقل و مستقر کرد. این بار به مدت چهارونیم سال همکار شدیم. اغلب مواقع با هم بودیم و حتا ناهار و صبحانه را با هم می‌خوردیم. در این مدت کوتاه تجربه‌های گرانبهایی کسب کردم و مطالب مهم و آموزنده‌ای آموختم.

شاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های

دوره مدیریت فرهاد نظری در وزارتخانه، حفظ شأن و کرامت همکاران بود. با کارکنان بسیار دوستانه، مؤدبانه و گرم و صمیمی رفتار می‌کرد. هیچ گاه نگاه سلسله‌مراتبی نداشت. دست کم من چنین حسی در او سراغ ندارم. بارها و بارها وصف خوبی‌اش را از نگهبانان و نیروهای زحمتکش خدماتی و کارکنان و کارشناسان و ارباب‌رجوعان مجموعه شنیده‌ام. شانزده سال است که من در بخش‌های مختلف وزارتخانه مانند معاونت میراث فرهنگی، معاونت سرمایه‌گذاری، معاونت صنایع دستی، و مرکز روابط عمومی خدمت کرده‌ام و دست کم با پنجاه مدیر و معاون مستقیماً

دوره مدیریت فرهاد نظری به هیچ‌وجه اهل معامله با میراث فرهنگی نبوده و تحت هیچ شرایطی و به امر هیچ مافوق یا فرد ذی‌نفوذی از منافع ملی و میراث ایران کوتاه نیامده است. در دوره مدیریتش اهمیت و حساسیت حوزه ثبت و تعیین عرصه و حریم آثار تاریخی بی‌نهایت برای او مهم و حیاتی بود. بارها شاهد بودم - در ملاقات حضوری یا مکالمات



اتیوپی، آدیس آبابا. نمایندگان ایران در اجلاس کمیته بین‌الدول میراث ناملموس بشری یونسکو، آذر ۱۳۹۵. از راست: شروین گودرزی، فرهاد نظری، دکتر احمد جلالی (سفیر ایران در یونسکو)، دکتر محمدحسن طالبیان.

تلفنی - افرادی برای رسیدن به منافع شخصی یا گروهی سعی در اقناع او داشتند ولی موفق نشدند. خاطرم هست

فرهاد نظری به هیچ‌وجه اهل معامله با میراث فرهنگی نبوده و تحت هیچ شرایطی و به امر هیچ مافوق یا فرد ذی‌نفوذی از منافع ملی و میراث ایران کوتاه نیامده است. در دور مدیریتش اهمیت و حساسیت حوزه ثبت و تعیین عرصه و حریم آثار تاریخی بی‌نهایت برای او مهم و حیاتی بود.

روزی یکی از همین دست افراد، که بارها به دفتر ثبت رفت‌وآمد می‌کرد و متوجه صمیمیت ما شده بود، سربسته از خواسته‌اش گفت و پرسید فرهاد نظری چه طور آدمی است؟ در پاسخ گفتم آدم خوبی است، اما یک عیب خیلی بزرگ دارد. با تعجب و کنجکاوی پرسید: چه عیبی؟ گفتم: عیبش قانونمند بودن و تعهدش به میراث فرهنگی ایران است. پیش از این دیگران درباره خدمات متعدد او در دفتر ثبت آثار نوشته اند و بعد از این بیشتر هم خواهند نوشت. من البته در بخش میراث فرهنگی ناملموس

تنها به چند نکته و واقعه اکتفا خواهم کرد. در طول این دوره از همکاری، به پیشنهاد من و موافقت و حمایت فرهاد نظری توجه ویژه‌ای به موسیقی اصیل و فولکلوریک شد. این مساله به قدری مؤثر واقع گردید که در تمامی جلسات رسمی کمیته ثبت میراث فرهنگی ناملموس بدون استثنا چندین پرونده در این خصوص ارائه می‌شد و مهم‌تر دعوت از هنرمندان و اجرای زنده موسیقی توسط ایشان بود. از استاد شیرمحمد اسپندار نوازنده مشهور ساز دونلی از سیستان و بلوچستان، خالو قنبر نوازنده نی جفتی از هرمزگان و نوازنده‌ها و خواننده‌های پیشکسوت و محلی روستاهایی در استان‌های گیلان و مرکزی و اردبیل و ایلام گرفته تا برخی از اساتید شاهنامه‌خوان و نقال همچون مرحوم آقا سیدمصطفی سعیدی از لرستان، درویش علی مداح وزوانی و درویش محمود خاکسار از پرده‌خوانان روستایی کوچک در استان اصفهان، عاشیق‌های زنجان و آذربایجان‌ها، استاد محمدرضا اسحاقی خنیاگر و دوتار نواز شیرین‌پنجه مازندران، علی‌اصغر عاشق نوازنده ساز قوشمه و استاد عثمان محمدپرست دوتار نواز از خراسان‌ها و همچنین مرحوم استاد بزرگ لشگری، نوازنده و آهنگساز در حوزه موسیقی اصیل ایرانی. اجراهای انفرادی و

اجراهای گروهی حاصل این دعوت بود. لازم است یادآور شوم با دعوت از اساتید مذکور برای شرکت در کمیته ثبت میراث فرهنگی ناملموس، ضمن اجرای موسیقی و هنرنمایی توسط ایشان و قدردانی از تک‌تک آنها، نام همگی در فهرست حاملان میراث فرهنگی ناملموس نیز ثبت شده است. در واقع فرهاد نظری شیوه‌ای هوشمندانه را در پیش گرفت و شرایط را به گونه‌ای مهیا کرد که من و همکاران مربوط در مراکز استان‌ها با خیالی آسوده توانستیم به یکی از مهم‌ترین هنرهای این سرزمین بپردازیم. نظری موفق شده بود رؤسای بالادستی را نیز متوجه اهمیت

موضوع کند. لذا هیچ‌گاه مشکلی پیش نیامد. البته یکی دوپرونده هم بود که هرچند شخصاً با پیشنهاد من موافقت داشت و برای گرفتن مجوز ثبت آنها تلاش کرد اما به دلائلی به نتیجه نرسید. مثلاً شیوه نیایش و ادعیه و مناجات خوانی و ربّانی مرحوم استاد سیدجواد ذبیحی. در این دوره در بخش موسیقی پرونده‌های شیوه ساختن و نواختن کمانچه (به اتفاق کشور آذربایجان) و دوتار از ایران در فهرست میراث فرهنگی ناملموس توسط یونسکو ثبت و جهانی شدند. همچنین با نظارت مستقیم، دقت بسیار و مدیریت هوشمندانه فرهاد نظری و



تهران، وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری. ۱۳۹۵. شیرمحمد اسپندار (دوله‌نواز بلوچ)، فرهاد نظری و کارشناسان میراث فرهنگی استان سیستان و بلوچستان. شیرمحمد اسپندار به عنوان گنجینه زنده بشری معرفی شد.



آلمان، کارگروه مشترک ایران و آلمان در تدوین پرونده جنگل‌های هیرکانی. ۱۳۹۵.

همکاران ایشان و نویسندگان پرونده در گروه میراث فرهنگی ناملموس، پرونده‌هایی همچون چوگان‌بازی سوار بر اسب همراه با اجرای موسیقی و روایتگری، فرهنگ پخت نان لواش (به اتفاق کشور ارمنستان)، آیین کهن و باستانی نوروز (به اتفاق دوازده کشور به پیشنهاد و با مدیریت ایران) - که آماده‌سازی، تهیه و تدوین هر کدام از آنها ماه‌ها به طول انجامید - خوشبختانه در فهرست میراث فرهنگی ناملموس توسط یونسکو به ثبت رسیدند. جلسات کمیته میراث فرهنگی ناملموس در وزارتخانه معمولاً هر یک‌ماه‌وینیم یک‌بار تشکیل می‌شد. قاعده بر این بود که مراکز استان‌ها موضوعات را انتخاب و پرونده‌های آنها را - که شامل فرم‌های حاوی اطلاعات و استنادات مربوط، صورت‌جلسات استانی و ضمائم می‌شد - به مرکز ارسال کنند. پرونده‌ها در گروه میراث فرهنگی ناملموس در دفتر ثبت آثار کارشناسی اولیه می‌شد و اگر مورد تأیید بود، طی نامه‌ای به مراکز استان‌ها موافقت اولیه و تاریخ جلسه کمیته ثبت اعلام می‌شد. درواقع پرونده‌های ناقص در کمیته مطرح نمی‌شد. از طرفی چون تعداد پرونده‌ها زیاد بود با رعایت نوبت در

دستور جلسه قرار می‌گرفت. برای فرهاد نظری بین هنرمند مشهور پایتخت‌نشین و استادکاران گمنام چیره‌دست صنایع دستی ساکن در فلان روستای بوشهر و کردستان تفاوتی وجود نداشت. به طور کلی برای او فرقی میان استان‌ها وجود نداشت. اما جایی نیز استثنا قائل می‌شد و این از هوشمندی، انعطاف و آینده‌نگری او بود. به عنوان مثال روزی در دفتر نشسته بودم. جمعی وارد شدند. از ظاهرشان مشخص بود کشاورز هستند. خودشان را معرفی کردند و با هیجان و اشتیاق بسیار گفتند از روستای پیکان از شهر جرقوییه اصفهان برای ثبت موضوعی آمده‌اند. چندین ورقه کهنه دستنویس را نشانم دادند که قدمتی بالای صد سال داشت و شامل فردهایی (نسخه) از نوحه‌های عزاداری حسینی بود. درخواستشان این بود که هم اوراق و هم مراسمشان ثبت شود. قاعدتاً می‌بایست به اداره کل میراث استان مراجعه می‌کردند. موضوع را به فرهاد نظری گفتم، پس از رؤیت نسخه‌ها و آگاهی از شیوه مراسم، آنها را به اتاقش دعوت کرد و دستور داد تا همین‌جا پرونده را تشکیل دهیم و مرکز استان را نیز مطلع کنیم و در نخستین جلسه کمیته، موضوع به صورت اضطراری مطرح شود. برق چشمان و شوق عزیزان کشاورز در آن روز از خاطر من محو نمی‌شود. وقتی دیگر نیز یکی از پژوهشگران و نوازندگان مشهور کشورمان در رشته موسیقی محلی به تهران آمده بود و برای ثبت ملی و سپس پیگیری و اقدام برای ثبت جهانی شیوه ساختن و نواختن ساز مد نظرش به دفتر ثبت مراجعه کرد. فرهاد نظری ایشان را به اتاق بنده مشایعت کرد تا فرم‌های تشکیل پرونده را در اختیارش بگذارم و راهنمایی‌اش کنم. هنرمند پژوهشگر بسیار نگران تأخیر در ثبت بود. فرهاد نظری پیشنهاد داد تا پرونده در حضور ایشان تکمیل شود و به من گفت: فی‌الوقت اقدام کن. از قضا آن هنرمند همه مدارک مورد نیاز را همراه آورده بود. حتی فایل‌های صوتی و تصویری مطلوبی از نوازندگی قدما همراه داشت. همین امر سبب شد تا تکمیل پرونده تسهیل شود. فرهاد نظری همان روز و برای این پرونده با حضور تعدادی از داوران و اعضای صاحب نظر، کمیته ثبت را تشکیل داد و پس از رایه پرونده، موضوع مذکور در فهرست آثار ناملموس به صورت ملی ثبت شد. از دیگر عناصر مهم میراث فرهنگی ناملموس که فرهاد نظری بسیار به آنها پرداخت و اهمیت و ارزش ثبت آنها بیش از پیش روشن شد، مهارت ساخت عروسک‌های بومی و میراث خوراک

بود. هرچند در ابتدا، این مهم‌ها به سختی انجام شدند و انتقادات بسیاری به همراه داشتند. تا آنجا که مدتی کوتاه، میراث خوراک، خوراکی برای ملعبه تمسخر و استهزاء توسط رسانه‌ها شد که - بله - در فلان اداره کل سازمان میراث فرهنگی، مشغول ثبت فنون و مهارت و شیوه پخت کردن میرزا قاسمی و کچلیک و تاس کباب و خورش مُتَنَجَنه و دَرَنجوش و آش بیبی صغرا و شولی و دوپیازه آلو و قره قوروت و کشک محلی و پنیر پوستی هستند. اما اندکی بعد همین اهالی قبیله بزرگ رسانه‌ها مدافع ثبت میراث خوراک و مُبَلِّغ حفظ و احیای شیوه فرهنگ و پخت غذاهای سنتی و محلی بومی شدند.

سرآمد ثبت این جریان در آن ایام، قرار گرفتن نام هنرمند و نادره کار بزرگ، نویسنده و مترجم نابغه زنده‌یاد استاد نجف دریابندری به عنوان گنجینه زنده بشری در فهرست حاملان میراث فرهنگی ناملموس به واسطه نوشتن کتاب ارزشمند کتاب مستطاب آشپزی از سیر تا پیاز بود.

فرهاد نظری برای ثبت و حفظ و احیای بخش مهم دیگری از میراث فرهنگی ناملموس مانند آداب و رسوم و سنن، خط و زبان و گویش و لباس و پوشاک و بازی‌های بومی محلی، فنون

و مهارت‌های صنایع دستی و هنرهای سنتی، ترانه‌ها و نغمه‌ها در بین اقوام مختلف و فنون و مهارت‌های مرتبط

مدتی کوتاه، میراث خوراک، خوراکی

برای ملعبه تمسخر و استهزاء توسط

رسانه‌ها شد که، بله، در فلان اداره

کل سازمان میراث فرهنگی، مشغول

ثبت فنون و مهارت و شیوه پخت یا

درست کردن میرزا قاسمی و کچلیک

و تاس کباب و خورش مُتَنَجَنه و

دَرَنجوش و آش بیبی صغرا و شولی

و دوپیازه آلو و قره قوروت و کشک

محلی و پنیر پوستی هستند. اما اندکی

بعد همین اهالی قبیله بزرگ رسانه‌ها

مدافع ثبت میراث خوراک و مُبَلِّغ

حفظ و احیای شیوه فرهنگ و پخت

غذاهای سنتی و محلی بومی شدند.

با طبیعت و کیهان و گاه‌شماری نیز اقدامات پیوسته و شایسته‌ای انجام داد. دانش سنتی گاه‌شماری مندایی و فرهنگ نوشتاری شامل خط و زبان صابئین مندایی از استان خوزستان، چندین اثر از قوم ترکمن، من جمله دیوان اشعار مختم‌قلی فراغی شاعر

معروف ترکمن، لالایی و رقص زیبای کردهای گرمانج خراسان، فرهنگ و مهارت ساخت گهواره، فنون و دانش بومی یالقدوزی استان چهارمحال و بختیاری، مهارت ساخت عروسک‌های چشم زخم در گراش و عروسک بُویک نورآباد ممسنی و مراسم کلوخزنی اقلید استان فارس، نظام تقسیم‌بندی آب باغستان قزوین، فرهنگ گاه‌شماری و ستاره‌شناسی لکی، آواز لُری علی سَنه و گویش نهاوندی، آیین آفتاب‌خواهی و مراسم آیینی شیلانکشی (دعای باران) استان مازندران، مراسم انارانه و آیین چله هاوین استان کرمانشاه، پانزده نوع مختلف از نان‌های سنتی محلی استان

سمنان، نمونه‌هایی از صدها اثری هستند که در این مدت ثبت شدند. البته برخی از این آثار در فهرست در خطر و نیازمند پاسداری فوری قرار گرفته‌اند. اقدامات فرهاد نظری در سایر بخش‌های دفتر ثبت نیز همین‌گونه بود و تصمیمات و واکنش‌های بهنگامی می‌طلبید. یکی از این اقدامات ارزشمند او ثبت بافت‌های تاریخی روستاها و شهرهای کوچک من‌جمله زادگاه من، شهر کویری و تاریخی ابرکوه از توابع یزد بود. او وقتی از تخریب‌های متعدد و متداوم در این شهر باخبر شد و در حالی که از عدم ثبت بافت تاریخی آنجا بسیار متعجب بود، فوراً کارشناسان



کره جنوبی، جزیره ججو. نمایندگان ایران در اجلاس کمیته بین‌الدول میراث ناملموس بشری یونسکو، در این اجلاس چوگان و کمانچه در فهرست میراث ناملموس جهانی ثبت شد. آذر ۱۳۹۵. از راست: فرهاد نظری، حمزه ایخانی‌زاده، دکتر محمدحسن طالبیان.

بخش مربوطه را به محل اعزام کرد و پس از دریافت گزارش‌های لازم، دستور ثبت اضطراری بافت شهر مذکور را صادر کرد. تمام این مراحل کمتر از ۷۲ ساعت به نتیجه رسید.

او بی‌عیب هم نبود و بالاخره عیب بزرگش - قانونمند بودن و تعهد به میراث فرهنگی ایران - کار دستش داد و در معرض حسادت‌ها، دشمنی‌ها و ناخالصی‌ها قرار گرفت. دشمنانِ دوست‌نما چه جفاها که در حق او نکردند. فرهاد نظری در مدت کوتاهی که مدیریت دفتر ثبت آثار را بر عهده داشت خدماتی درخور تحسین به میراث فرهنگی ایرانزمین انجام داد. او تا همین جا هم دینش را ادا کرده است، اما جدایی‌اش از بدنه مدیریت میراث فرهنگی کشور خسروانی بود که گمان

نمی‌کنم جبران‌پذیر باشد. پاسداران واقعی و دوستداران مطلع میراث فرهنگی ایران طعم تلخ این جدایی و خسران را در همین یکی‌دو سال اخیر خوب چشیده‌اند.

از تهی سرشار
جویبار لحظه‌ها جاری‌ست
چون سبوی تشنه کاندر خواب بیند
آب و اندر آب بیند سنگ
دوستان و دشمنان را می‌شناسم من
زندگی را دوست می‌دارم
مرگ را دشمن
وای اما با که باید گفت این؟
من دوستی دارم که به دشمن خواهم
از او التجا بردن
جویبار لحظه‌ها جاری
«مهدی اخوان ثالث»

صدای تیشه بی‌وقفه فرهاد

علی رنگچیان

اولین برخورد من با فرهاد نظری را خوب به خاطر دارم. در سالن اجتماعات مرکز آموزش عالی میراث فرهنگی، آن هم در فضایی که از مانایی و ماندگاری می‌نویسیم، غم دل را تازه کرد و مرا به یاد تعطیلی اخیر این مرکز انداخت. مرکزی که نه در زمان دولت گذشته علی‌رغم همه فشارها که در زمانی فروپاشی‌اش اتفاق افتاد که در انتظار تدبیر بودیم و امید، که البته همه رشته‌های تدبیر پنبه شد و همه روزنه‌های امید بسته. و امروز وقتی از کارشناسان خبره همچون فرهاد نظری و دیگرانی یاد می‌کنیم که بار میراث فرهنگی ایران‌زمین را در همه حوزه‌های اجرایی، پژوهشی و آموزشی به دوش می‌کشند الزاماً باید اشاره به جایی کنیم

ساعی گعده و ایده‌پردازی می‌کردیم. اشاره به مرکز آموزش عالی میراث فرهنگی، آن هم در فضایی که از مانایی و ماندگاری می‌نویسیم، غم دل را تازه کرد و مرا به یاد تعطیلی اخیر این مرکز انداخت. مرکزی که نه در زمان دولت گذشته علی‌رغم همه فشارها که در زمانی فروپاشی‌اش اتفاق افتاد که در انتظار تدبیر بودیم و امید، که البته همه رشته‌های تدبیر پنبه شد و همه روزنه‌های امید بسته. و امروز وقتی از کارشناسان خبره همچون فرهاد نظری و دیگرانی یاد می‌کنیم که بار میراث فرهنگی ایران‌زمین را در همه حوزه‌های اجرایی، پژوهشی و آموزشی به دوش می‌کشند الزاماً باید اشاره به جایی کنیم

که آنها را پرورش داد. فضایی که دیگر نیست و با اشارت سکاندار وزارت نوین به ورطه تعطیلی کشانده شد. و قطعاً اگر میراث فرهنگی فرزندانش را این چنین طرد نمی‌کرد و این مجموعه

**ویژگی‌های حرفه‌ای و رفتاری
فرهاد نظری سبب شده بود
که در روزهای حضور او در
مدیریت ثبت آثار فرهنگی
و طبیعی پای بسیاری از
فرهیختگان و کارشناسان خبره
و زبده به سازمان باز شود و
این دفتر وزین‌تر و سنگین‌تر از
همیشه به وظایف قانونی خود
عمل کند.**

محل رفت و آمد بیگانگان نمی‌شد، شاید سرنوشتی شیرین‌تر برای گوشه گوشه و لحظه لحظه میراث سرزمین‌مان رقم می‌خورد.

فضای مرکز آموزش عالی میراث فرهنگی، محیطی مساعد برای دانشجویان علاقمند فراهم ساخته بود که فرصت بهره‌مندی از محضر بهترین اساتید وقت سازمان نظیر استاد باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، استاد مهدی

مجابی، استاد محمد مهریار، استاد علی‌اکبر سعیدی و استاد حسن مجبعلی سایر کارشناسان با تجربه این مجموعه را ایجاد کرده بود. و از سوی دیگر ارتباط تنگاتنگ مرکز با سازمان، امکان بازدید و حضور در کارگاه‌های مرمت و آتلیه‌های طراحی را میسر می‌نمود. و این شرایط در شکل‌گیری شخصیت حرفه‌ای امثال نظری‌ها بسیار موثر بود. اما آنچه نظری را از دیگران متمایز کرد، ادامه این مسیر بود. او از هر فرصتی برای آموختن درباره ایران و جهان ایرانی استفاده می‌کند. در سفرش در حدود یک دهه قبل به هند، رهاوردی آورد که حاصلش چندین مقاله درباره مسجد جامع دهلی و کتیبه فارسی آن مسجد شد. مقاله «جواز و فن ساخت کاغذ سمرقندی» وی به یکی از منابع مهم دانشجویان مرمت آثار تبدیل شده است.

برای او هر محیطی فرصت مصاحبت و مؤانست با بزرگان و دانشمندان بود. او در سمت مدیر کل دفتر ثبت آثار از اساتید حوزه‌های میراث ناملموس، میراث طبیعی و میراث منقول و غیرمنقول می‌آموخت و با نگاهی عمیق‌تر در همه زمینه‌ها پیش می‌رفت. نگاهی به کارنامه ثبت در دوره او مؤید این ادعاست. آنچه فرهاد نظری را به مدیری

متمایز بدل ساخت، نگاه متفاوتی بود که در همین محیط‌های پژوهشی شکل گرفت. او مدیر پشت میز نشینی نبود که در اندیشه حفظ موقعیت، برنامه‌ریزی و اقدام کند. به‌خوبی به خاطر دارم در مدتی که مدیریت ثبت آثار طبیعی و فرهنگی را بر عهده داشت، همیشه دفترش محل رفت و آمد مدیران و پژوهشگران و کارشناسان بود. از سوی دیگر مردم نیز همیشه در این دفتر حضور داشتند و او با رویی گشاده‌پذیرای آنان بود. همیشه از ایده‌های نو استقبال می‌کرد. من نیز پرونده ثبت قهوه‌خانه حاج علی دوریش (کوچک‌ترین قهوه‌خانه تهران) و ایده کاشی ماندگار را در همین ایام با یاری و راهنمایی فرهاد نظری به این مجموعه ارائه کردم که متأسفانه دومی در دست‌انداز همین آمد و شده‌ای نامرتبط به طرحی ناکارآمد تبدیل شد و با محول شدن این پروژه به حوزه‌ای دیگر و اجرای بد مجریان، شکل دیگری به خود گرفت. و ده‌ها ایده دیگر که با رفتن او بسته شد و به انتظار فرصت مناسبی نشست، ... اگر بیاید.

نظری مدیر خوش‌فکر و خوش‌استقبالی‌ست. همه آنچه یک مدیر فرهنگی باید داشته باشد در او هست. او سخنوری شیرین‌گفتار است که با اطلاعات تاریخی و هنری گسترده‌اش در زمینه‌های مختلف و بسط و ربط

آنها به یکدیگر همیشه حرف‌های تازه‌ای برای گفتن دارد. دست قوی و مهارت طراحی ویژگی دیگری‌ست که او را از دیگر همکارانش در حوزه مدیریت متمایز می‌کند. و در سرزمینی که اغلب مدیران صرفاً مدیریت می‌کنند و تماماً متکی به توان کارشناسان خود هستند او مدیری کارشناس و چندوجهی است. خط خوش او نیز در کنار دیگر توانایی‌هایش هر هاشم و حاشیه‌نویسی‌ش را در کنار نامه‌ها به برگی ماندگار تبدیل کرده است و مخاطب فهم این سطور را به انجام کار یا دستور نامه ترغیب می‌کند. این ویژگی‌ها و توانمندی‌های او ما را به یاد نخستین کارشناسان خبره اوایل سده چهاردهم شمسی می‌اندازد. مدیرانی که پایه‌های بنیادهای فرهنگی و هنری ایران‌زمین را بنا نمودند.

همین ویژگی‌های حرفه‌ای و رفتاری فرهاد نظری سبب شده بود که در روزهای حضور او در مدیریت ثبت آثار فرهنگی و طبیعی پای بسیاری از فرهیختگان و کارشناسان خبره و زبده به سازمان باز شود و این دفتر وزین‌تر و سنگین‌تر از همیشه به وظایف قانونی خود عمل کند.

فرهاد نظری به هر جا پا می‌گذارد باعث اعتبار آن می‌شود. و انرژی و فضایی در اطراف او ایجاد می‌شود که

احتمالاً تا پیش از آن وجود نداشته و این اتفاق حاصل دو خصوصیتی است که پیش‌تر گفته شد: سواد تخصصی و بینش جامع وی و همچنین علاقه واقعی او به موضوع میراث فرهنگی. او در زمان حضورش در دفتر ثبت راه‌هایی را گشود و به ایده‌هایی جامه عمل پوشاند که تا پیش از آن یا اراده انجامش نبود و

یا توان اجرایش وجود نداشت. افسوس که عمر کاری او در این فضا چندان نبود که شاهد تحولات عمیق‌تر و رویدادهای بیشتری باشیم. اگرچه فرهاد نظری فارغ از وابستگی‌های سازمانی در هر زمان و مکانی می‌تواند در ایجاد تحولات مثبت و رویکردهای نوین، کارآمد و مؤثر عمل کند.

مدیریت فرهاد نظری و تصویب حریم و عرصه چگاسفلی

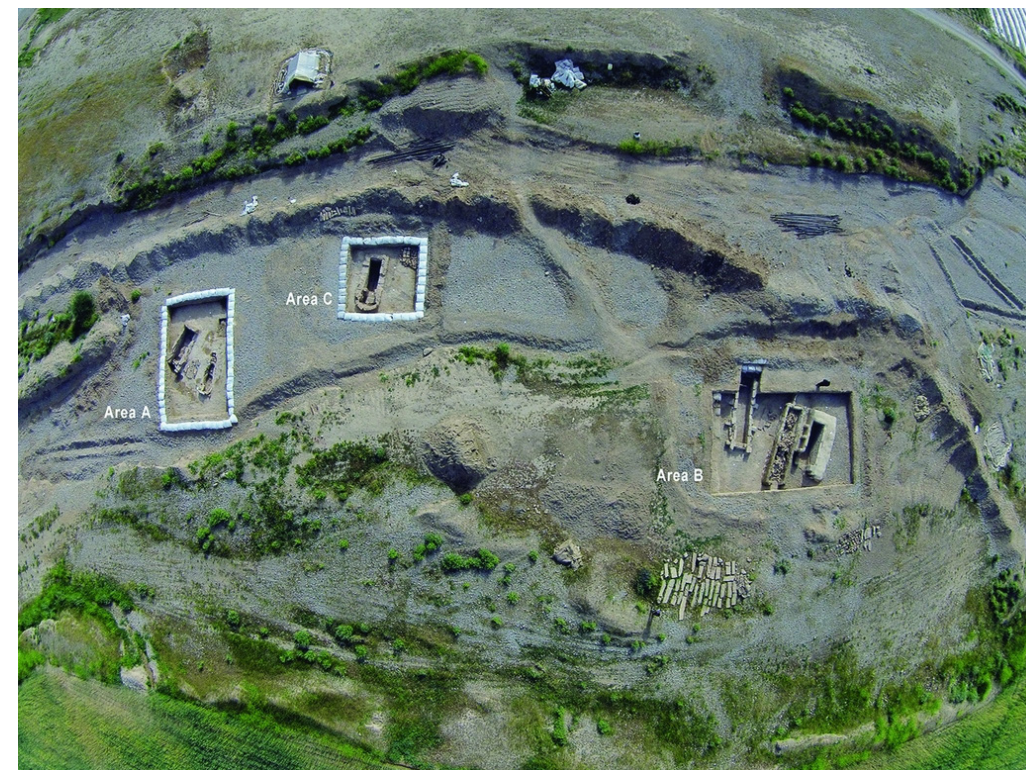
عباس مقدم

برای اولین بار، در پاییز سال ۱۳۹۲، در دفتر معاون میراث فرهنگی کشور با دکتر فرهاد نظری آشنا شدم. در همان جلسه نخست عیان بود که وی دارای ویژگی‌هایی است که او را از دیگر افراد حاضر در جلسه متمایز می‌ساخت. شخصیتی استوار، منظم و محترمی که وقتی لب به سخن گشود معلوم بود پرمایه است و کتاب‌دان، و با ادبیات، شعر و تاریخ، دوستی عمیقی دارد. در جلسات بعدی، به عینه می‌دیدم که دست‌خطی به غایت خوش، حافظه‌ای دقیق و خلقی مسئولیت‌پذیر دارد. شناخت من از دکتر نظری وقتی عمیق‌تر شد که در صدد بودم تا برای حفاظت از اثری فاخر به‌نام تل‌چگاسفلی که

امروزه زبانزد خاص و عام است وارد عمل شوم. اولین اقدام ما در پروژه پیش‌ازتاریخی زهره، تعیین عرصه و حریم محوطه تل‌چگاسفلی بود. طبعاً، برای به انجام رساندن این کار باید روابط تنگاتنگی با اداره کل ثبت آثار فرهنگی و طبیعی که ایشان مدیر آن بود برقرار می‌کردم.

چگاسفلی به مانند بسیاری از محوطه‌های باستانی ایران، سرگذشت تلخی دارد. تا پیش از دهه ۱۳۳۰ خورشیدی به واسطه ارتفاع قابل توجه محوطه از سطح زمین‌های اطراف، تقریباً عرصه محوطه از گزند هرگونه تغییر، چه به واسطه عوامل طبیعی و چه انسانی مصون مانده بود. اما، از دهه

۱۳۳۰ به بعد که تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی متنوعی که رخ داده است، عرصه محوطه دستخوش تغییرات فاحشی شد. فعالیت شرکت‌های نفتی برای کشف، استخراج و انتقال نفت از مناطق نفت‌خیز، اجرای قانون اصلاحات ارضی و نهایتاً تغییر نظام سیاسی ایران و برآمدن طولانی‌ترین جنگ در پایان قرن بیستم و نابسامانی‌های آن، دست به دست هم داد تا بیش از هر زمانی، عرصه محوطه تل‌چگاسفلی دستخوش دگرگونی‌های فاحشی شود. خصوصاً پس از اجرای اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ خورشیدی، رفته رفته چهره عرصه چگاسفلی دگرگون شد. احتمالاً



اسکان یافتند. سرانجام طی یک بازه زمانی پنجاه ساله، روستایی با حدود ۳۰ خانوار به نام «تل‌چگاه‌سفلی» در عرصه چگاسفلی شکل گرفت. امروزه بهره‌مندی از جاده، آب، برق، گاز و توسعه روزافزون فضاهای روستایی «حقی» است که ساکنان روستا برای خود محفوظ می‌دانند، «حقی» که البته با میراث ارزشمند چگاسفلی در تعارض است.

بیراه نیست اگر گفته شود که این محوطه مهم‌ترین مدرک ما از دیرینگی زیستگاه‌های انسانی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس است، سخنی که دکتر نظری در یکی از مصاحبه‌های تلویزیونی‌اش به درستی بدان اشاره کرد. پژوهش‌های صورت گرفته در چگاسفلی به خوبی نشان داده است که سنت فرهنگی ریشه‌دار مناطق زاگرس و کوه‌پایه‌های پست جنوب غربی ایران در چگاسفلی به روشنی هرچه تمام‌تر تجلی یافته است. این محوطه ارزشمند، که تحقیقات اخیر نشان داده است یکی از مهم‌ترین بایگانی‌های تمدنی ماست، به دلیل دور بودن از کانون پژوهش‌های باستان‌شناسی، تا چندی پیش، برای اغلب پژوهشگران، کارگزاران حفاظت از میراث فرهنگی و آحاد جامعه ناشناخته بود. همه واقفیم که تصویب و ابلاغ به

موقع عرصه‌ها و حرایم امری است که در حفاظت هرچه بهتر و سریع‌تر از آثار تاریخی بسیار موثر است. اما، طبق

تعریف او از میراث، ابعادی چندوجهی دارد و متضمن مصادیق مختلفی است که از صدای ملکوتی استاد شجریان تا احمد شاملو، لنج‌سازان بندر کنگ، جنگل‌هیرکانی، و ... را در بر می‌گیرد و تنها به بناها و محوطه‌های تاریخی خلاصه نمی‌شود.

معمول، بسیار زمان لازم است تا فرایند تصویب و ابلاغ عرصه‌ها و حرایم به سرانجام رسد. شاید تصویب و ابلاغ ضوابط عرصه و حریم برخی از آثار بیش از یک دهه به درازا کشد، شاید هم در برخی نمونه‌ها زمان بیشتری صرف شود. اما برخلاف معمول، ضوابط عرصه و حریم چگاسفلی از مطالعات میدانی گرفته تا فرایند حک و اصلاح و تصویب در شوراهای مختلف و سرانجام ابلاغ آن به استاندار خوزستان، چیزی کمتر از شش ماه طول کشید! در بروز این «رخداد نادر» هرچه دخیل بوده باشد به پای دو عامل اساسی و بسیار مهمی

که متاسفانه کمتر بدان توجه می‌شود نمی‌رسد: «نظم» و «مسئولیت‌پذیری». بی‌تردید این دو عامل تلاش‌های ما در پروژه پیش‌ازتاریخی زهره، معاونت میراث فرهنگی خوزستان و در اداره کل ثبت آثار طبیعی و فرهنگی را به خوبی شکل داد و موفق شدیم تا فرایند پیچیده تعیین ضوابط عرصه تا ابلاغ آن را در کمترین زمان ممکن طی کنیم. طبیعی است که در چنین موفقیتی بیش‌از همه مدیران مدیریت فرهاد نظری باشیم که بسیار بر اهمیت «نظم» و «مسئولیت‌پذیری» واقف بود. من به سهم خود قدردان همت والای ایشان در به ثمر رساندن این مأموریت خطیر ملی هستم.



فرهاد نظری و ایران درودی (نقاش) در خانه ایران درودی برای نصب کاشی ماندگار.



خانه احمد شاملو، کرج، بهمن ۱۳۹۰.

صدای ملکوتی استاد شجریان تا خانه احمد شاملو، لنج سازان بندر کنگ، جنگل هیرکانی، و ... را در بر می‌گیرد و تنها به بناها و محوطه‌های تاریخی خلاصه نمی‌شود. پاسداشت وی از «میراثی»‌های دل‌سوخته‌ای که عمری دراز در حفاظت و حراست از میراث فرهنگی و طبیعی ایران صرف کرده‌اند گواه آن‌است که وی حرمت پیران این طریق را به نیکی دانسته و دغدغه‌اش برای آگاهی بخشی به نسل آینده در طرح قصه و بازی‌سازی با بن‌مایه میراث فرهنگی و طبیعی برای کودکان به خوبی هویداست. او به روشنی یکی از مدیران موفق است که میراث فرهنگی را به‌حال به خود دیده است. بهترین آرزوی من برای او سلامتی است. از خدای مهربان می‌خواهم که او را در پناه خود سلامت بدارد.



رانت تاریخ و میراث فرهنگی

مهرداد قیومی بیدهندی

رانت در علم اقتصاد تعاریفی گوناگون و مباحثی پر دامنه دارد که پرداختن به آنها نه در دایره دانش نگارنده است و نه در حوصله این یادداشت. در اینجا بر همین معنای متداول تکیه می‌کنیم که رانت (ارزش مازاد یا ویژه‌بهر) عبارت است از درآمدی افزون بر مزد کار یا سود سرمایه که از طریق قدرت، روابط، اطلاعات ویژه، و مانند اینها به دست آید. اگر مهندسی به جهت روابط نامتعارف با سیاستمداران موفق به گرفتن پروژه‌های معماری بزرگ‌تری بشود، به نحوی که مهندسان لایق‌تر از او از چنان پروژه‌هایی محروم باشند، رانت‌خواری کرده است. اگر کسی به سبب روابط با اهل قدرت سیاسی یا قضایی یا اقتصادی بتواند وام‌هایی از بانک بگیرد که هم‌ترازان او از آنها محروم‌اند، از رانت استفاده کرده است. اگر کسی به اطلاعاتی محرمانه دست یابد که بتواند صعود یا سقوط سهام شرکتی را در بورس پیش‌بینی کند و بر آن اساس سهام بخرد یا بفروشد، از رانت برخوردار بوده است. علاوه بر اینها، چه بسا کسانی که از رانت برخوردار می‌شوند بدون آنکه قصد کرده باشند. کسی خانه‌ای را در کنار کوچه‌ای به قیمت متعارف در بازار، مثلاً به قیمت ۱۰۰ واحد، می‌خرد. شهرداری، بنا بر مصلحت شهر، تصمیم می‌گیرد که آن کوچه را از سمت مقابل آن بنا تعریض و به خیابانی در مقیاس

- * رانت تاریخ و میراث فرهنگی | مهرداد قیومی بیدهندی
- * باغبان فرنگی | نوشاد رکنی
- * پرسش‌هایی در آستانه پنجاه‌سالگی کنوانسیون میراث جهانی یونسکو | بیژن روحانی
- * سیمای ایرانی کارخانه ساخرل | سیاوش درودیان
- * نظامات شهری کلور | عبدالله مؤذن‌زاده کلور
- * واقفان قاجاری مصحف‌های گنجینه آستان قدس رضوی | ولی‌الله کاووسی
- * رقه و پسر خسرو: «حُبَّتِ جزیره خراسان» | سینا سلطانی

شهر بدل کند. در نتیجه این تصمیم، قیمت آن بنا ۴۰۰ واحد می‌شود. مالک آن خانه برای این ۳۰۰ واحد افزوده چه کرده است؟ این ۳۰۰ واحد رانت ساختن خیابانی است که هزینه‌های مادی و معنوی‌اش را اهالی شهر داده‌اند و مالک فقط یکی از آنان است. اگر نظام قوانین شهری و مالکیت عادلانه باشد، بیشتر این ۳۰۰ واحد سهم اهالی شهر است و سهم مالک از آن فقط در حد چیزهایی است که در این تبدل از دست داده است؛ مثل دنجی و خلوتی کوچه و امکان سکونت و زندگی دور از هیاهوی خیابان در آن بنا.

اقتصاددانان نشان داده‌اند که رانت چگونه موجب ویرانی آثار تاریخی می‌شود. مثلاً خانه امام جمعه تهران در دوره قاجاریه در کنار مسجد جامع تهران، در بازار، قرار داشت. افزایش تصاعدی قیمت ملک در آن منطقه چنان بود که موجب شد چند دهه پیش آن خانه را، که در تاریخ معماری و تاریخ معاصر ایران اهمیتی فوق‌العاده داشت، ویران کنند و به‌جایش پاساژی چندطبقه بسازند. ویران کردن عمدی بناهای تاریخی در محله عودلاجان، و بسیاری دیگر از محلات تهران، و در کل، از بین رفتن بخشی بزرگی از بافت تاریخی تهران و بسیاری از شهرها، نتیجه رانت زمین است. همین قبیل

رانت بود که موجب شد تونل متروی اصفهان به جای خیابان شمس‌آبادی، از زیر چهارباغ بگذرد. چنین رانت‌هایی از عوامل اصلی ویرانی طبیعت و محیط زیست نیز هست. اما سخن ما در اینجا بر سر نوعی دیگر از نسبت میان رانت و آثار تاریخی است.

حال فرض کنیم کسی درخت گردویی کاشته و میوه آن را بر کسانی وقف کرده باشد. این درخت در آغاز نهالی کوچک و بی‌بار است؛ رفته‌رفته برگ و بری می‌یابد و تنومند می‌شود. از ده‌سالگی بار می‌دهد و تا صدسالگی پیوسته بلندتر و تنومندتر و پربارتر می‌شود. مقدار میوه‌اش از پنج کیلوگرم به پنجاه کیلوگرم در سال می‌رسد. این رشدی طبیعی است و در همان هنگام که واقف آن را می‌کاشت و وقف می‌کرد، می‌توانست چنین رشد و بقایی را حدس بزند. این رشد رانت نیست. اگر شهرداری همت کند و در پیرامون آن تک‌درخت، ده‌ها گردو بن بکارد، اگرچه آن گردو بن نخست باعث پیدایی این باغ گردو شده، سایر درختان نه متعلق به مالک آن درخت است و نه موضوع وقف اوست. مثالی دیگر ما را به موضوع نزدیک‌تر می‌کند: کسی در دوره صفویان کتابی می‌خرد به قیمت ۱۰۰ گرم طلا. آن کتاب در خانواده او تا امروز می‌ماند و قیمت آن از ۱۰۰

گرم به ۱۰۰۰ گرم طلا می‌رسد. علت این افزایش قیمت چیست؟ فرض کنیم ۳۰۰ واحد از آن بابت تغییر قیمت کاغذ و رنگ و مزد کتابت و مانند اینها باشد و اینها را نتیجه تغییر قیمت روز آن شیء بشماریم؛ مابقی آن ارزش مازاد چه؟ آن افزایش ارزش معادل ۶۰۰ گرم طلا بابت چیست؟ جز این است که گذشت روزگار، دگرگونی احوال انسان‌ها، و گواه بودن آن کتاب بر سازوکار و سستی در گذشته است که چنین ارزشی برای آن کتاب ایجاد کرده است؟ گویی تاریخی که بر آن کتاب گذشته عامل آن ارزش مازاد است. این ارزش مازاد را نه آن شخص اول واقف نسخه ایجاد کرده است و نه اولاد و احفاد او. عامل آن ارزش مازاد تاریخ بوده است و تاریخ را همه جامعه به‌وجود می‌آورد. اگر عامل آن تاریخ است، پس به جامعه‌ای تعلق دارد که عامل آن تاریخ است. منظورم از «رانت تاریخ» این است.

کسی در عهد فتح‌علی‌شاه قاجار کاروان‌سرای ساخته و درآمد آن را وقف مسجد محل کرده است. مقصود او از درآمد کاروان‌سرا مالی است که تاجران برای رحل افکندن و بار انداختن در آنجا و کرایه حجره و اصطبل به کاروان‌سرادار می‌دادند. امروز آن کاروان‌سرا درآمدی ندارد، چون چنان درآمدی موضوعیت ندارد؛ اما

آن کاروان‌سرا بنایی تاریخی شده است که مردم از آن دیدار می‌کنند و برای دیدارش بلیت می‌خرند. درآمد حاصل

اقتصاددانان نشان داده‌اند که

رانت چگونه موجب ویرانی آثار

تاریخی می‌شود. مثلاً خانه امام

جمعه تهران در دوره قاجاریه در کنار

مسجد جامع تهران، در بازار، قرار

داشت. افزایش تصاعدی قیمت

ملک در آن منطقه چنان بود که

موجب شد چند دهه پیش آن خانه

را، که در تاریخ معماری و تاریخ

معاصر ایران اهمیتی فوق‌العاده

داشت، ویران کنند و به‌جایش

پاساژی چندطبقه بسازند.

از آن بلیت را نمی‌توان از نوع همان درآمدی شمرد که واقف قصد کرده بود. از این گذشته، رانت تاریخ موجب شده است قیمت آن کاروان‌سرا صدها برابر افزایش یابد. رانت تاریخ به مردم تعلق دارد نه به واقف. کسی نمی‌تواند چیزی را وقف کند که مالک آن نیست. دولت، که طبق تعریف حافظ حقوق عمومی است، باید عوضی معادل قیمت اصلی کاروان‌سرا (با کسر رانت تاریخ)



روستای کوشک، خانه دکتر
منوچهر ستوده. مرداد ۱۳۸۷. از
راست. مهرداد قیومی بیدهندی،
فرهاد نظری، منوچهر ستوده

به متولی وقف بدهد تا درآمد آن را خرج مسجد محل کند.

گذشت روزگار، دگرگونی احوال

انسان‌ها، و گواه بودن کتابی از دوره

صفویه بر سازوکار و سنتی در گذشته

است که امروز چنین ارزشی برای آن

کتاب ایجاد کرده است. گویی تاریخی

که بر آن کتاب گذشته عامل آن ارزش

مازاد است. این ارزش مازاد را نه آن

شخص اول واقف نسخه ایجاد کرده

است و نه اولاد و احفاد او. عامل آن

ارزش مازاد تاریخ بوده است و تاریخ را

همه جامعه به وجود می آورد. اگر عامل

آن تاریخ است، پس به جامعه‌ای تعلق

دارد که عامل آن تاریخ است. منظورم

از «رانت تاریخ» این است.

کسی که مالک بنایی تاریخی است فقط مالک سنگ و آجر و ساخت‌مایه‌ها و زمین آن به قیمت متعارف امروز است؛ اما مالک «ارزش مازاد تاریخ» نیست. امروز دادگاه‌ها و قاضیان نوعاً بر مبنای سند مالکیت حکم می‌کنند. اگر سازمان میراث فرهنگی برای ثبت بنایی اقدام کرده باشد، گاهی (و فقط گاهی) آن را منظور می‌کنند. اما بنا بر آنچه گفتیم،

اگر هم این سازمان اقدامی برای ثبت یا خرید آن نکرده باشد، عقل و عدل حکم می‌کند که مالک خصوصی آن ملک فقط مالک سهم کوچکی از آن باشد و مالک عمده آن مردم باشند؛ مردمی که آن تاریخ بر ایشان گذشته است و آن ارزش را بدان ملک افزوده‌اند.

ارزش مازاد تاریخ در زمره موضوعات شایسته تحقیق در نظام حقوقی معماری و میراث فرهنگی است و حتی موقوفات را شامل می‌شود. کسی که ملکی را، در هر زمانی، وقف کرده است، وقف او فقط شامل چیزی می‌شود که خود مالک آن بوده است. سازمان اوقاف — در مقام ناظر بر اداره حقوق موقوفات — و نظام فقهی وقف فقط در محدوده مالکیت اولیه آن ملک حق مداخله و اعمال نظر دارد. رانت تاریخ در حیطه مالکیت واقف نبوده است که توانسته باشد آن را وقف کند. ظاهراً به چنین مسئله‌ای نه در فقه توجه شده است و نه در قانون. آیا کسی از فقیهان و حقوق‌دانان در این باره تحقیق خواهد کرد و نظام حقوقی و فقهی بر این مبنا اصلاح خواهد شد؟

باغبان فرنگی

نوشاد رکنی

یادداشت حاضر که معرفی بخشی از پژوهشی در باب «تغییر منظومهٔ باغ ایرانی در دورهٔ قاجار» است را به دوست فرزانه و نازنینم فرهاد نظری تقدیم می‌کنم. به یاد روزهای خوش و نشاط‌بخش همکاری در دانشنامه تاریخ معماری که ساعت‌ها و روزها با لذت درباره هر موضوعی بحث و گفتگو و تحقیق می‌کردیم و جرقه پژوهش مذکور در یکی از همین گفتگوها زده شد. به امید روزی که «یاران همنشین» دوباره جمع آیند و زیبایی‌های دنیا که فرهاد نظری استاد یافتن آن حتی در تیره‌ترین لحظه‌ها است دوباره به تمامی جلوه کنند.

مشروطه شهید شد. باغبان‌های فرزانه در داستان‌های ایران که با حکمتی و اشارتی شاه را متنبه می‌کنند یا باغبان‌باشی‌هایی که در دربار شاهان ارج و قربی داشته‌اند و گاه حتی به مقام صدارت و وزارت هم رسیده‌اند. باغبان‌هایی که به همراهی معماران باغ ایرانی را در دوره‌های پر نشیب و فراز آفریده و نگاهبان‌ش بوده‌اند؛ اما هیچ وقت هیچ کس در دوران ما به

روزی زنده‌یاد باستانی پاریزی در مجلسی فرمود که در حق باغبانان در تاریخ این کشور ظلم فراوان شده است. باغبان‌های بزرگ و تاریخ‌سازی که به تنهایی یا با خاندان خویش در سطرهای تاریخ ایران پررنگند کم نیستند. از میرزا مهدی خان استرآبادی و سید محمد غیاث‌الدین باغبان و پسرش گرفته تا حسین‌خان باغبان — یار ستار خان — که در نهضت





فرهاد نظری و نوشاد رکنی،
کوشک لورا، گچسر، خانه
دکتر منوچهر ستوده، ۱۳۹۰.

پژوهشی یا یادداشتی حتی از آنان یاد نکرده است.

و فرم و اندازه و حتی تزئینات آن نظری صائب و مؤثر داشته است. در حکم باغبان‌باشی‌گری «میرزا مهدی استرآبادی» ملقب به کوکب می‌خوانیم که درباره او به «مشرف و سرکاران و سرایداران و معماران و سنگ‌تراشان و نقاشان و باغبانان» سفارش و تأکید شده است، و خواجه رشیدالدین فضل‌الله در «آثار و احیاء» در فصلی که در معرفی فن «پیوند» نوشته است تأکید می‌کند که این فصل را مفصل‌تر و کامل‌تر می‌نویسم تا در درجه نخست معماران و در درجه بعد سرکاران و فلاحان از آن بهره‌ای تمام ببرند. شواهد تاریخی این موضوع در متون و اسناد بسیار نیست، اما برای اثبات فرضیه کافی می‌نماید. معمار و باغبان با آگاهی تمام از این که در آفرینش باغ با یک مجموعه صلب و بی‌جان سروکار ندارند، بلکه باید منظومه‌ای زنده و پویا و در حال رشد را بیافرینند که تمام اجزای آن با طبیعت و با انسان و گیاهان و بافت پیرامون و بناها و حتی آب و باد و خاک در حالت نظم و تعادل باشد و با رشد آن این نظم و زیبایی به هم نریزد با هم همکاری می‌کردند. روضه هشتم «ارشاد الزراعه» که امروز برای پژوهش‌گران تاریخ معماری بسیار شناخته شده است شاهدهی بر این مدعا است. این فصل کتاب که شرح یک باغ

تییپک ایرانی است اگر چه یک صفحه بیشتر نیست، اما برای فهم و درک آن باید هفت روضه قبلی به‌دقت خوانده و بررسی شود؛ کاری که پژوهشگران آنرا ندیده می‌گیرند، همان‌طور که معماران امروز و طراحان منظر نیز خود را ملزم به دانستن فن باغبانی و شناخت ویژگی گیاهان نمی‌دانند و آنرا یکسر به مهندسان باغبانی می‌سپرند. روضه هشتم ارشاد الزراعه اما در معرفی جزء به جزء باغ با دقت یک معمار خیال باغ را در فصل‌های مختلف سال و در طول زمان اما در مکان مشخص –هرات– به‌خوبی ترسیم می‌کند. همنشینی گیاهان در باغ بر اساس هدف خاصی که زنده و زیبا بودن باغ در چهار فصل سال است به‌خوبی جلوه‌گر است و باغچه‌بندی و چمن‌بندی باغ در هر فصل در رنگ، فرم و ارتفاع، سطح پوشش و حتی بوی گل‌ها تنوعی چشم‌نواز ایجاد می‌کند. تاریخ ایران پر از فراز و نشیب است. «هزار بار چمن را بسخت و باز آراست...». به لطف ایلغار و جنگ و قحطی و ناامنی‌های مکرر تاریخ ایران ما هیچ نشانی از باغ‌های مشهور دوره‌های تاریخی ایران نداریم، مگر اشارات پراکنده در اشعار و متون. در معدود باغ‌های تاریخی هم که باقی مانده حتی اگر فرم کلی باغ حفظ شده باشد «معماری گیاهان» باغ سخت مغشوش و ناهمجوش شده است. باغ در روزهای سیاه و سخت لطفی و هوده‌ای ندارد، و گسترش باغ در دوره‌های تاریخی نشان از امنیت و رفاه است، همانگونه که گسترش هنرها و دانش‌های مختلف و افزایش نسخه‌های خطی و رشد شهرها و روستاها و چه و چه‌ها. اما بین این دوره‌های رفاه و امنیت گاه سال‌ها و حتی سده‌ها فاصله افتاده، و هنرها و دانش‌ها و بناهای نو سربرآورده اگر چه «ایرانی» و «بومی» است، اما با دوره‌های قبل تفاوت بسیار دارد، چرا که بخشی از هنر و فن و دانش در روزهای سیاه از دست رفته و فراموش شده است. اما «بوم» و «زمینه» فرهنگ ایران عناصر جدید و دانش‌های جدید را در کنار هم به زیبایی می‌نشانند و اثری جدید با طرحی جدید می‌آفریند که ویژگی آن عدم گسست با دانش و هنر بومی است. در مورد باغ، اگرچه گیاهان جدید و تکنولوژی‌ها و نوآوری‌های جدید وارد باغ شده، اما اصول و کلیات نظیر تأثیر اقلیم و پس‌کرانه‌های باغ در طراحی آن، عناصر و اجزاء باغ و تناسب میان آن (نظیر دیوار و خیابان و باغچه و عمارت و چمن‌ها و گیاهان و آب و باد و انسان و جانوران و ۰۰۰) و جانمایی دقیق این اجزاء اگر چه نو باشند به‌گونه‌ای که در کلیت منظومگی باغ خللی ایجاد نشود باغ را همواره «ایرانی» نگه می‌داشت.

ظلمی که استاد باستانی پاریزی می‌فرماید نه تنها در نوشتن تذکره و شرح حال آنان – که در فرهنگ ما تقریباً جز در باره شعرا سابقه چندانی نداشته است – بلکه بیشتر در معرفی دستاورد کار آنان جلوه‌گر است. معمار و باغبان در تاریخ باغ ایرانی رابطه کاری تنگاتنگی داشته‌اند. معمار طرح و نقشه باغ را می‌ریخته و باغبان آن را باغچه‌آرایی و گل‌آرایی و درخت‌کاری می‌کرده است، اما هم معمار از انواع گیاهان و فرم و رنگ و بو و زمان‌گلدهی و ارتفاع نهایی آن به‌خوبی خبر داشته و هم باغبان درباره عمارت‌های باغ

در این باغ اصل پرهیز از بیهودگی و اسراف به‌خوبی و دقت رعایت شده بود و به همین خاطر از پهنه‌های وسیع

به لطف ایلغار و جنگ و قحطی و

ناامنی‌های مکرر تاریخ ایران ما هیچ نشانی

از باغ‌های مشهور دوره‌های تاریخی ایران

نداریم، مگر اشارات پراکنده در اشعار و

متون. در معدود باغ‌های تاریخی هم که

باقی مانده حتی اگر فرم کلی باغ حفظ

شده باشد «معماری گیاهان» باغ سخت

مغشوش و ناهمجوش شده است. باغ در

روزهای سیاه و سخت لطفی و هوده‌ای

ندارد، و گسترش باغ در دوره‌های تاریخی

نشان از امنیت و رفاه است، همانگونه

که گسترش هنرها و دانش‌های مختلف و

افزایش نسخه‌های خطی و رشد شهرها و

روستاها.

«سبزه» که بعدها در یک اطلاق جزء به کل از فضای خاص در باغ به یکی از عناصر آن «چمن» نامیده شد و نیاز به آب فراوان داشت خبری نبود، تنها در محورها و خیابان‌های اصلی و عمدتاً به صورت «سه‌برگه‌زار» یا شبدر دیده می‌شد که آب کمتری می‌خواست و

کاربری اقتصادی هم داشت، علاوه بر آنکه گل آن که «سمن» خوانده می‌شد نیز جلوه خود را داشت. نسبت اشکوب‌های گیاهی و گیاهان آن اعم از درختان سایه‌دار و نمادار و میوه‌دار به‌خوبی حفظ شده بود و هر گیاه در جای خود کاشته می‌شد و اگر لازم بود پیوند لازم بر روی آن انجام می‌شد تا به فرم و رنگ و بوی مطلوب برسد. گل‌های مختلف بر اساس نظمی دقیق و معین، مانند یک بوم نقاشی گل و مرغ در کنار هم کاشته می‌شد و از پهنه‌های وسیع یک گل خاص یا کاشت گل‌ها به صورت مجزا مگر در موارد خاص اثری دیده نمی‌شد. اگرچه گل بریده در شکل دسته گل یا در «نرگسدان» و نیز «تفت گل» (سبدهای مدور و کم‌عمق ترکه‌ای) هم استفاده می‌شد و یکی از وظایف متصدی باغ‌ها در دوره صفویه به شهادت متون تهیه این گل‌ها برای شاه یا مجالس خاص بود، اما گل‌ها به این نیت کاشته نمی‌شدند. (حکایت گل گلاب داستان دیگری است). خیابان‌های باغ محل تفرج به صورت پیاده بود و از فضای خیابان‌ها و محورهای اصلی باغ برای سواره‌رو و درشک‌رو به‌ندرت و در مواقع خاص استفاده می‌شد و با توجه به اقلیم، سایه بسیار در این ترکیب مهم بود و نیز جای عمارت یا عمارات باغ و حوض و جوی و فواره نیز در

این ترکیب مشخص بود. حال ممکن بود در عمارتی طنبی باشد و در دوره دیگر به تناسب رشد تکنولوژی بادگیر. ممکن بود گل‌های نورسیده به ایران که همیشه در تاریخ باغ مورد استقبال بوده جای خود را در بوم باغچه با گل‌های دیگر عوض کنند اما فرم باغچه اصالت خود را حفظ کند و مثال‌های فراوان دیگر از تغییراتی که ویژگی باغ ایرانی را در هر دوره تاریخی متمایز می‌کرد و جای تحقیقی گسترده در باره این ویژگی‌ها خالی است.

در دوره قاجار، پس از استقرار حکومت و رسیدن به یک ثبات نسبی، روابط با فرنگ و آشنایی با دانش و هنر آنان که دست‌کم از زمان صفویه آغاز شده بود شدت یافت و با اعزام رسمی دانشجویان به فرنگ جدی‌تر شد. دانشجویان بر اساس نیازهای روز کشور برای خواندن رشته‌های مورد نیاز نظیر فنون جنگ، معماری، نساجی، طب و فلاحه به کشورهای مختلف فرستاده می‌شدند و آنان که برگشتند توانستند با آمیختن آموخته‌های جدید با دانش و فرهنگ ایرانی، باعث توسعه و تغییر به شیوه ایرانی شوند. احیای صنعت پارچه‌بافی و به‌ویژه زری‌دوزی در زمان امیرکبیر و یا بناهای به‌جای مانده از ممتحن‌الدوله شقاقی از این نمونه تغییرها است. اما سرنوشت

«فلاحه» و باغبانی به شیوه دیگری رقم خورده بود. از سه دانشجویی که در سه دوره به شهادت اسناد برای آموختن فلاحه به فرنگ رفته بودند یکی در فرنگ درگذشت، دیگری در فرنگ ازدواج کرد و فرنگی شد و آن سومی، پس از بازگشت باغبانی را دون شأن خود دانست و در وزارت خارجه مشغول به کار شد، و مجالی برای ایرانی کردن دانش جدید فلاحه و بهره بردن از تفاوت‌ها و ویژگی‌های باغ‌های اروپا با باغ ایرانی فراهم نشد. معدود رسالات باغبانی و فلاحه هم که ترجمه شد به همت کسانی بود که باغبان نبودند، اما به اهمیت آن واقف بودند نظیر میرزا عبدالغفار خان نجم‌الدوله.

ایرانیان فرنگ‌دیده افزایش یافتند و باغ‌فرنگان همچون بسیاری دیگر از مظاهر تمدنی اروپا در چشم آنان جلوه ویژه‌ای یافت. پهنه‌های یله و وسیع کم‌سایه سبز در کنار لکه‌های بزرگ رنگ‌های گل‌ها و نظم متفاوت باغ‌ها در مقایسه با باغ ایرانی با درختان انبوه و پرسایه محصور به مذاقشان خوش نشست و مشتاق شدند در باغ‌های خویش هم با کالسکه به در عمارت و تالار بیایند. به همین خاطر در بازگشت از سفر باغبان‌های فرنگی را به همراه خود آوردند. از نخستین ایرانیانی که باغبان‌فرنگی استخدام کردند ناصرالدین‌شاه

و پسرانش، کامران میرزا و ظل السلطان بودند. سفارت‌های اروپایی در ایران نیز باغبان‌های خود را داشتند و اصطلاح

«از نخستین ایرانیانی که باغبان فرنگی

استخدام کردند ناصرالدین‌شاه و

پسرانش، کامران میرزا و ظل السلطان

بودند. سفارت‌های اروپایی در ایران نیز

باغبان‌های خود را داشتند و اصطلاح

«باغبان سفارتی» در بین اشراف رایج

شد. این باغبان‌ها علاوه بر طراحی

و اجرای فضای باغ و کاشت گل‌ها

و گیاهان جدید، باغبان‌های ایرانی را

که به شهادت اسناد در میان آنان

زردشتیان هم فراوان بودند و «باغبان

گبری» به حسن عمل شهره بود را

هم آموزش می‌دادند»

«باغبان سفارتی» در بین اشراف رایج شد. این باغبان‌ها علاوه بر طراحی و اجرای فضای باغ و کاشت گل‌ها و گیاهان جدید، باغبان‌های ایرانی را که به شهادت اسناد در میان آنان زردشتیان هم فراوان بودند و «باغبان گبری» به حسن عمل شهره بود را هم آموزش می‌دادند. در تلگراف سرایدارباشی در سفر دوم ناصرالدین‌شاه به فرنگ می‌خوانیم:

«باغبان انگلیسی همه‌روزه صبح زود می‌آید و تا وقت ظهر به باغبانان اینجا دستورالعمل می‌دهد». علاوه بر این، این باغبانان به تجارت بذر و نهال گل‌ها و سبزی‌های جدید که خواهان فراوانی داشت هم مشغول بودند، چنانکه در نامه‌های مباشر میرزا حسین خان مبصرالدوله از تهران به کاشان در همان دوره ناصری می‌خوانیم: «در باب تخم سبزی‌آلات و تخم گل‌های فرنگی اینک از هر قسمی که تحصیل آن ممکن بود تحصیل کرده [...] باغبان‌های سفارت که هیچ کدام نداشتند، اطراف شهر و باغات اعیان و اشراف فرستاده، همین قدر تحصیل شده ...».

باغبان‌های فرنگی وظیفه داشتند به نشر و کاشت گل‌های جدید در باغ‌ها تا حد امکان اهتمام ورزند، و این موضوع آنقدر مهم بوده که ناصرالدین شاه به صدر اعظم خویش فرخ‌خان امین‌الدوله غفاری نامه بزند و بخواهد که او شخصاً به استقرار باغبان فرانسوی در باغ ایلخانی و کاشت نباتات و اشجار و گل‌هایی که از فرانسه آمده در این باغ و تکثیر آن جهت کاشت در باغ‌های دیگر نظارت کند. این باغبان احتمالاً موسیو هوسل فرانسوی بود. مشهورترین باغبان‌های فرنگی و «اروپنژاد» در این عصر موسیو پروزل، بدون، الیاس و چند تن دیگر بودند که

عمدتاً از اتریش و فرانسه به ایران آورده شده بودند و پرداختن به زندگی و فعالیت آنان خود موضوع مقاله‌ای دیگر است. کم‌کم «باغبانیاری از شهرها نظیر اصفهان‌های طهرانی» که دانش‌آموخته باغبانان فرنگی بودند به شهرستان‌های دیگر هم رفتند تغییرات در باغ ایرانی را با خود گسترش دادند. رد آنان را بر اساس اسناد در باغ‌های اصفهان، بجنورد، همدان، کاشان و بسیاری شهرهای دیگر می‌توان یافت. یکی از کارهایی که باغبانان فرنگی رواج دادند استفاده فراوان از گل بریده و گل‌آرایی با آن بود که نخست در تزئین مقبره و کالسکه نعش‌کش سلطنتی

استفاده شد (چنانکه عین السلطنه اشاره می‌کند هزینه تزئین کالسکه نعش‌کش ناصرالدین شاه که باغبان فرنگی با گل و ریاحین و طاقه‌های شال زمردی آراسته بود سه‌هزار تومان شده است که در آن زمان مبلغ چشمگیری بود). این رسم به مرور زمان بین مردم رواج یافت تا جایی که در اواخر دوره قاجار نخستین گل‌فروشی به شکل امروزی در تهران افتتاح شد. ذوق و سلیقه تغییر یافته اشراف و اعیان کم‌کم به مردم تسری یافت. همان عین السلطنه در جایی دیگر از خاطرات خود می‌نویسد:

وضع باغبانی و گل‌کاری تهران خوب شده ... باغات تماماً باصفا و گل‌کاری خوب



دانشنامهٔ ایران‌شهر، ۱۳۸۸.

پرسش‌هایی در آستانه پنجاه‌سالگی کنوانسیون میراث جهانی یونسکو

بیژن روحانی

زمانی که گردآوردگان این مجموعه از من خواستند به واسطه دوستی و همکاری قدیمی با دکتر فرهاد نظری مطلبی در اختیارشان بگذارم، فکر کردم از آنجا که او مدتی مسئولیت ثبت آثار تاریخی را برعهده داشته و از سوی دیگر در برخی پرونده‌های ثبت جهانی ایران نیز مشارکت کرده است، نظر کوتاهی بر کنوانسیون میراث جهانی بیفکنم و برخی مباحث روز و کاستی‌های این کنوانسیون را به همین بهانه مطرح کنم. این‌ها فشرده برخی مسائلی است که صاحب‌نظران میراث فرهنگی در خصوص کنوانسیون میراث جهانی و ثبت آثار در عرصه بین‌المللی مطرح کرده‌اند. در این یادداشت کوتاه مجال شکافتن هر کدام از این مسائل و ذکر مثال‌ها و یا تحقیقات مرتبط با آن‌ها نیست، بلکه این مطلب تنها اشاره‌ای است مختصر به برخی از این مسائل.

کنوانسیون حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان، مصوب سال ۱۹۷۲، که عموماً به نام کنوانسیون میراث جهانی یونسکو شناخته می‌شود به پنجاهمین سالگرد خود نزدیک می‌شود. عراق نیست اگر بگوییم در میان کنوانسیون‌های فرهنگی یونسکو، این سند جهانی بیشترین اقبال را میان کشورهای جهان یافته است. شاهد این ادعا، پذیرش و امضای آن از سوی ۱۹۴ کشور جهان تا اکتبر سال ۲۰۲۰ است. این کنوانسیون همچنان ابزار اصلی در سطح بین‌المللی برای حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان است.

دارند. باغبان‌های فرهنگی سلیقه‌ها را عوض کرده‌اند ... در خانه فرمانفرما ... در تازه کالسکه‌روئی باز کرده باغبان فرهنگی شاه خیابان‌بندی و درخت‌کاری خوبی کرده، خیلی قشنگ و خوب شده. حالا کالسکه تا جلو عمارت می‌آید...».

این تغییر ذوق و سلیقه اما تا مدت‌ها باعث نشد باغ ایرانی از بین برود، بلکه همانگونه که گفته شد و در تاریخ هم

سابقه داشت باعث تغییر «منظومه باغ ایرانی» شد. اما تغییر و تقلید بدون ابتکار آغاز شده بود و روندی که فراموشی باغ ایرانی منتهی شد با تأثیرات شهرسازی مستعمراتی انگلیس در آبادان و بوشهر به کمال رسید، و آن خود داستان دیگری است.

بدون شک یکی از دستاوردهای مهم آن ادغام موفقیت‌آمیز پاسداشت میراث فرهنگی به همراه حفاظت از

«کنوانسیون همچنان ابزار اصلی در سطح بین‌المللی برای حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان است. بدون شک یکی از دستاوردهای مهم آن ادغام موفقیت‌آمیز پاسداشت میراث فرهنگی به همراه حفاظت از میراث طبیعی در قالب یک سند واحد بین‌المللی»

میراث طبیعی در قالب یک سند واحد بین‌المللی است.

فهرست میراث جهانی که یکی از شاخصه‌های مهم این کنوانسیون است از اقبال روزافزونی میان کشورهای عضو برخوردار شده و هر سال رقابتی دشوار و با صرف هزینه‌های زیاد جهت به دست آوردن عنوان «میراث جهانی» برای محوطه‌های فرهنگی و طبیعی توسط نهادهای دولتی کشورهای مختلف انجام می‌شود. اما اکنون با گذشت نزدیک به نیم‌قرن از عمر این

کنوانسیون، برخی ضعف‌های بنیادین آن آشکار شده است. تا امروز ۱۱۲۱ محوطه فرهنگی و طبیعی در فهرست میراث جهانی به ثبت رسیده‌اند. با این حال پرسش این است که این فهرست تا چه میزان معرف تنوع و گوناگونی میراث فرهنگی در جهان است و از آن مهم‌تر، آیا فرهنگ‌های مختلف سهم یکسان یا شایسته‌ای در این فهرست دارند یا خیر. نظری اجمالی به این فهرست نشان می‌دهد شکاف میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در این زمینه بسیار زیاد است.

اما پرسش جدی‌تر در مورد اهداف خود این فهرست است. فهرستی که قرار بود به عنوان یکی از ابزارهای حفاظتی، شناخت و معرفی آثار فرهنگی و طبیعی جهان باشد، به نظر می‌رسد از اهداف اولیه خود تا حد آشکاری دور شده است. دولت‌های مختلف هر سال مبالغ چشمگیری برای ثبت یکی از آثار خود در این فهرست هزینه می‌کنند تا از اعتبار یا «پرستیژ» عنوان میراث جهانی برخوردار شوند. این روند عموماً بدون حضور نهادهای مردمی و غیردولتی است. تهیه پرونده‌های ثبتی برای میراث جهانی به یک تخصص جداگانه و پرهزینه تبدیل شده است. گاه برای تهیه یک پرونده ده‌ها کارشناس و مشاور از

رشته‌های گوناگون باید استخدام شوند و گاه چند سال روی پرونده‌ای کار کنند تا از یک سو ارزش‌های «منحصر به فرد جهانی» اثر را مشخص کنند و از سوی دیگر برنامه‌ای مدیریتی برای آن ارائه دهند. در برخی موارد هزینه‌های کارشناسی تهیه پرونده‌های ثبتی حتی در همین منطقه خاورمیانه نیز به چند میلیون دلار می‌رسد و کشورهای ثروتمند را در موقعیت برتری برای تهیه پرونده‌های کامل‌تر قرار می‌دهد. هزینه‌هایی که در بسیاری موارد و حتا در کشورهای با درآمد پایین‌تر نیز پس از ثبت این آثار صرف حفاظت از خود محوطه‌ها و یا انجام مطالعات عمیق‌تر در

مورد آنان نشده است. طبیعتاً کشورهای ثروتمندتر، نه تنها امکانات بیشتری برای به استخدام گرفتن کارشناسان و مشاوران داخلی و بین‌المللی متعدد دارند، بلکه به هنگام ثبت آثار نیز می‌توانند هیأت‌های پرشمار را برای رایزنی با نمایندگان کشورهای دیگر به راحتی به محل برگزاری نشست‌های سالانه کمیته میراث جهانی روانه کنند. در سال‌های اخیر و با روند رو به افزایش تعداد آثار ثبتی در میراث جهانی که اکنون به بیش از هزار اثر رسیده است، امکانات حفاظت از آنها و اجرا کردن برنامه‌های مطالعاتی و حفاظتی نه تنها به طور متناسب با این تعداد رشد



کاروانسرای قصر بهرام. سال ۱۳۸۰. ایستاده از راست: احمد کبیری، روناک فهیمی، شناخته نشد. نشسته از راست: فرهاد نظری، بیژن روحانی، مهندس فهیمی، دکتر منوچهر ستوده

نکرده، بلکه کاهش هم یافته است. به نظر می‌رسد فهرست میراث جهانی از یک سو قربانی موفقیت خود است و از

«در سال‌های اخیر و با روند رو به افزایش تعداد آثار ثبتی در میراث جهانی که اکنون به بیش از هزار اثر رسیده است، امکانات حفاظت از آنها و اجرا کردن برنامه‌های مطالعاتی و حفاظتی نه تنها به طور متناسب با این تعداد رشد نکرده، بلکه کاهش هم یافته است. به نظر می‌رسد فهرست میراث جهانی از یک سو قربانی موفقیت خود است و از سوی دیگر قربانی مسائل سیاسی.»

سوی دیگر قربانی مسائل سیاسی. روند سیاسی شدن این فهرست و نحوه ثبت آثار مورد انتقاد بسیاری از پژوهشگران مستقل و دانشگاهیان در دنیا قرار گرفته است. لابی کردن کشورها با یکدیگر و یا با کمیته میراث جهانی برای ثبت آثار خود و یا برای جلوگیری از ثبت محوطه‌هایشان در فهرست «میراث در خطر» دیگر امر پوشیده‌ای نیست و خود سازمان یونسکو نیز آشکارا به این روند انتقاد

کرده است. روند ثبت آثار جهانی گاهی وابسته به همین رایزنی‌های «دیپلماتیکی» است که پیش از برگزاری اجلاس رسمی انجام می‌شود. فشار دولت‌های قدرتمند بر یونسکو و بر کنوانسیون میراث جهانی نیز بی‌تاثیر نبوده است. بی‌تردید یکی از نمونه‌های آشکار این فشار سیاسی، خروج آمریکا و متعاقبش اسرائیل از سازمان یونسکو به دنبال ثبت شهر تاریخی الخلیل یا هبرون به عنوان میراث جهانی فلسطین بود، امری که دولت دونالد ترامپ آن را نشانه‌ای از روحیات «ضد اسرائیلی» سازمان یونسکو قلمداد کرد. پیش از این نیز ایالات متحده یک‌بار دیگر از یونسکو به دلایل مشابه خارج شده بود. کمیته میراث جهانی، یعنی کمیته‌ای که وظیفه بررسی پرونده‌ها و حکم دادن به ثبت آنها را در اجلاس سالانه برعهده دارد کمیته‌ای است بین دولتی که ۲۱ عضو آن نمایندگان کشورهای مختلف هستند. این کمیته همچنین بر چگونگی اجرای کنوانسیون و نحوه مصرف بودجه آن نظارت می‌کند. اعضای این کمیته که توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند به مدت چهار سال عضو کمیته هستند. اما در حال حاضر، این اعضا بیشتر شامل سفرا و دیپلمات‌هایی هستند که توسط کشورهای مختلف به عنوان نماینده به یونسکو معرفی

می‌شوند و در میان آنان کمتر فردی با تخصص ویژه در زمینه میراث فرهنگی، باستان‌شناسی و یا میراث طبیعی وجود دارد.

سازمان یونسکو در سال ۱۹۴۶ و پس از جنگ جهانی دوم با هدف گسترش صلح جهانی توسط ترویج علم، فرهنگ و آموزش تاسیس شد، اما اکنون فهرست میراث جهانی آن می‌تواند حتی محلی برای مناقشه باشد. چنین تقابلهایی در مورد فهرست دیگر یونسکو یا فهرست میراث ناملموس بیشتر اتفاق افتاده است. فرهنگ‌ها که در بستر زمانی خود سیال و پویا بوده و هرکدام حاصل تعاملات بسیار با حوزه‌های فرهنگی مجاور و یا حتی دوردست هستند، زمانی که در قالب فهرست‌های بوروکراتیک درمی‌آیند به مشکلات متعددی برخورد می‌کنند.

کلید درک این تضادها در تاکید بیش از حد بر فهرست‌های جهانی اعم از میراث جهانی و میراث ناملموس نهفته است. این تاکید بیش از حد بر اهمیت فهرست و اهمیت عنوان «ثبت جهانی»، سازمان یونسکو را از اهداف ابتدایی خود دور کرده است.

یکی از نخستین مأموریت‌های سازمان یونسکو پیش از تصویب کنوانسیون میراث جهانی، کارزار بزرگ آن در دهه ۱۹۶۰ میلادی برای تحقیقات علمی

و عملیات نجات بخشی آثار باستانی منطقه نوبه^۱ در مصر و سودان بود. آثار باستانی این منطقه به دلیل احداث سد اسوان در معرض خطر قرار گرفته بود. این کارزار بزرگ و پیچیده با مطالعات باستان‌شناسی، حفاظت، مرمت و حتا جابه‌جایی برخی از معابد بزرگ مانند معبد ابوسمبل همراه بود. این پروژه جهانی که با مشارکت گروه‌های بین‌المللی متعددی صورت گرفت، نوید بخش همکاری‌های علمی، فنی، فرهنگی و مالی کشورها برای مطالعه و نجات آثار تاریخی و فرهنگی بود و توانست اعتبار فراوانی برای یونسکو به همراه بیاورد. با این حال پس از آن سال‌ها، این سازمان هرچه بیشتر از چنین روندهایی برای شناخت گذشته و تاریخ از راه تحقیق، اکتشاف و بررسی میدانی فاصله گرفته و به یک دستگاه بزرگ بوروکراتیک تبدیل شده است. «فهرست میراث در خطر» یونسکو نیز با چالش‌هایی جدی رو به رو است. هدف اولیه فهرست میراث در خطر ایجاد مکانیسمی برای آگاهی دادن نسبت به خطراتی بود که ارزش‌های یک محوطه میراث جهانی را تهدید می‌کند. این مکانیسم باید می‌توانست کمک‌های فنی و بین‌المللی را برای حفاظت از ارزش‌های محوطه در خطر بسیج کند. با این حال بسیاری از

کشورهای جهان ثبت یکی از آثار خود در فهرست میراث در خطر را به عنوان اقدامی تنبیهی تلقی می‌کنند که می‌تواند

«هدف اولیه فهرست میراث در خطر ایجاد مکانیسمی برای آگاهی دادن نسبت به خطراتی بود که ارزش‌های یک محوطه میراث جهانی را تهدید می‌کند. این مکانیسم باید می‌توانست کمک‌های فنی و بین‌المللی را برای حفاظت از ارزش‌های محوطه در خطر بسیج کند. با این حال بسیاری از کشورهای جهان ثبت یکی از آثار خود در فهرست میراث در خطر را به عنوان اقدامی تنبیهی تلقی می‌کنند»

ضعف‌های مدیریتی آنان را آشکار کند یا باعث «سرشکستگی» آنان شود. از این رو گاه فشارهای سیاسی بسیاری به کمیته میراث جهانی وارد می‌شود تا برخی محوطه‌ها که واقعا در معرض خطر هستند در این فهرست آثار در خطر ثبت نشوند. یک تحقیق جدید در مورد فهرست میراث در خطر یونسکو نشان می‌دهد به طور قطع مسائل دیپلماتیک نقش موثرتری در تصمیم‌گیری برای

ثبت محوطه‌ها در این فهرست داشته‌اند تا مسائلی مانند شدت تهدیدات یا آسیب‌ها در محوطه‌های تاریخی.^۲ از سوی دیگر این انتقاد نیز به سازوکار کنوانسیون وارد است که به طور عمده تنها با کشورها و نهادهای دولتی-حکومتی تعامل داشته است. طراحی ساز و کار این کنوانسیون به دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی باز می‌گردد؛ یعنی زمانی که به نقش جامعه مدنی و نهادهای مردمی در حفاظت از میراث فرهنگی بهای اندکی داده می‌شد. در دهه‌های اخیر اهمیت نقش نهادهای مردمی در حفاظت از میراث طبیعی و فرهنگی به خوبی روشن شده است؛ اما هنوز ساختار قدیمی کنوانسیون میراث جهانی خود را با مقتضیات روز وفق نداده است و جایی برای مشارکت جدی نهادهای مدنی در تصمیم‌گیری‌های کنوانسیون وجود ندارد. هرچه هست، تنها حرف و نظر نهادهای رسمی و دولتی است. همچنین امروزه حق دسترسی به منابع فرهنگی و طبیعی جزو یکی از حقوق انسانی شمرده می‌شود و سلب آن حق از مصداق‌های نقض حقوق بشر است. کنوانسیون میراث جهانی در این مورد نیز خاموش است و به این جنبه از میراث فرهنگی و طبیعی توجهی نکرده است.

از سوی دیگر، روند شهرنشینی در جهان همچنان رو به افزایش است و در حال حاضر بیشتر جمعیت دنیا در شهرها و کلان‌شهرها ساکن هستند. این روند رو به رشد با خود چالش‌های جدیدی برای میراث فرهنگی به وجود آورده و ساختارهای شهری و اجتماعی را نیز دگرگون کرده است. در دهه‌های آینده فرم‌ها و ساختارهای جدیدی به عنوان میراث بشری باید در نظر گرفته شوند. آیا چارچوب فعلی کنوانسیون انعطاف لازم برای پذیرش «میراث آینده» را دارد؟

تغییرات آب و هوایی و برهم خوردن اکوسیستم زمین نیز تهدیداتی بی‌سابقه را متوجه میراث فرهنگی و طبیعی جهان کرده است. گرچه سازمان یونسکو و دیگر نهادهای بین‌المللی نسبت به خطرات جدی تغییرات آب‌وهوایی هشدار می‌دهند، کنوانسیون هنوز نتوانسته یک الگوی موفق برای مقابله با تغییرات آب‌وهوایی برای آثار فرهنگی و طبیعی ارائه دهد.

وقوع بحران عالمگیر کرونا نیز نشان داد چالش‌های پیش روی ما فقط محدود به بلایای طبیعی، جنگ و توسعه نامتوازن نیستند، بلکه بیماری‌های همه‌گیر نیز می‌تواند به یکباره میراث جهانی را با دشواری‌ها و پرسش‌های جدیدی روبه‌رو کند. در زمانی که برای

مدت طولانی بسیاری از محوطه‌ها، موزه‌ها، اماکن تاریخی و فرهنگی به ناچار تعطیل شدند، چگونه می‌توان با فعال‌تر کردن نقش جوامع محلی از این مکان‌ها محافظت کرد؟

با آن‌که یکی از درآمدهای بسیاری از کشورهای جهان از راه توسعه صنعت گردشگری با تکیه بر آثار فرهنگی و طبیعی است، نقش مخرب گردشگری و فشار آن بر منابع فرهنگی و طبیعی مورد توجه قرار گرفته است. کنوانسیون میراث جهانی نیز به این نکته توجه شایانی ننموده و سیاست‌های روشنی در مورد گردشگری و آثار تاریخی و طبیعی وضع نکرده است.

در چند دهه اخیر، فناوری‌های جدید افق‌های نوینی را برای شناسایی، ثبت، مطالعه و تجربه آثار تاریخی و طبیعی به وجود آورده است. انقلاب دیجیتالی نحوه مواجهه ما با آثار و درک ما از آنان را تغییر داده است. همچنین امکانات جدیدی برای مستند کردن و حفاظت از این آثار پیش روی ما قرار گرفته است. از فناوری‌های ماهواره‌ای گرفته تا لیزر و از امکانات گوشی‌های هوشمند تا پردازشگرهای کامپیوتری بسیار سریع و توانا، همگی می‌توانند در خدمت حفاظت از آثار فرهنگی و تاریخی قرار گیرند. کلان داده‌ها^۳ در باستان‌شناسی و امکان به هم پیوستن داده‌های بزرگ به

یکدیگر می‌تواند از سویی به تحقیقات ما در زمینه مطالعه گذشته کمک کند و از سوی دیگر راهی برای تحلیل بهتر تهدیدها علیه میراث فرهنگی و طبیعی و مشخص کردن الگوها و روند تغییرات نامطلوب باشد. جهان به سرعت در حال تغییر است و چالش‌های پیش روی جامعه انسانی نیز مدام دگرگون می‌شوند. همپای آنها، امکانات و درک و تجربه عمومی ما نیز تغییر می‌کند. کنوانسیون میراث جهانی که برای پاسداشت ارزش‌های منحصر به فرد فرهنگی و طبیعی حدود نیم‌قرن پیش پا به عرصه وجود گذاشت، باید پذیرای این دگرگونی‌ها و ضرورت‌های

جدید باشد. اکنون زمان بازنگری در ساختارهای این کنوانسیون فرارسیده است. از یک سو باید کمبودهای ساختاری آن برطرف و انحرافات به وجود آمده اصلاح شوند، و از طرف دیگر باید تغییرات و چالش‌های جدید جهانی و برداشت‌های نوین از مفهوم میراث مشترک بشری در این سند بین‌المللی بازتاب پیدا کنند.

کتاب‌نامه

Nicholas E. Brown, Claudia Liuzza & Lynn Meskell (2019) The Politics of Peril: UNESCO's List of World Heritage in Danger, *Journal of Field Archaeology*, 303-287, 44:5, DOI: 00934690.2019.1600929/10.1080

سیمای ایرانی کارخانه ساخرل

سیاوش درودیان

سال ۱۳۸۷ که برای ادامه تحصیل عازم آلمان شدم، فرهاد نظری در آخرین دیدارمان به من گفت که اگر در اروپا بنایی با مشخصات ایرانی یافتم، گزارشی هرچند اندک از آن تهیه کنم. این گزارش به روز شده، یادگار همان توصیه در همان سال‌هاست و تقدیم به خود او.

مقدمه

از سال‌ها پیش نیز، اروپاییان خود به بررسی و تحلیل تأثیر معماری ایران بر معماری اروپا پرداخته‌اند. یکی از این موارد، تأثیر معماری ایران بر معماری اتریش است. بر پایه پایان‌نامه دکترایی که در سال ۱۷۲۵ میلادی نوشته شده، حدود دویست ساختمان معرفی گردیده که همه از روی طرح‌های عالی‌قاپو به انحاء مختلف تقلید کرده و به خصوص قسمت وسطی آن را تکرار نموده‌اند.^۱ بعضی از عناصر ساختمانی که به شدت مورد توجه معماران اروپایی قرار گرفت، یکی پلکان صغه تخت جمشید بود که

معماری ایرانی با همه تاریخ پر فراز و نشیب خود، از معماری‌های گوناگونی تأثیر پذیرفته و یا بر آنها تأثیر گذاشته است. آنچه از آن امروزه کمتر گفته می‌شود، تأثیر این معماری بر معماری اروپایی است. از دورانی که اروپاییان به عنوان جهانگرد به ایران می‌آمدند و از بناهای تاریخی ایران طرح‌ها و نقشه‌هایی دقیق تهیه می‌کردند، معماران اروپایی با معماری ایرانی آشنا شدند و آن را در طرح‌های خود به کار گرفتند.



تصویر ۱. نمایی از کارخانه ساخرل

معماران هم چون «فیشرفون اراخ» آن را در معماری کاخ‌ها بارها به کار بردند^۲ و دیگری گنبد و مناره مسجدهای ایرانی بود که در کلیساها از آن استفاده شد. در واقع ساختمان‌های گنبددار با محور تقارن مرکزی، به عنوان یکی از معتبرترین پدیده‌های دوره رنسانس را نمی‌توان تنها از طریق پذیرفتن سنت‌های معماری باستانی اروپا تجزیه و تحلیل نمود.^۳ اما این بار، گنبد و مناره نه در کلیسا و معماری مذهبی، بلکه در بنایی با کاربرد صنعتی به کار رفته است. در این گزارش به بنای «کارخانه ساخرل»

2 Kuno 1956, 200

BAULICHE ENTWICKLUNG AB 1946/47



تصویر ۲. پلان محوطه کارخانه

A: ساختمان مدیریت (بعدها مسکونی شد)

B: ساختمان آسیاب کردن مواد حشره کش

C: ساختمان گردگیری و پرس کشی قالی

D: انبار فرش و پوست (۱۹۴۷ بازسازی شد)

E۱: دیگخانه قدیمی (دودکش سنگی آن ۱۹۴۵ نابود شد)

E۲: دیگخانه جدید

E۳: برج آب

E۴: ساختمان جانبی

F۱: ساختمان ارسال مواد (نوسازی در ۱۹۴۸)

F۲: ساختمان قالی شویی (Wistawel 1988)

بنا، بناهای تاریخی تکنیکی و صنعتی در اتریش^۴ و واقعیت وین^۵ منتشر شده است. این گزارش‌ها بیشتر مبتنی بر معرفی ساختمان است و تحلیلی درباره معماری آن به دست نمی‌دهد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد «میشایل ویستاول»^۶ در دانشگاه وین نیز در سال ۱۹۸۸ درباره این بنا است. ویستاول در این پژوهش نقشه‌های کاملی از ساختمان، مراحل تکوین و عکس‌های تاریخی و جدید آن به دست می‌دهد. خانم «ماری ترز میخایل» نیز پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را در سال ۲۰۱۲، با نام «کارخانه ساخرل، ساختمانی صنعتی در

جامه شرقی» در دانشگاه وین به این بنا اختصاص داده است.^۷ این پایان‌نامه به بررسی و مقایسه کارخانه ساخرل با مسجد شاه اصفهان و سایر بناهایی که عناصر مشابه دارند، پرداخته است. در منابع فارسی، احسان الله مؤید در سال ۱۳۵۵ خورشیدی به معرفی این بنا پرداخت.^۸ وی آن را رونوشتی از بنای مسجد مدرسه چهارباغ (شاه سلطان حسین) قلمداد کرده که معمار از سفرنامه‌های خارجی‌ان، به خصوص سفرنامه «پاسکال کست»^۹ به دست آورده است. چند اشتباه مشخص نیز در این گزارش وجود دارد:

4 Sarnitz 1997, 294

5 Wehdorn; Georgeacopol-Winischhofer 1984, 100

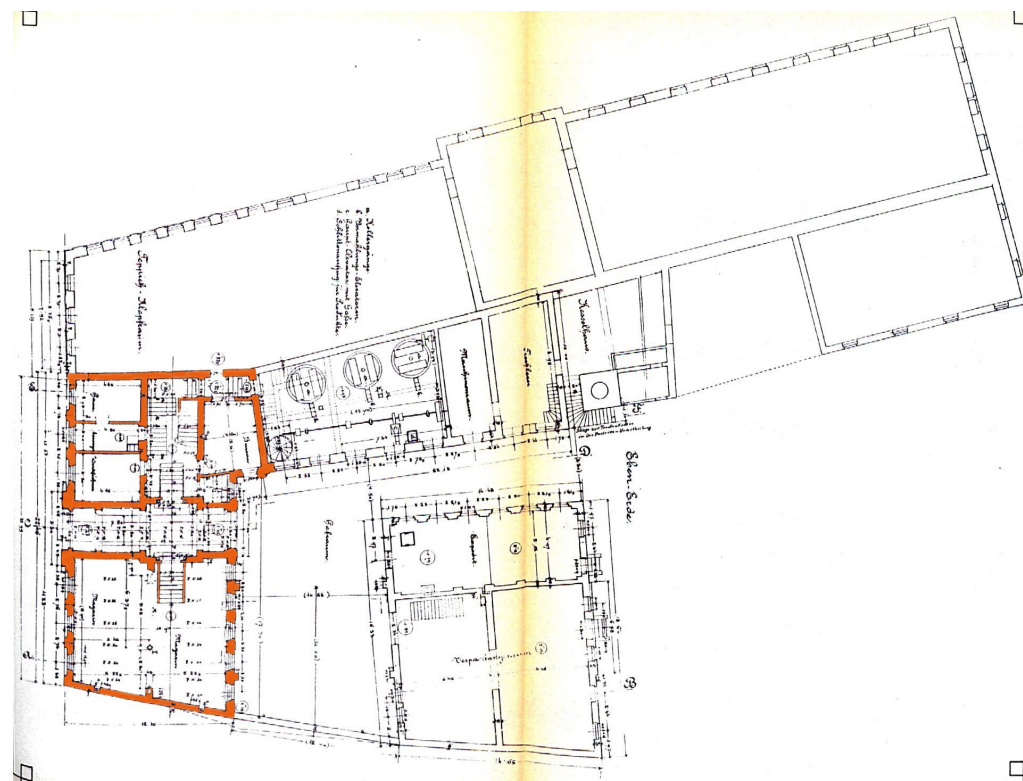
6 Banik-Schweitzer 1983, 291

7 Wistawel 1988

8 Mikhail 2012

۹ مؤید ۱۳۵۵، ۵۱-۵۰

۱۰ Pascal Coste



تصویر ۳. پلان بخش A در مجموعه (Wistawel 1988)

اول: این بنا که در مقاله «ساختمان مسکونی دکتر ساخرل» نامیده شده، «کارخانه ساخرل» است. «ساختمان ساخرل» بنایی است که «یوزف پلچنیک»^{۱۱} در سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵ در وین بنا نمود و شکلی کاملاً مدرن دارد.^{۱۲}

دوم: در مقاله فقط نام سازنده بنا (کارل مای ردر) آمده، نه نام معمار طراح بنا (هوگو ویدن فلد).

سوم: بنا در سال‌های ۱۸۹۲-۹۳ به پایان رسیده است، نه در سال ۱۸۹۵. چنان که در تصویر سال ۱۸۹۴، گنبد و سایر عناصر این بنا به طور واضح دیده

11 Josef Plečnik

12 Blaschke Lipschitz 2003, 115

۱۳ کمالی فرد ۱۳۹۶

14 Döbling

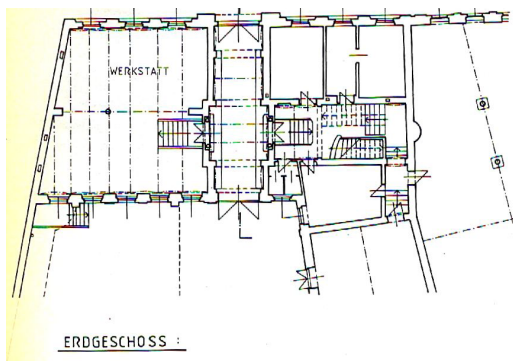
آمد. کوی «نوس والد»^{۱۵} در قسمتی قرار دارد که سابقاً «دوبلینگ سفلی»^{۱۶} نامیده میشد و در نیمه جنوبی این منطقه واقع شده است. در این کوی بنایی ناگهان نظر هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند که با گنبد و کاشیکاری‌ها و قوس‌های تیزه‌دار و گلدسته‌هایش، بیش از هرچیز یادآور مسجدی ایرانی در شهر وین است؛ اما حیرت‌افزاتر آنکه نام بنا «کارخانه ساخرل» است! جالب اینجاست که این بنا که بارها در طول زندگی خود دچار تغییر کاربری شده، هیچگاه یک مسجد نبوده است. (تصویر ۱)

توصیف معماری بنا

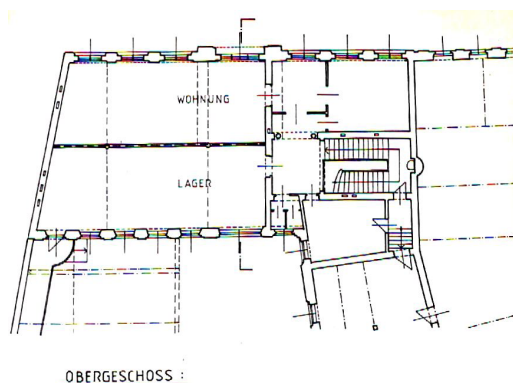
الف - پلان بنا

کارخانه ساخرل از مجموعه‌ای از ساختمان‌های متصل به هم و مجزا تشکیل شده است. این مجموعه در سال ۱۸۷۳ هنوز شامل ساختمان مورد بحث ما نبود. این ساختمان در سال ۱۸۹۲-۹۳ به پایان رسید. بعد از آن نیز بخشهای دیگر کارخانه، به کل مجموعه اضافه شد. نمای کارخانه از کوی نوس والد، بخشهای A و C روی پلان موقعیت است. (تصویر ۲)

طول نمای بخش A (بنای مورد بحث)، ۲۲،۴۶ متر و بیشترین عرض آن ۱۲،۱۰ متر است. پلان بنا بر خلاف



تصویر ۴. پلان طبقه همکف بخش A (Wistawel 1988)



تصویر ۵. پلان طبقه بالای بخش A (Wistawel 1988)

15 Nußwaldgasse
16 Unterdöbling

تقسیم شده است. جبهه شرقی، شامل پلکان و چند فضای بی نظم و ترتیب فرعی است. (تصاویر ۳ تا ۵)

ب- تزیینات داخلی

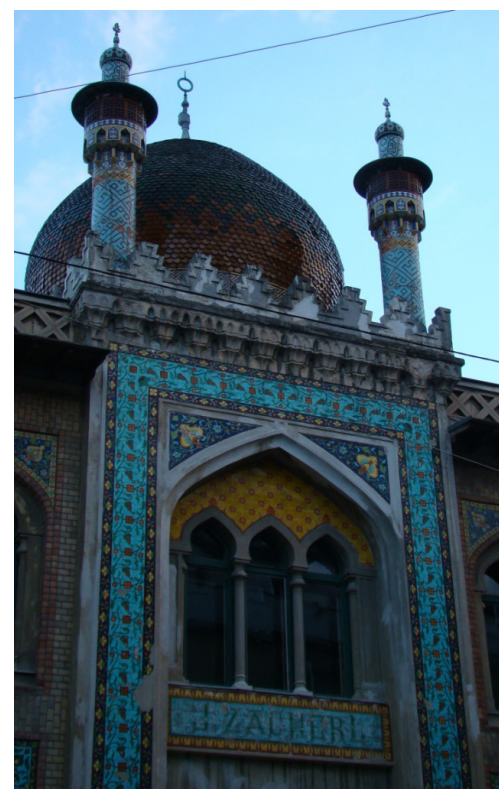
تزیینات داخلی بنا، برخلاف نمای آن که از معماری ایرانی تأثیر پذیرفته، با استفاده از تزیینات معماری مصر سامان داده شده است.^{۱۷} قوس‌های تیزه‌دار با تزیینات معماری شمال آفریقا مشخصه فضای داخلی است. لازم به ذکر است که بر فراز نعل درگاه‌ها و همین‌طور بالای این قوس‌ها از کنگره‌های هخامنشی استفاده شده است. به علاوه یکی از عناصر تزییناتی ساختمان، مجسمهٔ انسان است که از معماری اروپایی برگرفته شده. (تصویر ۶)

پ- سردر بنا

سردر بنا، یک قاب مستطیل شکل با حاشیه کاشیکاری شده است. کاشیها با رنگهای آبی سیر، سبز، قرمز و زرد، همراه با طرح گل و بوته و اسلیمی هستند. بالای در ورودی بنا، روی کاشیها با حروف لاتین نام صاحب کارخانه (یوهان ساخرل) نوشته شده: J.ZACHERL و بالای آن سه ردیف پنجره به شیوه کاملاً غربی تعبیه شده است. بالای قاب کاشی‌کاری شده، پس از دو ردیف مقرنس، به یک سری کنگره به سبک هخامنشی منتهی می‌شود. در



تصویر ۶. تزیینات داخلی
Zacherlfabrik 2013



تصویر ۷. سردر و مناره‌های بنا
(منبع: نگارنده)

17 Wehdorn; Georgeacopol-Winischhofer 1984, 100

بالاترین نقطه دوسوی سردر و درست پشت کنگره‌ها، دو مناره قرار دارند. (رک تصویر ۷)

ت- مناره‌ها

دو مناره کوتاه دوسوی سردر قرار دارد که با کاشی به رنگ‌های آبی سیر، آبی آسمانی و طلایی، همراه با خطوط هندسی و انتزاعی پوشانیده شده‌اند. شکل مناره‌ها، شبیه مناره‌های صفوی-قاجاری است و در ناحیه تبدیل میله به سر، دارای دو ردیف مقرنس بوده و بالای آنها یک ردیف طارمی چوبی تعبیه شده است.^{۱۸} اما کارکرد آن، درست مثل مناره‌های قاجاری برای تشخیص بخشیدن به سردر است.^{۱۹} (تصویر ۷)

د- پنجره‌ها

سه ردیف پنجره در هر سمت ورودی بنا قرار دارد. پنجره‌های طبقه هم کف، دارای قوس کلیل است. اما پنجره‌های طبقه بالا شامل دو قوس جناغی متصل به هم است که فقط در بالای در ورودی به شکلی سه گانه به هم چسبیده‌اند. تمامی پنجره‌های این بخش، داخل تاق‌نمایی با قوس جناغی از آجر قرمز رنگ محصور شده‌اند و خود تاق‌نما هم دارای قاب مستطیل شکل از همان آجر قرمز است. دور تاق‌نمای پنجره‌ها، کاشی‌هایی با همان طرح‌های سردر بنا است. به علاوه بین نعل درگاه پنجره و



تصویر ۸. پنجره‌های کنار ورودی بنا (منبع: نگارنده)

تیزه قوس تاق‌نما در طبقه پایین، شکل دایره‌ای و در طبقه بالا شکل لوزی و دایره با کاشی ساخته شده و مثلث بین بالای قوس تاق‌نما و قاب مستطیل شکل، کاشی‌پوش شده است. در سمت چپ ورودی، ساختمان دیگری چسبیده به این بنا قرار دارد (ساختمان C) که تقسیم‌بندی نمای آن، با تاق‌نماهایی متفاوت، اما با ریتم یکسان و جابجایی در ارتفاع است. تمام پنجره‌های این بخش مستطیل شکل هستند (تصویر ۸).

ی- گنبد

گنبد بنا، شکلی کاملاً ایرانی دارد، اما کاشی‌ها (بر خلاف نمونه‌های مشابه ایرانی) به جای نشستن روی گنبد، درست مثل سفال با م‌های شیب‌دار اروپا، روی هم قرار گرفته‌اند. رنگ این کاشیها هم به شکل تکرنگ سبز و یا قهوه‌ای قرمز است و به کاشیکاری

۱۸. احسان الله مؤید آن را به درستی طرح ساده ای از مدرسه چهارباغ دانسته است.
۱۹. رک: هیلن براند ۱۳۸۰، ۱۵۹

گنبد‌های ایرانی شباهتی ندارد. گفتنی است که کل عناصر بنا تزئیناتی بوده و کاربرد سازه ای ندارد.^{۲۰} نقشه‌ای که مقطع گنبد را نشان می‌دهد، روشن می‌کند که سازه گنبد با استفاده از خرپای چوبی است. (تصاویر ۹ و ۱۰)

سرگذشت کارخانه ساخرل و بانی آن

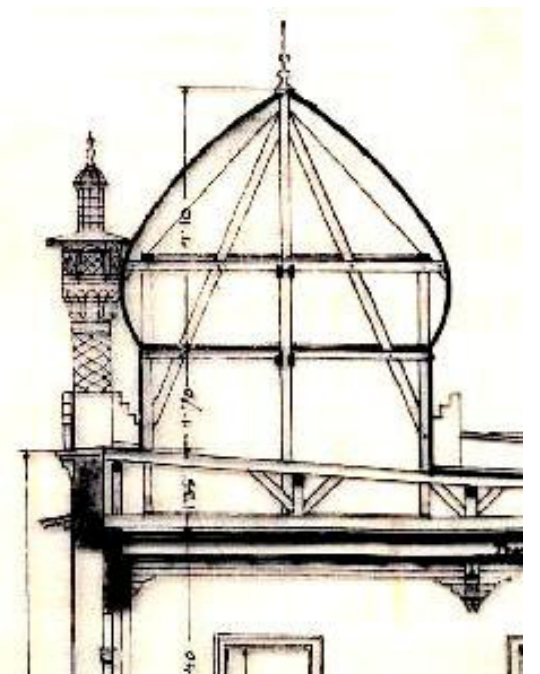
«یوهان ساخرل»^{۲۱} (۱۸۱۴ تا ۱۸۸۸ – جد اعلای صاحب فعلی بنا) در میانه قرن نوزدهم ضمن سفری که به قفقاز داشت، متوجه شد که در آنجا برگ گیاه «داوودی»^{۲۲} به عنوان ماده‌ای بر ضد حشرات موذی استفاده می‌شود. وی با

رؤسای روستاهای آنجا، قراردادهایی میبست و برگهای این گیاهان را جمع-آوری میکرد، به تفلیس می‌برد و در آنجا آنها را پودر میکرد. این پودرها داخل کیسه‌هایی از پوست گوسفند می-شد و به اروپا منتقل میگردید.^{۲۳}

اولین کارخانه تولید پودر حشره‌کش در سال ۱۸۷۲-۷۳ در کوی نوس والد تأسیس شد.^{۲۴} در سال ۱۸۸۰ یوهان ساخرل کسب و کارش را به پسرش «یوهان افانگلیست ساخرل»^{۲۵} سپرد و خود در سال ۱۸۸۸ درگذشت. با اینکه نسبتاً پودر حشره‌کش اندکی تولید می‌شد، یوهان افانگلیست ساخرل در سال ۱۸۸۱ ساختمان‌هایی برای انبار،



تصویر ۱۰. گنبد و مناره (منبع: نگارنده)



تصویر ۹. مقطع گنبد (1988 Wistawel)

تعدادی منزل مسکونی و یک ساختمان ویژه برای قالیشویی تأسیس کرد که در سال ۱۸۹۰ به پایان رسید. پس از آن یوهان ساخرل قرارداد ساخت این بنای مسجودوار را با نمای آجری، بر اساس طرحی از «هوگو ویدن فلد»^{۲۶}، با «کارل مای ردر»^{۲۷} و برادرانش بست که در سالهای ۹۳-۱۸۹۲ به پایان رسید. سپس در سال ۱۸۹۴ ساختمان‌هایی برای ماشین آلات و همین طور یک برج آب نیز در محوطه بنا ساخته شد که در جریان جنگ جهانی دوم نابود گردید و هیچ گاه دیگر بازسازی نشد.^{۲۸} «ساخرلین» که نام محصول این کارخانه بود، تا دوردست‌ترین نقاط امپراتوری اتریش آن زمان، به عنوان کالایی موفق، کاملاً شناخته شده بود. «شکل و شمایل ایرانی»^{۲۹} نمای این بنا، نشانگر رابطه

تجاری آن با خاستگاه محصولانش بود. در عین حال عنوان «پودر ایرانی»^{۳۰} به این کالای تحسین‌برانگیز حال و هوایی «شرقی» می‌بخشید. یوهان افانگلیست ساخرل این مطلب را از احاطه شدن این پودر بی‌اهمیت، که خود برای فقیران هم قابل حصول بود، با این جادوی شرقی عجیب دریافت.^{۳۱}

پس از فروپاشی امپراتوری، شرکت ساخرل به شکلی فزاینده دچار مشکلات شده و در پایان، بنای این کارخانه به محل حفظ و نگهداری فرش، پوست حیوانات و منسوجات تغییر کاربری داده شد. در پنجاه سال اخیر، بخش‌هایی از بنا خالی باقی مانده و بقیه در اجاره مستأجران گوناگونی بوده است. عمده مصالح ساختمانی بنا در شکل اصلی خود پابرجاست.^{۳۲} (تصاویر ۱۱ تا ۱۳)



تصویر ۱۱. تصویری از کارخانه در سال ۱۸۷۳. در این سال هنوز بخش مورد بحث ما ساخته نشده بود (Wistawel 1988)

26 Hugo Wiedenfeld

27 Karl Mayreder

28 Wehdorn; Georgeacopol-Winischhofer 1984, 100

29 Persisches Formengut

30 Persisches Pulver

31 Zacherlfabrik 2013

32 Zacherlfabrik 2013

20 Wehdorn; Georgeacopol-Winischhofer 1984, 100

21 Johann Zacherl

22 Pyrethrums (نام علمی: Chrysanthemum)

23 Zacherlfabrik 2013

24 Wehdorn; Georgeacopol-Winischhofer 1984, 100

25 Johann Evangelist Zacherl

تصویر ۱۲. تصویری از کارخانه در سال ۱۸۹۴. در بخش انتهایی، گنبد و ساختمان جدید احداثی دیده می‌شود

تصویر ۱۳. تصویری از کارخانه در سال ۱۸۹۶. اضافه شدن یک برج در وسط حیاط مرکزی کارخانه

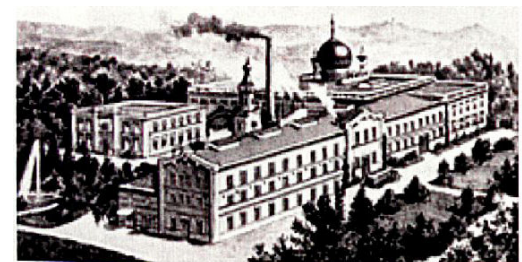
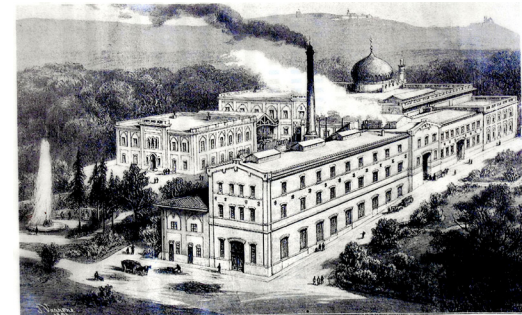
۳۴ بروگش ۱۳۶۷، ۹۱.

۳۳. منظور بروگش، «میرزا شفیع واضح» است که ترجمه اشعار وی را در آن زمان، «فردیش پُدنشدت» به آلمانی فراهم آورده و بسیار معروف شده بود، اما در ایران هنوز هم ناشناخته است. (رک درودیان ۱۳۹۳، ۴۹-۵۵)

۳۵. مترجم اندکی در متن دست برده است. بخش انتهایی این گفتگو، در اصل متن آلمانی منتشر شده به سال ۱۸۶۲ چنین آمده: ۶۳ «- [...] " تنها نام ایرانی به این محصولی که در سرزمینمان قفقاز می‌روید، اعطاء شده است." با چه ناامیدانه مجبور شدیم تفلیس را وداع گوئیم: میراز شفیع و پودر حشره‌کش ایرانی» (Brugsch ۱۸۶۲، ۱۰۵).

۳۷. آلمانی: Schleisen - انگلیسی: Silesia - منطقه‌ای تاریخی در اروپای مرکزی که امروزه بیشترین قسمت آن در لهستان واقع است و بخش کوچکی از آن نیز در جمهوری چک و آلمان

۳۸. آلمانی: Sepharden - انگلیسی: Sephardi



xxx

در سفرنامه هینریش بروگش در حین سفر به ایران، به این پودر حشره‌کش اشاره شده است. در زمان مسافرت وی (۱۸۶۰ م.)، هنوز این بنا ساخته نشده بود و همانگونه که اشاره شد، این پودر از تفلیس به اروپا فرستاده میشد. گزارش وی از دارویی ضد حشره که در ایران یافت نمیشده جالب است: «موقعی که از هر جهت آماده حرکت از تفلیس شده بودیم، آقای شمیدت همان مدیر داروخانه یک شیشه دارو به من داد و گفت: این داروی ایرانی ضد حشره است. آن را بگیرید که در طول مسافرت به ایران برای رفع حشرات به دردتان خواهد خورد. با تعجب گفتم:

- ما داریم به ایران می‌رویم. این دارو را همانجا خواهیم یافت و می‌خریم.
- نه شما اشتباه می‌کنید. در ایران حشره زیاد است، ولی داروی ضد حشره نیست. این

دارو هم اسمش ایرانی است، وگرنه در قفقاز ساخته میشد و در ایران وجود ندارد. من حیرت‌زده با خودم می‌گفتم که عجب ماجرای است، در ایران شاعری وجود داشته که هیچ کس او را نمیشناسد ولی اشعارش را در اروپا می‌خوانند^{۳۳} و در قفقاز دارویی به نام داروی ایرانی وجود دارد که باز هم ایرانیها از آن بی‌اطلاع و بی‌بهره هستند»^{۳۴، ۳۵}

معمار بنا

طرح این بنا را هوگو ویدن فلد (زاده ۱۸۵۲/۴/۳ در شهر وین اتریش - درگذشته ۱۹۲۵/۱/۲۷ در شهر نیویورک) ارائه کرده است. ویدن فلد از منطقه «اشلایزن»^{۳۷} و از خانواده‌ای خوش‌نام و سرشناس برخاست.

وی پس از پایان تحصیلات در وین، چند سالی در این شهر به کار پرداخت. در اواسط دهه ۱۸۸۰ م. وی به چند پروژه مهم و مشهور پرداخت که از جمله آنها می‌توان به معبد ترکی یهودیان «سفاردی»^{۳۸} و کارخانه ساخرل در وین اشاره کرد. تقریباً تمام آثار ویدن فلد در وین، تحت تأثیر معماری شرقی قرار دارد. شاخص‌ترین کار وی که معبد یهودیان است، به عنوان با شکوه‌ترین کنیسه در اروپای میانی آن سال‌ها و همین‌طور الگویی برای ساخت تعداد بسیار زیادی معابد سفاردی شناخته می‌شود. کنیسه شهر صوفیه (بلغارستان) نیز از همین بنا الگو گرفته است. وی در سال ۱۸۹۷ همسر و فرزندانش را ترک

کرد و به آمریکا رفت و تا پایان عمر در آنجا زیست.^{۳۹} (تصویر ۱۴)

کاربری‌های فعلی بنا

بخش‌های مختلف کارخانه ساخرل، مدتها متروک بوده است. ساختمان مورد بحث ما، هم اکنون نیز به شکل موزه - ای حفظ شده است. اما از ساختمان C، به عنوان یک سالن فرهنگی استفاده می‌شود. از این بخش در اصل به عنوان محل شستشوی فرش و پوست استفاده می‌شده است، اما از سال ۲۰۰۶ همراه با باغ دور آن، به عنوان مجموعه‌ای فرهنگی با فضایی آرام و سرسبز در دل منطقه‌ای متراکم و شلوغ در شهر وین قرار گرفته است.

اجرای کنسرت‌های مختلف کلاسیک و جاز، نمایشگاه عکس و مجسمه و نقاشی و برگزاری سخنرانی‌های گوناگون از جمله فعالیت‌های انجام یافته در این مکان تاکنون بوده است.^{۴۰} (تصویر ۱۵)

وجه اعتبار فرهنگی اثر

کارخانه ساخرل از نظر شهروندان وینی، دارای ارزش تاریخی و یادمانی است: «کارخانه پودر حشره کش ساخرل، یک مجموعه تکامل یافته تاریخی، با ارزش فرهنگی و تاریخی - اقتصادی است. با اینکه بخش‌های عمده‌ای از آن، از جمله ساختمان ماشین‌آلات



تصویر ۱۴. هوگو ویدن فلد (Prokop 2010)

با دودکش بلند آن و همین‌طور برج آبی که از دوردست‌ها نیز دیده می‌شد، دیگر وجود ندارد، اما این کارخانه در بخش دوبلینگ سفلی به عنوان آخرین مثال جامع و تغییر نیافته از یک معماری صنعتی رمانتیک در وین شناخته می‌شود»^{۴۱}.

به نظر نگارنده آنچه می‌تواند درباره معماری این بنا مورد قضاوت قرار گیرد، بی‌ربطی نمای مذهبی آن از یک سو با عملکرد فنی - اقتصادی بناست، و از دیگر سو با ترکیب‌بندی فضای داخلی آن. اگر این نما برای شهروندان اروپایی حال و هوایی «شرقی» دارد که همسو با محصول آن است، برای ما ایرانیان حس فضایی «مذهبی» به بار می‌آورد که در تضاد با عملکرد آن است. تضاد تزیینات نما و تزیینات فضای داخلی نیز، عامل دیگری است تا بیننده گمان برد که معمار صرفاً "عناصری از معماری‌های

39 Prokop 2010

40 Zacherlfabrik 2013

41 Wehdorn; Georgeaco-pol-Winischhofer 1984, 100



تصویر ۱۵. عکسی از نمایشگاه آثار

MANFRED ERJAUTZ
BERNHARD FUCHS
GABRIELE ROTHMANN
IMOGEN STIDWORTHY
(Zacherlfabrik 2013)

مختلف را در کنار یکدیگر قرار داده، بدون اینکه ارتباطی منطقی بین آنها برقرار نماید.

جمع بندی

کارخانه ساخرل بنایی است با کاربری صنعتی در گذشته، که برای تحت تأثیر قرار دادن مشتریان محصولاتش (که مواد اولیه آن از قفقاز به اتریش میرفته و به نام پودر ایرانی شهرت داشته) به شیوه معماری ایرانی ساخته شده است. بانی این ساختمان، یوهان افانگلیست ساخرل، طراحی بنا را به معماری سپرده که سابقه طراحی ساختمان‌هایی با شکل و شمایل شرقی داشته و وی نیز در طرح نمای این ساختمان، عناصر مختلفی از معماری ایرانی را از دوره‌های

گوناگون در کنار هم قرار داده است. اگرچه تزئینات نما ربطی به عملکرد آن ندارد، اما دست کم برای مخاطبان غربی‌اش حال و هوایی شرقی را به وجود می‌آورده که در جهت معرفی محصولش بوده است. طرح داخلی بنا کاملاً کاربردی بوده و ربطی به عناصر تزئیناتی خارجی آن ندارد. تزئینات داخلی نیز بیشتر تحت تأثیر معماری مصر است.

بعدها بخش‌های دیگری نیز به این مجموعه اضافه شده که کاربری‌های متفاوتی داشته‌اند و بسیاری از آنها در جریان جنگ جهانی از بین رفته‌اند. امروزه این بخش بنا به شکل موزه‌ای حفظ شده و از سایر قسمت‌ها نیز استفاده‌های فرهنگی می‌گردد.

نکته پایانی آنکه چون بنا به خوبی مرمت شده و کاربری‌های فرهنگی مختلفی نیز دارد، از این جهت می‌تواند به عنوان الگویی موفق از یک بنای تاریخی صنعتی، در داخل فضای مسکونی شهری مورد توجه قرار گیرد؛ که نه تنها به به این فضا صدمه نزده، بلکه موجب ارتقای آن نیز شده است.

سپاسگزاری

عکسبرداری از دانشنامه کارشناسی ارشد میثابیل ویستاول در دانشگاه وین را مدیون دوستانم خانم مریم برومند و آقای سعید انصاری نوری هستم. از ایشان سپاسگزارم.

فهرست منابع

- بروگش، هنریش. ۱۳۶۷. سفری به دربار سلطان صاحبقران. ترجمه حسین کردبچه. تهران: انتشارات مؤسسه اطلاعات.
- درودیان، سیاوش. ۱۳۹۳. ترانه ای از میرزا شفیع واضح. بخارا (۱۰۴): ۴۹-۵۵
- کمالی فرد، سولماز. ۱۳۹۶. کارخانه زاخیرل-عمارتی با نمای ایرانی در وین. مجله اینترنتی توان
- <http://tawan.vii.at/04/1396/category/kultur/1399/9/22/1461>
- مؤید، احسان‌الله. ۱۳۵۵. گنجینه‌های هنر و معماری ایران در اطریش (ساختمان دکتر ساخرل در وین). هنر و مردم (۱۷۳): ۵۰-۵۱
- همایون، غلامعلی. ۱۳۵۰. نفوذ معماری ایران بر معمار معروف اطریش. بررسی‌های تاریخی (شماره مخصوص): ۱۲۷-۱۵۲
- _____ ۱۳۵۱. نفوذ معماری ایران در اروپا. هنر و مردم (۱۱۷): ۳۲-۳۶
- هیلن براند، روبرت. ۱۳۸۰. معماری اسلامی-شکل، کارکرد، معنی، ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده

شیرازی، تهران: انتشارات روزنه

- Blaschke, Bertha; Luise Lipschitz. 2003. Architektur in Wien 1850 bis 1930. Wien: Springer
- Brugsch, Heinrich. 1862. Reise der K. preussischen Gesandtschaft nach Persien (Erste Band), Leipzig: J.C. Hinrich'ssche Buchhandlung
- Kunothe, Georg. 1956. Die historische Architektur Fischers von Erlach. Düsseldorf: L.Schwann
- Mikhail, Marie Theres. 2012. Die Zacherlfabrik. Ein Industriebau in orientalischem Gewand, Betreuer: Prof. Dr. Walter Krause, Magistra der Philosophie (Mag. phil.). Wien (پایان‌نامه کارشناسی ارشد ماریه ترز میخاییل در دانشگاه وین. این رساله از نشانی اینترنتی زیر در دسترس است): <http://othes.univie.ac.at//199592013/8/8/>)
- Prokop, Ursula. 2010. Hugo Wiedenfeld. Architektenlexikon. <http://www.architektenlexikon.at/de/685.htm> (18.04.2013)
- Sarnitz, August. 1997. Architektur Wien-500 Bauten. Wien: Springer
- Wehdorn, Manfred ; Ute Georgeacopol-Winischhofer. 1984. Baudenkmäler der Technik und Industrie in Österreich, Wien: Böhlau
- Banik-Schweitzer, Renate (Hrsg.). 1983. Wien wirklich, Wien: Verlag für Gesellschaftskritik
- Wistawel, Michael. 1988. Die Zacherlfabrik. (Diplomarbeit am Institut für Baukunst, Denkmalpflege und Kunstgeschichte). Abteilung Industriearchäologie der technischen Universität Wien. (دانشنامه کارشناسی ارشد میثابیل ویستاول در دانشگاه وین-1988)
- Zacherlfabrik. <http://www.zacherlfabrik.at/all/geschichte.html> (18.04.2013)

سایت کارخانه ساخرل

نظامات شهری کلور

عبدالله مؤذن‌زاده کلور

پیشکش به رفیق دانشمند و عزیز جناب دکتر فرهاد نظری

۱. درآمد

یکی از مقاطع مهم در سرنوشت روستاها و شهرهای کوچک ایران، برهه اقدامات جهادی در دهه ۱۳۶۰ است. مقصود از اقدامات جهادی هم اقدامات وزارت جهاد سازندگی است و هم اقدامات دیگر نهادها چون بخشداری و دهداری که غالباً شتابزده صورت می‌گرفت. این اقدامات غالباً با هدف بهبود سطح زندگی و بهبود کیفیت دسترسی و... صورت می‌گرفت. راه‌سازی، خیابان‌کشی، آبرسانی، و برقرسانی از اقدامات معمولی بود که در شهرک‌ها و روستاها معمول بود. این اقدامات که غالباً با انگیزه خدمات‌رسانی صورت می‌گرفت اثرات بسیار در تغییر نظامات سابق شهرها و روستاها داشت. راه‌سازی و خیابان‌کشی، نظام و سلسله‌مراتب فضایی و تقسیمات مرئی و نامرئی را در بسیاری از روستاها از میان برد و تغییر نام کوی و برزن در بسیاری از موارد موجب شد تا زمینه تاریخی و اجتماعی و گاه صنفی و معیشتی محلات از خاطره شهر زدوده شود. این یادداشت درصدد یادآوری نظامات قدیم شهر کلور تا پیش از تحولات دهه‌های اخیر است. مقصود از





چشم‌انداز عمومی شهر
کلور، دید از غرب به
شرق

این نوشته صرفاً بازشناسی آن نظامات است و نه تأیید آن. روشن است که در سایه تحولات اخیر، آسایش و راحتی بسیار در زندگی ساکنان شهر پدید آمده است. در منابع تاریخی کهن، تاکنون جز در کتاب نزهت القلوب حمدالله مستوفی قزوینی و تاریخ گیلان و دیلمستان نوشته ظهیرالدین مرعشی - که هیچ‌گونه اطلاعات شهری در آن نیست - ذکری از کلور دیده نشده است. اسنادی چون قباله‌ها و مبایعه‌نامه و مصالحه‌نامه، و... منابعی مهم برای این منظور هستند اما دسترسی به آنها چندان آسان نیست. از این رو، این یادداشت بر اساس پیمایش و مطالعات میدانی و مصاحبه گردآوری شده است و از این رو درآمدی است بر شناخت شهر که امید است با بازخوانی اسناد و مدارک تکمیل شود. در این یادداشت تمرکز بر بخش‌های قدیم شهر است؛ از این رو، توسعه اخیر و محلات جدید مورد توجه قرار نگرفته است. شهر کُلوَر در بخش شاهرود شهرستان خلخال در استان اردبیل قرار دارد. این شهر در دره شاهرود در میان رشته اصلی رشته‌کوه تالش و یکی از رشته‌های فرعی آن به‌نام پلنگا، قرار

گرفته است. ارتفاع کلور از سطح دریا از ۱۵۶۵ تا ۱۶۸۵ متر متغیر است و در مختصات ۴۸ درجه و ۲۳ دقیقه و ۱۸ ثانیه طول شرقی و ۳۷ درجه و ۴۳ دقیقه و ۱۴ ثانیه عرض شمالی واقع است. آب‌وهوای کلور سرد کوهستانی است. همچون بسیاری از شهرها و روستاهای ایران، این شهر کوچک نیز در دهه‌های اخیر تغییرات فراوان به خود دیده است. یکی از مهم‌ترین این تغییرات دگرگون شدن شیوه معیشت و زیست است. این تغییرات، که رد آن را در بسیاری از مناطق ایران می‌توان جست، موجب برهم خوردن نظامات سابق شهر شده است.

۲. نظام مناطق شهری

شکل شهر و محلات کلور به‌خصوص در گذشته تابعی از بستر طبیعی استقرار آن بوده است. به‌سبب قرارگیری شهر در جایی ناهموار و میان دو رشته‌کوه، اعلام جغرافیایی آن ناگزیر پسوندها و پیشوندهایی ناظر بر این موضوع دارند. به همین جهت، در اعلام آن واژگان دره، کوله (کول، تپه)، دیمه (پهنه، رخسار)، جیر (زیر)، کفا (بالا)، سر، و بن بسیار تکرار شده‌اند. این وضع در شکل‌گیری محلات و نام آنها نیز بروز و ظهور یافته است.

۲.۱. اجزا و واحدهای تشکیل‌دهنده شهر

مناطق شهری کلور با سه واحد شناخته می‌شوند: محله (مَلَّه)، ناحیه (نایه)، و درون. با توجه به این که روند دقیق توسعه شهر در گذشته روشن نیست، بازتعریف حدود و ثغور این عنوان‌ها نیز یقینی نیست؛ چراکه عوامل متعددی چون بستر جغرافیایی و کیستی ساکنان در اطلاق این عناوین بر بخش‌هایی از شهر اثرگذار بوده است و فقط گستردگی ملاک نام‌گذاری نبوده است. از این رو، گاه تراکم خانه‌ها و جمعیت یک ناحیه با یک محله برابری می‌کند، اما در نامیدن آنها واحدهای مختلف ملاک قرار گرفته است. این اجزا و واحدها عبارتند از:

- محله (مَلَّه): محله یکی از واحدهای پهنه شهر و احتمالاً بزرگترین آنهاست. در حال حاضر این پسوند در نام دو بخش از شهر وجود دارد. آخوندمحله در شرقی‌ترین بخش شهر در میان باغات، و محله شبان/شبانان (شانه‌مله) در بخش شمالی شهر. با توجه به بررسی میدانی، جز وسعت و بزرگی، انفکاک و فاصله و به‌تبع آن استقلال این بخش‌ها از سایر اجزای شهر موجبی بوده که این بخش‌ها «محله» نامیده شوند.
- ناحیه (نایه): ناحیه واحدی کوچکتر از محله است و در هر محله چند ناحیه

وجود دارد. بر خلاف محله، ناحیه‌ها غالباً چسبیده به یکدیگر و بلافصل هستند. برخی از بخش‌های شهر که هنوز این پسوند را در خود دارند عبارتند از: ناحیه دلاک/ دلاکان (دلاک نایه)، ناحیه کرم (کرم نایه)، ناحیه کچلان (کچل نایه)، ناحیه رضاعلی (رضعلی نایه). همانند محله، اطلاق ناحیه بر بخشی از شهر نیز صرفاً بر اساس گستردگی نیست. برای مثال ناحیه رضاعلی بن‌بستی است که در زمان رونق، شش خانوار در آن ساکن بوده‌اند، حال آنکه ناحیه دلاک، از مناطق پرجمعیت و متراکم شهر با کوچه‌ها و برزن‌های مختلف بوده است. - درون: درون واحدی دیگر برای نامیدن پهنه شهر است. این پسوند در زبان گیلکی تداول بسیار دارد. در کلور چند بخش شهر با این پسوند نامیده شده‌اند که عبارتند از: درون سادات (میر درون)، درون خلیفه‌ای‌ها (خلیفه درون)، درون دره (دره درون)، و درون نعیم (نعیم درون). بر اساس بررسی‌ها، این نام‌گذاری با توجه به مصادیق، بر کیستی ساکنان هر بخش و در یک مورد بر بستر زمین استوار است. در این مورد نیز گستردگی پهنه عامل اصلی نام‌گذاری نیست. برای مثال درون نعیم شامل یک کوچه است که کمتر از ده خانوار در آن ساکن بوده‌اند، در حالی که میر درون خود شامل کوچه‌ها و

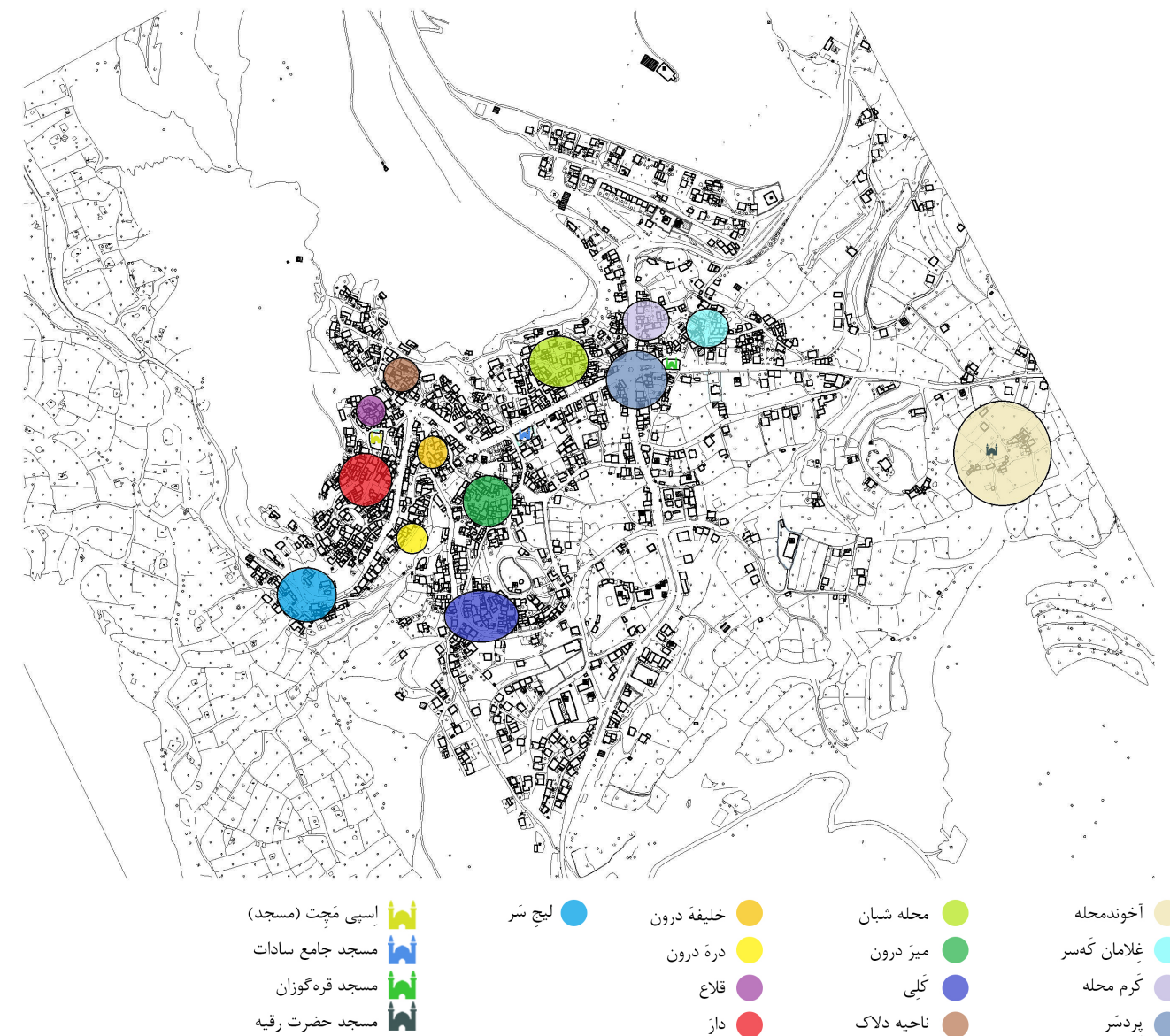
برزن‌های متعدد است. در بلوکات بافت قدیم که به جهت اقلیم سرد، خانه‌ها بلافصل و چسبیده به یکدیگر ساخته شده بودند و بام‌های پیوسته داشتند، معابر حد فاصل بلوکات چندان عریض نبود، از این رو کوچه‌ها و معابر حدفاصل بلوکات با توجه به کیفیت‌شان «تنگه» خوانده شده‌اند. برخی از این تنگه‌ها نیز به عللی گاه حیثیت شهری یافته و مشهور شده بودند؛ از جمله تنگه شال (شال تنگه) که مسیر ورود و خروج شهر به سمت روستای پایین‌دست بود.

۲.۲. تاریخچه شهر

اسناد تاریخی متقنی که بتوان بر اساس آن گذشته شکل شهر و توسعه مناطق را بازگو کرد، به جا نمانده است. با این حال، بر اساس مطالعات میدانی و بررسی کالبدی واحدها و محلات و نوع نظم آنها و نیز بررسی واژه‌شناسانه و تیره‌شناسی (ساکنان) و در کنار آنها روایت شفاهی کهنسالان، می‌توان کیفیت گسترش شهر را بازبایی کرد. گفته شد که محدوده بافت تاریخی کلور شامل مناطق و زیرمناطق متعددی است، اما در ذهن و زبان مردم و به جهت ساده کردن موضوع کلیت بافت قدیم تحت پنج نام تعریف می‌شود که هر یک بخش‌های متعددی را شامل می‌شوند و به‌نوعی مصداق تعمیم جزء

بر کل هستند. این پنج منطقه عمومی عبارتند از: دار، میران (میردرون)، اطرو (اطراف ؟)، آخوندمحله، و کلی. از این پنج منطقه سه منطقه دار، میران، و اطرو به‌شکل خطی از غرب به شرق قرار دارند و منطقه کلی در جنوب منطقه میران واقع است. - منطقه دار: این نام که توسعاً بر مناطق غربی شهر (دار، قلاع، دره درون، لیج سر، دلاکانیه) اطلاق می‌شود، بر اساس بررسی‌ها، قدیم‌ترین بخش شهر است. بافت اندام‌وار و طبیعی این بخش و کیفیت تراکم و استقرار خانه‌ها این موضوع را تأیید می‌کند. گذشته از این، تأمل در نام این منطقه این ظن را تقویت می‌کند. ناحیه «قلاع» که یادآور عنصری بنیادین در شهرهای کهن ایران بوده این تصور را که این منطقه قدیم‌ترین بخش شهر بوده تقویت می‌کند. همچنین نام اسپي مچت (مسجد سفید) که نامی کهن است، با توجه به بررسی تاریخچه دیگر مساجد شهر و تاریخچه تا حدودی روشن توسعه منطقه میانی (از قرن دهم هجری) و شرقی (در قرن اخیر) شهر دلایلی هستند که می‌توان بر اساس آن، این بخش را قدیم‌ترین بخش شهر خواند. - منطقه میران: این نام نیز توسعاً بر منطقه میانی شهر اطلاق شده است. به‌سبب کثرت سادات ساکن در بخشی

از این منطقه، این نام بر منطقه میانی شهر تعمیم یافته است. توسعه این منطقه نسبت مستقیمی دارد با حیات و زندگی آقا سید حسین کلوری عالم قرن دهم هجری (دوره صفویه) که پیوستگی‌هایی علمی با شیخ بهایی نیز داشته است. پس از وفات، ایشان در همین محل دفن می‌شود و آرامگاهش مورد توجه قرار می‌گیرد و به‌مرور زمان با سکونت فرزندان و احفادش در جوار آرامگاه و مدیریت اوقاف آن، این بخش شهر رونق و توسعه پیدا می‌کند. از جمله این توسعه ساخت مسجد جامع سادات در این محل است که کانون این محل نویناد می‌شود. - اطرو: اطرو نام منطقه عمومی شرق شهر (غلامان کهر، کرمنایه، پردسر) است. این منطقه بر اساس شواهد و قرائنی، جدیدتر از مناطق دیگر است. مسجد واقع در این منطقه نامی به زبان ترکی بر خود داشت که هنوز هم کهنسالان به کار می‌برند و ردی است از خانوارهای مهاجر ترک‌زبان به این محدوده. لازم به ذکر است که مردم کلور هنوز به آذری، زبان دیرین آذربایجان سخن می‌گویند و همه اعلام جغرافیایی منطقه نیز ریشه در این زبان دارد جز همین مسجد. گواه دیگر بر اینکه این منطقه جدیدتر است، رویدادهایی است که در آن به وقوع می‌پیوسته است که



هسته‌های قدیمی شهر
کلور که شاکله بافت را
شکل دادند

نشان می‌دهد منطقه‌ای تفرجگاهی بوده است. یکی از بخش‌های این منطقه به «غلامان کهر» (فراز بام غلامان) معروف است که محل بازی‌های دسته‌جمعی دختران و زنان جوان بوده است. از آنجا که با توجه به بافتار جامعه انجام این بازی‌ها در محدوده شهر میسر نبوده، ناگزیر در این بخش

ادامه این توسعه محله جدید بخش‌داری شکل گرفته است. - آخوندمحله: آخوندمحله بخش جدا افتاده در منتهی الیه شرق شهر و در سر مسیر کاروانی قدیم به شهر شاندرمن در گیلان است. در نسل‌های گذشته ساکن در این منطقه چند عالم دین وجود داشته‌اند و احتمالاً وجه تسمیه آن همین موضوع بوده است. تاریخچه این محله و شکل‌گیری آن روشن نیست. با توجه به فاصله چند کیلومتری آن از هسته قدیم شهر کلور، چه بسا روستایی کوچک و منفرد بود است که یک نمونه متروک آن به نام زرینک‌آباد در همین حوالی شرقی کلور وجود داشته است.

کلی: کلی (احتمالاً صورت تغییر یافته فحل عربی با ای نسبت) است. این منطقه در جنوب محله میران واقع است. معیشت ساکنان مبتنی بر دامداری بوده است. این محله نیز با توجه به ساختار و کیفیت توسعه در مقایسه با منطقه دار و میران جدیدتر است. از جمله این دلایل نسبت ساکنان با مساجد شهر است که به نوعی خاستگاه‌شان را روشن می‌سازد. در جنوب این منطقه محله تازه‌آباد در سال‌های پس از انقلاب شکل گرفته است.

به این ترتیب ساختار شکل شهر و توسعه آن را سیری خطی از غرب به شرق و از بخش‌های متمرکز و فشرده به سمت بخش‌هایی با تراکم کمتر و فضاهای خالی است.

۳. نظام آب

زیست مبتنی بر کشاورزی و باغداری و دامداری در گذشته، نقش آب را در نظام اداری کلور بسیار پررنگ کرده است. آب هم مایه حیات و هم در مواردی موجب منازعات بوده است. نظام آب کلور هم از منظر آبیاری قابل توجه است و هم از منظر آب آشامیدنی جاری در شهر. در این یادداشت به نظام آب آشامیدنی پرداخته شده است. منبع اصلی آب کلور، رودخانه «شاهرود» (شاخه فرعی سپیدرود) است که در جهت شمال غربی - جنوبی شرقی روان است. دیگر منابع آب، چشمه‌سارهایی هستند که در کوهستان‌های شرقی و غربی برآمده‌اند. چشمه سجن و روشن‌آوی و کاجاو در شرق و چشمه ورازش و سوسان و پلنگاه‌دله در غرب، مهم‌ترین این چشمه‌ها هستند. این چشمه‌ها نقش اصلی در آبیاری علفزارها و باغ‌های کلور را دارند. گذشته از این چشمه‌ها که در فاصله‌های چند کیلومتری و بر فراز بلندی‌ها واقع شده‌اند، چشمه‌سارهایی نیز در حوالی و حواشی شهر وجود دارند که تا پیش از سیستم آب‌رسانی جدید، محل رجوع مردم بودند.

آب آشامیدنی محلات شهر تا پیش

از لوله‌کشی محدود آن در دهه ۱۳۳۰ شمسی از چشمه‌سارهای اطراف شهر تأمین می‌شد. این چشمه‌ها عبارت بودند از:

- چشمه کشن: در شرق منبع اهالی آخوند محله؛
- نصیرخانی: منبع اهالی اطرو و میران؛
- چشمه خسرو (خسراف): منبع اهالی جنوب و میانه و شرق شهر؛
- جیگن‌آو: مورد استفاده برخی از اهالی شرق بوده است.

این نظام بر اساس دسترسی نزدیک و سهل به چشمه‌ها شکل گرفته بود. نظاماتی مبتنی بر مسیر قنات در بسیاری از شهرها وجود داشته است، اما در این نظام آب در خانه‌ها ظاهر نمی‌شده است بلکه این شهروندان بودند که در سر آب حاضر می‌شدند. از آنجا که امکان نگهداری حجم زیادی از آب در خانه‌ها وجود نداشت، این رجوع همه‌روزه به چشمه خود نوعی فعالیت اجتماعی شهری بود و مخصوصاً در ماه رمضان حلاوت و شور دیگری پیدا می‌کرد.

در دهه ۱۳۳۰ لوله‌کشی محدودی برای آب آشامیدنی صورت گرفت. مخزنی در منتهی‌الیه شرقی شهر ساخته شد که با آب چشمه سجن پر می‌شد. در این آب‌رسانی بر اساس میزان جمعیت و شیب زمین و تقسیم‌بندی محلات، تعدادی شیر آب در راستای شرقی -

غربی شهر نصب شد. این شیرها همگی «خانی» نامیده می‌شدند و بر اساس جایگاه و محل استقرار و یا عوارض طبیعی پسوند یا پیشوند می‌گرفتند. این منابع جدید آب با خود نوعی تقسیم‌بندی را در پی داشت و خانوارهایی که نزدیک هر یک از این شیرهای آب بودند و از آن آب برمی‌داشتند، «اهالی» آن خانی محسوب می‌شدند. اگرچه منعی برای استفاده از این چشمه‌ها نبود، مراجعه مکرر اهالی یک خانی به خانی دیگر چندان خوش‌آیند نبود و با استقبال مواجه نمی‌شد و بعضاً نزاع نیز در پی داشت. استفاده‌کنندگان اصلی خانی‌ها زنان و دختران بودند که برای بردن آب به خانه با کوزه و پارچ، و یا شستن و آب کشیدن ظروف و لباس به آن مراجعه می‌کردند. حضور مردان در خانی پسندیده نبود، از این رو مقطعی و کوتاه بود، از جمله برای وضو گرفتن و آشامیدن آب و یا زمانی که زنان در آن حضور نداشتند. معمول نبود مردی در صف کاربران خانی حضور بیابد، چراکه خانی‌ها - هرچند که غالباً در راسته اصلی و ستون فقرات شهر تعبیه شده بودند و در معرض بودند - حوزه اختصاصی زنان بود.

۴. نظام مساجد

در کلور چهار مسجد از قدیم بر پا بوده است و علی‌رغم تعمیر و تجدید

آنها، تعداد آنها همواره ثابت بوده است. این مساجد عبارت‌اند از: اسپه مسجد (مسجد سفید) در منطقه دار که از دهه ۱۳۵۰ به نام باب‌الحوایج نیز موسوم شده است. این مسجد به‌روایتی مدفن بوده و در ذهن مردم تقدس بسیار دارد. ساکنان عمومی منطقه غرب شهر اهالی این مسجد شناخته می‌شوند.

مسجد جامع سادات در میانه شهر در منطقه میران قرار دارد که گویا ابتدا مسجد خلیفه‌جان (ساکنان بخش خلیفه درون) بوده و بعد به سبب کثرت سادات در این محله به این نام خوانده شده است. مسجد قره‌گوزان (سیاه‌چشمان) در منطقه اطرو که در دهه‌های اخیر به نام مسجد ولیعصر معروف شده است. مسجد حضرت رقیه (س) در آخوند محله که ابعادی بسیار کوچک دارد و نشانی است از جمعیت اندک این محله.

اهالی هر مسجد که «موالی» خوانده می‌شوند عبارتند از ساکنان چند محله و ناحیه که در جوار همان مسجد واقع شده‌اند. با این حال، در صورت تغییر مکان و جابه‌جایی خانواری در دل شهر، تعلق آنها به مسجد تغییر نکرده و در مراسم مسجد سابق حضور می‌یابند. رونق این مساجد در ایام و ماه‌های مذهبی است که گاه موجب کدورت و رنجش در بین شهروندان نیز می‌شد.

این مساجد و تعلق به آنها نوعی نظام شهری را ایجاد کرده است. اگرچه هم‌جواری اصلی مهم در رجوع به

«در شهر کلور مجموعه‌ای از نظامات مبتنی بر کالبد و فرهنگ وجود دارد. این نظامات در تقسیمات شهری، کیفیت تعلق به مساجد، و منابع آب بسیار مشهود بوده است. تعلق به محله یا ناحیه‌ای داشتن، تعلق به مسجدی داشتن، و تعلق به منابع آب، جلگی اهمیت تعلق به مکان در این نظام‌ها را گوشزد می‌کنند.»

مساجد است، تعلق تاریخی به مساجد امری تعیین‌کننده است. چنان که ممکن است شهروندی اهل محلی باشد و در عین حال اهل مسجد همان محل نباشد.

۴. نظام گورستان

در میانه شهر کلور پهنه‌ای به نام قبرستان دیمه وجود دارد که مطابق نام آن و شواهد آن (که اکنون در زیر لایه آسفالت دفن شده) گورستان قدیم شهر بوده است. کسی از معاصران تدفین بزرگسالان در این گورستان را به خاطر ندارد اما با توجه به وضع روشن گورها

در دهه ۱۳۶۰، می‌توان احتمال داد که تا اوایل پهلوی دوم در این محدوده تدفین (کودکان) صورت می‌گرفته است. اکنون در شهر چهار گورستان وجود دارد. گورستان امامزاده عبدالله در کرانه رودخانه شاهرود در شمال غرب شهر، گورستان کردان‌کوله (تپه غیرتات‌ها) در شرق شهر در حد فاصل منطقه اطرو و آخوندمحله، گورستان مجاور بقعه آقا سیدحسین در مرکز شهر، و گورستان زرد گِل امامزاده (امامزاده گِل زرد) در شمال شهر در پای کوه سنگر. به شکل غیررسمی، ساکنان مناطق غربی شهر در گورستان امامزاده عبدالله، ساکنان مناطق شرقی در گورستان کردان‌کوله دفن می‌شوند. ساکنان مناطق مرکزی شهر نیز بسته به سابقه تدفین درگذشتگان خانواده در یکی از این دو گورستان دفن می‌شده‌اند. این نظام در سالیان اخیر تا حدودی به هم ریخته است. گورستان کوچک مجاور بقعه سیدحسین دایر نیست. در چند دهه اخیر برخی از شهدای جنگ تحمیلی و برخی از سادات در این گورستان دفن شده‌اند. گورستان زرد گِل امامزاده نیز دایر نیست. در دهه‌های گذشته تدفینی در این گورستان صورت نگرفته است؛ اما تا پیش از آن معمولاً کودکان درگذشته را در آنجا به خاک می‌سپردند. کشف گوری باستانی حاوی اسکلت نه بانو

در مجاورت این گورستان، سابقه این تدفین در این گورستان را جای سؤال قرار داده است. به جهت آنکه هیچ‌گونه کاوش و بررسی باستانشناختی‌ای در اینجا صورت نگرفته، اظهار نظر در این باره دشوار است.

۵. خاتمه

هر زیستگاه انسانی که شواهدی از دوام و استمرار تاریخی را میتوان در آن مشاهده کرد، مبتنی بر نظام‌هایی آشکار و پنهان است. این نظام‌ها غالباً از تجارب تاریخی، بستر جغرافیایی و فرهنگ بومی نشأت گرفته‌اند. این نظامات گاه بسیار روشن و ساده و گاه پیچیده و محو هستند. بازشناسی این نظامات گامی است در شناخت گذشته شهرها و و سازوکار آن و چه بسا یافتن ریشه‌های رفتارهای جمعی. در شهر کلور مجموعه‌ای از نظامات مبتنی بر کالبد و فرهنگ وجود دارد. این نظامات در تقسیمات شهری، کیفیت تعلق به مساجد، و منابع آب بسیار مشهود بوده است. تعلق به محله یا ناحیه‌ای داشتن، تعلق به مسجدی داشتن، و تعلق به منابع آب، جملگی اهمیت تعلق به مکان در این نظام‌ها را گوشزد می‌کنند. در کنار این موضوع تأمل در اسامی محلات و مکان‌ها و نامیدن آنها بر اساس ویژگی یا پیشه ساکنان محل نمادی از توجه به ماهیت شهروند است.



دانشنامه تاریخ معماری و شهرسازی ایرانشهر. زمستان ۱۳۸۹. ایستاده از راست: علی زمانی‌قرد، عبدالله مؤذن‌زاده، فرهاد نظری، نوشاد رکنی، امیرحسین بختیاری. نشسته از راست: پرویز رجبی، مهرداد قیومی بیدهندی

واقفان قاجاری مصحف‌های گنجینه آستان قدس رضوی

ولی‌الله کاووسی

مقدمه

صحافی و جلد، تا سرگذشت هنرمندان دست‌اندرکار پرداخته‌اند، بانیان و واقفان این آثار که در خلق و حفظ آنها سهمی اساسی داشته‌اند، تا کنون چنان‌که باید شناسایی و معرفی نشده و ذکرشان از حد بازخوانی یادداشت‌های وقفی که بر مصاحف نوشته‌اند، فراتر نرفته است. این در حالی است که بررسی احوال و کنکاش در انگیزه‌های این کسان، در مقام واقف و گاه سفارش‌دهنده، ابعادی ناپیدا از شرایط تولید آثار نفیس هنری و ماندگاری یا زوال آنها را بر ما معلوم می‌دارد، و این خود الگویی به دست می‌دهد برای مطالعه زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری و تداوم حیات آثار هنری و بده‌بستان‌های فرهنگی هنرمندان با

سنت دیرپای وقف قرآن بر مزار حضرت رضا (ع) که افزون بر هزار سال پیشینه داشت، در دوره قاجار حیاتی تازه یافت و ده‌ها مصحف نفیس از ادوار متأخر و گاه کهن از طریق وقف به گنجینه آستان مقدس افزوده شد. جدا از فرمانروایان و سران بلندپایه دربار قاجار، در این زمان شماری از اشراف طبقه میانی و زنان و مردانی از خاندان‌های وابسته به دربار نیز به جرگه واقفان مصاحف پیوستند. با آن‌که تا کنون در نوشته‌های متعدد، به کیفیات هنری و جزئیات ساختاری و تاریخی این مصاحف، از شرح و ارزیابی خط و تذهیب و



طبقات فرادست و گاه میانی مردم، و نیز تعاملات خود مردم با یکدیگر در مواجهه با اشیاء هنری. و باید دانست که این دادوستدهای فرهنگی مختص جوامع اسلامی، در این مورد ایران، در روزگار پیشامدرن بوده که با روابط فرهنگی و چرخهٔ تولید و دست‌به‌دست شدن آثار هنری در سایر جوامع، به‌ویژه در غرب، کاملاً تفات داشته است.

در نوشتار حاضر پس از اشاراتی به تعاریف و مفاهیم وقف در قرآن و سنت اسلامی، نگاهی کلی به انگیزه‌های وقف، و شرحی مختصر در باب اوضاع مدیریت اوقاف حرم رضوی در دورهٔ قاجار، حیات فردی و پایگاه اجتماعی شماری از واقفان مصحف‌ها را در این روزگار بررسی و تأثیر نقش و انگیزهٔ ایشان را بر حفظ و غنای مجموعه مصاحف این آستان تا حدی روشن خواهیم کرد. در این مسیر چنین پرسش‌هایی را پیش رو داریم: ۱. مجموعهٔ حرم رضوی در گردآوری و حفاظت از مصحف‌های نفیس در طول تاریخ چه پیشینه و جایگاهی داشته است؟ ۲. نظام اجرایی آستان قدس رضوی در دورهٔ قاجار چگونه بود و چه تغییراتی نسبت به ادوار پیشین داشت؟ ۳. چه انگیزه‌هایی را می‌توان برای وقف مصاحف برشمرد؟ ۴. واقفان مصحف‌ها در این روزگار چه کسانی با چه مراتب

اجتماعی بودند و نسبتشان با مجموعهٔ زیارتگاه امام رضا (ع) چه بود؟ ۵. این مصحف‌ها در چه روندی ساخته و نگهداری شده و کیفیت ساختاری و زیباشناسانه‌شان چگونه است؛ کدام‌یک از آثارِ همین دوره و کدام‌یک بازمانده از دوره‌های پیش است؟

پیشینه و تعریف وقف در سنت اسلامی

نخستین معنای لغوی وقف در زبان‌های عربی و فارسی، ایستادن، ایستاده ماندن، ایستانیدن، قد برافراشتن، و بازداشتن است؛^۱ اما در اصطلاح فقهی به معنی «عقدی است که ثمرهٔ آن حبس کردن اصل، و رها کردن منفعت آن است»^{۲،۳} و در این مفهوم، آن را به «وقف کردن بر مساکین چیزی را به راه خدا»، «آنچه را در تملک کسی باشد، به راه خدا گذاشتن»، و گاه به معنی مطلق «عطا» به کار رفته است.^۴ با آن‌که در قرآن مجید از وقف به صراحت یاد نشده، مفاهیم متعددی چون قرض‌الحسنه، تعاون، صدقه، انفاق، احسان، ایثار، عمل صالح، باقیات صالحات، خیرات، و مَبَرَّات را در کلام الهی می‌توان منطبق با مفهوم کلی وقف در نظر گرفت. از جمله آیات قرآن با اشاراتی به مفهوم وقف، یکی آیهٔ ۹۲ سورهٔ آل عمران است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»^۵ و دیگری

آیهٔ ۴۶ سورهٔ کهف: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا».^۶ در حدیثی منقول از پیامبر اسلام (ص) نیز از «صدقهٔ جاریه»^۷ سخن رفته که فقها آن را وقف تفسیر کرده‌اند. بر این اساس، پیداست که وقف از سنن حسنه‌ای است که از نخستین سال‌های ظهور اسلام در جوامع اسلامی رواج یافته است و نیکوکاران مسلمان با بذل همه یا بخشی از دارایی‌ها یا منافع خویش در راه استفادهٔ عمومی، این سنت را تا امروز تداوم و رونق بخشیده‌اند. در تمام این مدتِ دراز اموال وقفی طیف گسترده‌ای از مستغلات و اراضی و ابنیه تا باغ و مزرعه و چاه و دارایی‌های دیگر را در بر گرفته است. در اغلب موارد این اموال، یا منافع و درآمدهای حاصل از آنها، برای استفادهٔ عموم یا گروهی مشخص از مردم وقف عام یا خاص شده است. مساجد، بقاع و مزارات متبرک، حسینیه‌ها و تکایا، بیمارستان‌ها، و مدارس همواره از مهم‌ترین پذیرنده‌های وقف بوده‌اند که عواید وقفی را، بنا به صلاح‌دید واقف یا متولیان وقف، یا صرف احداث و تعمیرات و مخارج جاری بنیادهای یادشده کرده‌اند یا در اختیار مردم نیازمند نهاده‌اند. نمونهٔ شاخص و فعّال این‌گونه اماکنِ مبتنی بر وقف در جهان اسلام،

مجموعهٔ عظیم زیارتگاه حضرت رضا (ع) در مشهد است که قرن‌ها مهم‌ترین مرکز جذب و صرف انواع موقوفات در ایران بوده است.^۸ اما روی دیگر جریان وقف، دایر کردن کتابخانه و اهداء انواع کتاب به آنهاست. چنان‌که می‌دانیم، اساس دین اسلام بر کتاب استوار شده و خواندن و نوشتن همواره جزء جدایی‌ناپذیر تمدن اسلامی بوده است. جایگاه مکتوبات در فرهنگ اسلامی چندان بوده که کسانی علت خاتمیت دین اسلام را خروج بشریّت از دوران کلامی و شنیداری و ورود به دوران نوشتاری دانسته‌اند.^۹ با این اوصاف، جای شگفتی نیست که وقف کتاب، و در رأس آن نسخه‌های قرآن (مصاحف)، از همان آغاز ظهور اسلام امری پسندیده، حتی واجب، و در شمار صدقهٔ جاریه و باقیات صالحات به حساب آمد. چندان نپایید که وقف کتاب در جامعهٔ مسلمانان آن‌چنان گسترش یافت که طبقات مختلف مردم، از خلفا و فرمانروایان و صاحب‌منصبان، تا اشراف و بازرگانان و عالمان و عموم کتاب‌دوستان، نه‌فقط انبوهی از انواع کتاب، که اموال منقول و نامنقولی را وقف گسترش و نگهداری مخازن کتاب و حتی تولید و توزیع کتاب‌های جدید کردند.

بدیهی است که نخستین و بیشترین

۱ (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه، آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی: ذیل واژه)

۲ محدّث نوری، مستدرک‌الوسایل: ج ۱۴، ص ۴۷

۳ . عن التّی (صلی‌الله علیه وآله)، أنه قال: «حبس الاصل و سبل الثمرة»، و عنه (صلی‌الله علیه وآله)، أنه قال: «إن شئت حبست أصله، و سبلت ثمرتها».

۴ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه

۵ . «هرگز به [حقیقت] نیکوکاری نمی‌رسید مگر این‌که از آنچه دوست می‌دارید [در راه خدا] انفاق کنید، و خداوند از آنچه انفاق می‌کنید با خبر است».

۶ . «مال و فرزند زیور زندگی دنیايند، اما پاداش نيکي‌های ماندگار نزد پروردگارِ بهتر و عاقبتشان نيکوتر است».

۷ . «إذا مات ابن آدم انقطع عمله الا عن ثلاث: ولد صالح يدعو له، و علم ينتفع به، و صدقة جاریة» (محدث نوری، مستدرک‌الوسایل: ج ۱۲، ص ۲۳۰). «هرگاه آدمی‌زاده‌ای بمیرد، پروندهٔ اعمالش بسته می‌شود، مگر در سه چیز [که آثار آن پس از مرگ نیز به او می‌رسد]: فرزند صالحی که برای او دعا می‌کند، علمی که دیگران از آن نفع می‌برند، و صدقهٔ جاریه».

۸ . برای آگاهی از پیشینه، پراکندگی جغرافیایی، انواع، و مصارف موقوفات حرم رضوی، نک: مرکز خراسان‌شناسی، ۱۳۷۸: ۷۲–۷۵).

۹ مؤذن جامی، «دین کتاب، دین خطاب»: ۵۳

نشانه‌های سنت وقف کتاب را باید در وقف مصحف‌ها ردیابی کرد که اندک‌زمانی پس از برآمدن اسلام به

اما انگیزه‌ای که بیش از همه به کار تاریخ هنر اسلامی آمده، وقف کتاب با نیت حفظ آن بوده است. نسخه‌های نفیس با گذشت زمان در معرض انواع آفات بوده‌اند. کسانی از سر آگاهی نسخه‌های پربهایشان را وقف کتابخانه‌ها یا زیارتگاه‌هایی می‌کردند که می‌دانستند در آنجا به این آثار رسیدگی خواهد شد.

جریان افتاد. مطابق منابع تاریخی، عثمان بن عفّان، خلیفه سوم مسلمین، به ترغیب امام علی بن ابی‌طالب (ع) پس از یک‌دست‌سازی رسم‌الخط قرآن، چهار یا هفت نسخه از کتاب خدا را ترتیب داد و با هدف استفاده عموم مسلمانان، برای شماری از مساجد بزرگ در مراکز اصلی تمدن اسلامی، از جمله مکه، یمن، بحرین، بصره، و کوفه فرستاد.^{۱۰}

نیز گفته شده اسحاق بن مرار ابوعمر و شیبانی (درگذشته ۲۰۶ق) بیش از هشتاد مصحف به خط خود نوشت و به

مساجد کوفه سپرد.^{۱۱} در برخی موارد هم به صراحت از وقف مصحف سخن رفته است، چنان‌که گفته‌اند مُفَضَّل بن محمد صَبّی (درگذشته ۲۰۸ق) نسخه‌هایی از قرآن کتابت و وقف مسجدها می‌کرد و چون از انگیزه عملش پرسیدند، پاسخ گفت: «با این کار گناهانم را در نگارش سخنان مطابیت‌آمیز جبران می‌کنم»^{۱۲، ۱۳}

انگیزه‌های وقف کتاب و مصحف

به نظر می‌رسد خیل عظیم واقفان نسخه‌های نفیس، از جمله واقفان مصاحف، طی سده‌های متوالی رواج وقف در جوامع اسلامی، انگیزه‌ها و اهداف متعددی را در نظر داشته‌اند که کسب ثواب، علاقه به ترویج علوم اسلامی، ماندگاری نام خویشان و خاندان، و حفظ کتب نفیس در برابر آسیب‌ها، از مقاصد مهم‌تر بوده است. مورد اول در ترغیب واقفان کارکردی اساسی داشت، چرا که ایشان، مطابق آیات و روایت پیش‌گفته،^{۱۴} وقف کتاب و مصحف را از زمره باقیات صالحات و صدقات جاریه می‌شمردند.

خداوند در این آیات عاملان نیکی‌های ماندگار را به پاداشی ناب و فرجامی خوش وعده داده است. لذا نیکوکاران همواره در پی راه‌جستن به مصداق‌های روشن‌تر و مطمئن‌تر کارهای نیک و ماندگار بودند و کدام نیکی شاخص‌تر از اهدای موقوفاتی که پس از وفات

واقف همچنان می‌ماند و ثوابش جریان می‌یابد؟ از آنجا که اهداء کتب و تاحدی مصحف‌های نفیس بیش‌وکم در حدود بضاعت بسیاری از مسلمانان بود، در نظر ایشان به‌منزله عمل صالحی پایدار نقش بست و در طلب تحصیل رضای الهی، به رایج‌ترین محمل وقف مبدّل گشت، زیرا مؤمنان بر این باور بودند که از ثواب هدایت حاصل از قرائت قرآن، سهمی هم به واقف می‌رسد.

عامل دیگر در روی آوردن مسلمانان به وقف کتاب، علاقه و اشتیاق به ترویج دانش و معرفت بود که بر خلاف عامل پیشین چندان عمومی و فراگیر نبود، بلکه بیشتر در بین دانشوران و اهل علم تداول داشت؛ هرچند فرمانروایان و صاحبان قدرت هم گاه به گاه از انجام آن غافل نبودند. گرایش مسلمین به دانش و آگاهی، به‌ویژه در دوره‌های شکوفایی تمدن اسلامی، رو به فزونی نهاد و بدین‌جهت به هر آنچه ایشان را به کشف و گسترش معرفت رهنمون می‌شد، اقبال نشان می‌دادند. پیداست که در دسترس نهادن مهم‌ترین ابزار دستیابی به دانش، که همانا کتاب است، متعارف‌ترین راه گسترش معرفت بود.

باید در نظر داشت که این کار در زمانی صورت می‌پذیرفت که استنساخ یگانه راه تولید و تکثیر کتاب بود و از کار درآوردن هر کتاب روندی دشوار و

وقت‌گیر و پُرخرج داشت که گاه ماه‌ها و ای‌بسا سال‌ها به درازا می‌کشید. از این منظر، بی‌سبب نبود که صاحبان و مروّجان دانش گاه کتاب‌های موجودشان را وقف کتابخانه‌های عمومی می‌کردند و گاه حتی خود دست به نسخه‌برداری از کتاب‌ها می‌بردند و محصول کتابتشان را در اختیار کتاب‌خوان‌ها می‌گذاشتند. در این میان، تحریر مصحف رایج‌تر از نسخه‌های دیگر بود، زیرا کلام خدا را علاوه بر صاحبان فضیلت، عموم مؤمنان و نمازگزاران، از عالم و عامی، قرائت می‌کردند.

سومین انگیزه وقف کتاب جاودان ساختن نام خود یا خاندان خود بود. از گذشته‌های دور بسیاری از دولتمردان و صاحبان جاه و ثروت، یا اعضای خاندان‌های محتشم اعم از زن و مرد، وقف کتاب و مصحف را طریقی برای ماندگاری نام خود و پدران و حتی فرزندان‌شان می‌دیدند. این انگیزه اگرچه از منظر معنوی شأنی نداشت، نصیبش به کتاب‌خوانان و کتاب‌دوستان می‌رسید. باید پذیرفت که بخش اعظم گنجینه‌های کتب اسلامی از یادگارهای همی‌ن مشتاقان جاودانگی گرد آمده است.

اما انگیزه‌ای که بیش از همه به کار تاریخ هنر اسلامی آمده، وقف کتاب با نیت حفظ آن بوده است. طبیعتاً

۱۰ ابن‌اثیر، . الکامل فی التاريخ: ج ۳، ص ۱۱۲؛ فضائلی، اطلس خط: ۱۱۱-۱۱۲

۱۱ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد: ج ۶، ص ۳۲۹-۳۳۰

۱۲ سیوطی، . بغیة الوغاة فی طبقات اللغویین والنحاة: ج ۲، ص ۲۹۷

۱۳ . برای آگاهی بیشتر از پیشینه وقف مصحف و نظر برخی فقهای متقدم در این زمینه، نک: رفیعی، «تاریخچه وقف کتاب در اسلام»، در: وقف میراث جاویدان، ش ۷، پاییز ۱۳۷۳.

۱۴ . یکی دیگر از اشارات قرآن به عمل وقف، در آیه ۷۶ سورة مریم آمده است: «وَيَزِدْ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرَ مَرَدًّا». «اما کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید، آثار و اعمال صالحی که [از انسان] باقی می‌ماند در پیشگاه پروردگار تو ثوابش بیشتر و عاقبتش ارزشمندتر است».

نسخه‌های نفیس، چه پوستی و چه کاغذی، با گذشت زمان در معرض انواع آفات بوده‌اند. انبوه مکتوباتی که امروز

کهن‌ترین مصحف‌هایی که امروز

در گنجینه نُسخ آستان قدس

محفوظ است، یکی نسخه‌ای

به خط و وقف کشواد بن

املاص با تاریخ ۳۲۷ ق است و

دیگری جزو مصحفی است که

حاکم وقت خراسان، ابوالقاسم

علی بن ناصرالدوله ابی‌الحسن

محمدابراهیم بن سیمجور در

۳۸۳ ق به بارگاه امام هشتم

شیعیان پیشکش کرده

هیچ نشانی از آنها نیست، گواه این سخن است. در این میان، کسانی بودند که از سر آگاهی نسخه‌های پربهایشان را وقف کتابخانه‌ها یا زیارتگاه‌هایی می‌کردند که میدانستند در آنجا به این آثار رسیدگی خواهد شد. امروز اگر به عرصهٔ نسخه‌شناسی قدم نهیم، بسیاری نُسخ را می‌بینیم که در دوره‌ای غیر از دورهٔ ساختشان، به دست مرمتگران از نو صحافی یا تجلید یا حاشیه‌بندی

شده‌اند. همچنین در روزگار معاصر امکان عکس‌برداری و مطالعه و معرفی این آثار و بهره‌گیری از آنها در نگارش تاریخ هنر اسلامی برای پژوهشگران فراهم شده و این‌ها همه از ثمرات و برکات وقف است. در نتیجه، آنان که کتاب‌های نفیس را به قصد حفاظت وقف کرده‌اند، چنین خدمات مهمی به مطالعات هنر اسلامی عرضه داشته‌اند؛ هر چند این منفعت از سایر انگیزه‌های وقف نیز عاید شده است.

جایگاه آستان قدس رضوی در

گردآوری و حفاظت از مصحف‌های

نفیس

کتابخانهٔ آستان قدس رضوی از کهن‌ترین و غنی‌ترین گنجینه‌های نُسخ اسلامی است که شکل‌گیری‌اش را می‌توان به نخستین سال‌های پس از شهادت امام علی بن موسی‌الرضا (ع) نسبت داد. از همان زمان بود که شیعیان مؤمن و دوست‌دار اهل بیت (ع) از اقصانقاط عالم اسلام رو به این بقعهٔ متبرک آوردند و در آباد گردانیدن آن به جان کوشیدند. در این میان، یکی از مهم‌ترین راه‌های اظهار ارادت و محبت به آن حضرت و تلاش در جهت توسعهٔ بارگاهش، وقف اشیاء گران‌بها، خاصه کتاب‌ها و مصحف‌های نفیس بود که اندک‌زمانی پس از مرکزیت یافتن حرم رضوی به

جریان افتاد. کهن‌ترین مصحف‌هایی که امروز در گنجینهٔ نُسخ آستان قدس محفوظ است، یکی نسخه‌ای به خط و وقف کشواد بن املاص با تاریخ ۳۲۷ ق است و دیگری جزو مصحفی است که حاکم وقت خراسان، ابوالقاسم علی بن ناصرالدوله ابی‌الحسن محمدابراهیم بن سیمجور در ۳۸۳ ق به بارگاه امام هشتم شیعیان پیشکش کرده و امروز به مصحف ابن‌سیمجور شهرت دارد. همچنین مصحف موقوفهٔ ابوالقاسم منصور بن محمد بن کثیر، وزیر و صاحب‌دیوان سلطان محمو غزنوی، به تاریخ ربیع‌الاول ۳۹۳، و مصحف وقفی ابوالعلاء صفی‌الحضرتین ابوعلی بن حَسّوله، وزیر و صاحب دیوان رسائل مجدالدولهٔ دیلمی، به نیابت از کاتبش ابوالبرکات رازی، با تاریخ رمضان ۴۲۱ دو قرآن کهن دیگر در این آستانهٔ مبارکه‌اند^{۱۴}.

روند رشد و گسترش گنجینهٔ نُسخ آستان قدس رضوی با فراز و فرودهایی در دوره‌های مختلف تاریخ ایران همچنان تداوم یافت تا به دورهٔ قاجار رسید. به نظر می‌رسد موضوع وقف نُسخ را در دورهٔ قاجار باید قدری متفاوت از دوره‌های پیش‌تر نگرست؛ چرا که از منظر تاریخی این دوره سرحدی است میان ایران کهن پیشامدرن و ایران در آستانهٔ ظهور مظاهر تجدد و زوال سُنن جاریان افتاد. کهن‌ترین مصحف‌هایی که امروز در گنجینهٔ نُسخ آستان قدس محفوظ است، یکی نسخه‌ای به خط و وقف کشواد بن املاص با تاریخ ۳۲۷ ق است و دیگری جزو مصحفی است که حاکم وقت خراسان، ابوالقاسم علی بن ناصرالدوله ابی‌الحسن محمدابراهیم بن سیمجور در ۳۸۳ ق به بارگاه امام هشتم شیعیان پیشکش کرده و امروز به مصحف ابن‌سیمجور شهرت دارد. همچنین مصحف موقوفهٔ ابوالقاسم منصور بن محمد بن کثیر، وزیر و صاحب‌دیوان سلطان محمو غزنوی، به تاریخ ربیع‌الاول ۳۹۳، و مصحف وقفی ابوالعلاء صفی‌الحضرتین ابوعلی بن حَسّوله، وزیر و صاحب دیوان رسائل مجدالدولهٔ دیلمی، به نیابت از کاتبش ابوالبرکات رازی، با تاریخ رمضان ۴۲۱ دو قرآن کهن دیگر در این آستانهٔ مبارکه‌اند^{۱۴}.

روند رشد و گسترش گنجینهٔ نُسخ آستان قدس رضوی با فراز و فرودهایی در دوره‌های مختلف تاریخ ایران همچنان تداوم یافت تا به دورهٔ قاجار رسید. به نظر می‌رسد موضوع وقف نُسخ را در دورهٔ قاجار باید قدری متفاوت از دوره‌های پیش‌تر نگرست؛ چرا که از منظر تاریخی این دوره سرحدی است میان ایران کهن پیشامدرن و ایران در آستانهٔ ظهور مظاهر تجدد و زوال سُنن

فرهنگی پیشین. در حوزهٔ بحث حاضر نیز می‌راث هزارسالهٔ نسخه‌نویسی و نسخه‌سپاری ایرانیان به دست مردمان این روزگار رسید و در هر دو زمی‌نه آخرین نشانه‌های حیات اصیلش را از سر گذراند.^{۱۷}

اوضاع نابسامان اوایل دورهٔ قاجار در خراسان، که حضور بازماندگان خاندان افشار در آنجا بدان دامن می‌زد، ادارهٔ حرم رضوی را نیز آشفته کرد، به طوری که تا مدت‌ها هیچ‌کس عهده‌دار مقام تولیت آستان نبود و سرپرستی حرم و ادارهٔ موقوفات را به شکلی پراکنده، صاحب‌منصبان مشهد بر عهده می‌گرفتند که حاصلش اغتشاش و بی‌نظمی بیشتر بود. این وضع همچنان ادامه داشت تا این‌که فتح‌علی‌شاه قاجار میرزا موسی فراهانی (۱۲۲۰-۱۲۶۲ ق)، برادر کوچک میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، را در ۱۲۴۷ ق به سِمَت «ناظمی کل سرکار فیض‌آثار حضرت رضوی علیه‌السلام» منصوب کرد و او را به مقام «ناظر وقف» یا همان تولیت آستان مقدس رساند.^{۱۸} با مساعی میرزا موسی اوضاع حرم نظم و سامان یافت و عایدات موقوفات نیز صرف ارتقاء امکانات و خدمات زائران و مراجعان گردید.

انتصاب مقام تولیت که از زمان صفویان رایج شده و با شرایطی بیش

۱۵ . برای دیدن برگ‌هایی از این چهار مصحف، به همراه شرح کیفیتشان، نک: صحراگرد و دیگران، شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی، منتخب قرآن‌های نفیس از آغاز تا سدهٔ نهم هجری قمری: ۵۹-۶۹.

۱۶ . گلچین معانی، راهنمای گنجینهٔ قرآن: ب - ج

۱۷ . با آن‌که در دوران معاصر همچنان نسخه‌هایی کتابت و نسخه‌هایی وقف می‌شود، ساز و کار زندگی امروزی ضرورت این اقدامات را تا حد زیادی از میان برده است؛ البته جدا از مواردی که کسانی نسخه‌های کهن را وقف کنند.

۱۸ . جلالیان، «شرح حال و اقدامات حاج میرزا موسی‌خان فراهانی نخستین متولی‌باشی آستان قدس رضوی در دورهٔ قاجار»، ۳۲

و کم ثابت تا عصر قاجاریان تداوم یافته بود، در این دوره دچار تغییراتی شد که بر نظام اداره موقوفات، طبقه و

انتصاب مقام تولیت که از زمان صفویان رایج شده و با شرایطی بیش و کم ثابت تا عصر قاجاریان تداوم یافته بود، در این دوره دچار تغییراتی شد که بر نظام اداره موقوفات، طبقه و پایگاه اجتماعی واقفان، و حتی کیفیت مصحف‌های اهدایی به گنجینه رضوی تأثیر نهاد.

پایگاه اجتماعی واقفان، و حتی کیفیت مصحف‌های اهدایی به گنجینه رضوی تأثیر نهاد. نخستین تغییر این بود که در این زمان، به خلاف دوره‌های صفوی و افشار، عنوان متولی را خود شاه برای خویشان برگزید و کسانی را با عنوان نایب‌التولیه به اداره امور آستان قدس رضوی در مشهد گماشت؛ بدین‌سان عنوان متولی به نایب‌التولیه تغییر یافت. دیگر این‌که عموم نایب‌التولیه‌ها را نه همچون گذشته از طبقه علما و سادات، بلکه از میان رجال وابسته به دربار

برمی‌گزیدند. سوم این‌که در دوره‌های پیشین اغلب متولیان از اهالی خود ولایت خراسان بودند، اما در عهد قاجار همه نایب‌التولیه‌ها را، بی‌استثنا، از پایتخت می‌فرستادند. آخر این‌که در این روزگار شماری از حاکمان ولایت خراسان، همزمان تولیت حرم رضوی را نیز بر عهده گرفتند که این هم در ادوار گذشته سابقه نداشت.^{۱۹}

واقفان مصحف‌ها در دوره قاجار

گنجینه رضوی در عهد قاجار همچنان معتبرترین مرکز جذب موقوفات نسخ نفیس، به‌ویژه مصاحف، بود. در این زمان، جدا از جایگاه و اعتبار خود آستان مقدس، تغییراتی که در نظام مدیریت مجموعه اعمال شد، طیف وسیعی از وابستگان دربار و اشراف و تجار ایرانی را به وقف مصحف‌های نفیس راغب کرد. حتی روابط دربار و رجال قاجار با هندیان، شماری از محتشمان این سرزمین را هم به میدان وقف مصاحف کشاند. گفتنی این‌که در میان نام واقفان قاجاری مصحف‌های آستان قدس، کمتر به نام کسانی از مردم میانی و فرودست و حتی علما و اهل فضل آن روزگار برمی‌خوریم و غالب هر چه هست، از طبقه اغنیا به دست رسیده است. گذری بر احوال این کسان شاید بر روشن شدن ابعادی از این جریان پرتو افکند.^{۲۰}

۱۹. برای آگاهی بیشتر درباره ساز و کار تولیت آستان قدس رضوی و نقاط قوت و ضعفش در عهد قاجار، نک: علیزاده بیرجندی و ناصری، «تأثیر کارکردهای متولیان آستان قدس رضوی در فرهنگ تشیع، مطالعه موردی عصر قاجاریه»، ۷۹-۹۳.

۲۰. ترتیب نام‌ها بر اساس قدمت مصحف‌های وقفی است.



تصویر ۱. آیات ۱-۳۰
سوره بقره از مصحف
ش ۱۰۸ به خط نسخ
یاقوت مستعصمی، رجب
۶۰۴، واقف فتح‌علی‌شاه
قاجار، رمضان ۱۲۳۳

قرار داد. همچنین مبالغی کلان صرف تزیین و تعمیری بقاع متبرک عراق کرد که پوشاندن گنبد مزار امام حسین (ع) به آجر زرین از آن جمله بود.^{۲۱} در مسیر این سیاست، فتح‌علی‌شاه در ۱۲۳۳ق یکی از کهن‌ترین مصحف‌های منسوب به دستخط یاقوت مستعصمی (درگذشته حدود ۶۹۸ق)، خوشنویس شهیر سده هفتم، را وقف آستان رضوی کرد. کتابت این مصحف به خط نسخ، در صفحات پانزده‌سطری به ابعاد ۳۳ × ۵۱ سانتی‌متر، در ماه رجب ۶۰۴ تکمیل شده است. مطابق تاریخ انجامه، این مصحف را نمی‌توان از آثار قلم یاقوت

فتح‌علی‌شاه (۱۱۸۶-۱۲۵۰ق) بلندپایه‌ترین پیشگام وقف مصحف در سلسله قاجار خان‌باباخان جهانبانی معروف به فتح‌علی‌شاه است. او که از ۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰ق حدود ۳۸ سال قمری بر ایران فرمان راند، از آغاز حکومتش برای جلب رضایت و حمایت علما از مشروعیت سلطنتش تلاشی گسترده کرد. او که در این زمینه از سران سلسله صفویه الگو می‌گرفت، احیا و احداث مراکز مذهبی، همچون امام‌زاده‌ها و مساجدی نظیر مسجد شاه تهران، و مدارس دینی، همچون مدرسه علمی قم، را در رأس امور

۲۱. سپهر، ناسخ‌التواریخ، ج ۱، ص ۷۰، ۴۷۲



تصویر ۲. انجامة مصحف
ش ۲۷۹ به خط ثلث
عبدالله صیرفی، ۷۲۰ ق،
واقف محمدتقی میرزا
رکن‌الدوله، ۱۳۰۱ ق

محمدتقی میرزا رکن‌الدوله (۱۲۶۲-۱۳۱۸ ق)

پسر سوم محمدشاه و برادر کوچک ناصرالدین‌شاه پس از انتصاب به حکومت تهران و زنجان در سال‌های ۱۲۷۳ و ۱۲۸۳ ق از جانب ناصرالدین‌شاه، به سبب لیاقت و کاردانی‌اش، در ۱۲۹۳ ق فرمان‌فرمای خراسان شد و در ۱۲۹۷ ق شاه علاوه بر تمدید این سمت، تولیت آستان قدس رضوی را نیز به او سپرد. رکن‌الدوله تا زمان مرگش در ۱۳۱۸ ق، با وقفه‌هایی (که طولانی‌ترینش حکومت بر فارس از ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۴ ق بود)، در حکومت خراسان باقی ماند.^{۲۳}

این شاه‌زاده قاجار که خود خوشنویس بود و در جوانی قواعد نستعلیق را از میرزا کاظم خوشنویس طهرانی (درگذشته ۱۳۲۵ ق) آموخته بود،^{۲۴} در ۱۳۰۱ ق مصحفی کم‌نظیر را با تاریخ تحریر ۷۲۰ ق به خط عبدالله صیرفی تبریزی (درگذشته حدود ۷۴۲ ق)، خطاط بلندمرتبه عهد ایلخانان، به روضه رضوی پیشکش کرد. این مصحف نفیس در صفحاتی پانزده‌سطری به ابعاد ۲۰ × ۲۹ سانتی‌متر، به خط نسخ ممتاز به شیوه یاقوت مستعصمی کتابت و احتمالاً در دوره صفوی تذهیب شده است. صفحه انجامة آن نیز (تصویر ۲) به خط ثلثی استادانه، حاوی رقم اصیل عبدالله صیرفی و تاریخ ۷۲۰ ق است.

دانست، زیرا او احتمالاً در این زمان هنوز زاده نشده بود (موثق‌ترین زادروز یاقوت را ۶۱۸ ق ذکر کرده‌اند)، اما این نکته چیزی از نفاست اثر نمی‌کاهد، چه، خط آن از نخستین نمونه‌های قلم نسخ به شیوه‌ای است که بعدها یاقوت به کمالش رساند. تذهیب نسخه احتمالاً در سده یازدهم به دست هنرمندان دربار قطب‌شاهیان هند به انجام رسیده است و جلد و صفحاتش را هم استادکاران عصر قاجار تعمیری اساسی کرده‌اند.^{۲۵} ما نمیدانیم فتح‌علی‌شاه از اعتبار تاریخی این نسخه آگاه بوده است یا نه، اما صرف وقف آن به گنجینه رضوی اقدام ارزشمندی بوده که آن را امروز برای ما محفوظ داشته است (تصویر ۱).

۲۲. برای آگاهی بیشتر، نک: گلچین معانی، راهنمای گنجینه قرآن، ۸۶-۸۹.

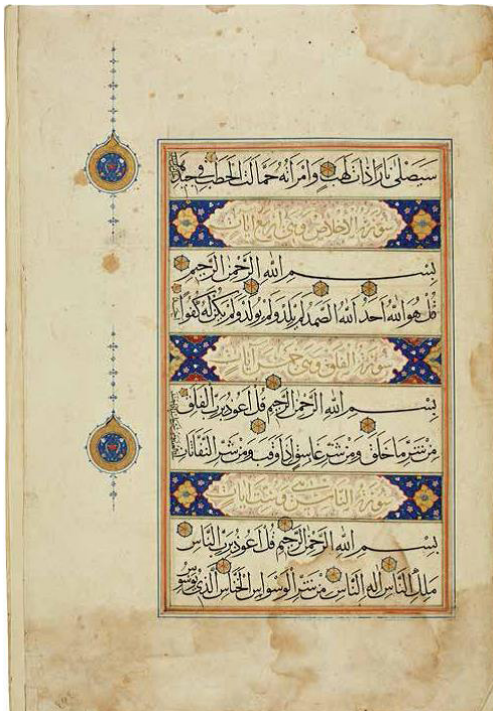
۲۳. بامداد، . شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۳، ص ۳۱۲-۳۱۷؛ معبرالمالک، رجال عصر ناصری، ۱۸.

۲۴. بیانی، ۱۳۶۳: ۵۸۶-۵۸۷.

دور نیست که رکن‌الدوله به یاری ذوق خوشنویسانه‌اش قدر این مصحف اعلا را دریافته و آن را برای بهره‌مندی آیندگان به حرم رضوی سپرده باشد.^{۲۵}

میرزا غلامحسین غفاری صاحب‌اختیار (۱۲۷۶-۱۳۶۶ ق)

او که زاده خاندانی از خدمتگزاران دربار فتح‌علی‌شاه بود، از کودکی با ادب فارسی و خوشنویسی و فنون دبیری و انشا آشنا شد و در جوانی به پیش‌خدمتی دربار ناصرالدین‌شاه رسید. حسن خدمت و درست‌کاری و انضباط اداری‌اش او را در ۱۲۹۹ ق به لقب امین‌خلوت، در ۱۳۰۱ ق به فرماندهی تفنگ‌داران سلطنتی، و در ۱۳۰۴ ق به ریاست دفتر مخصوص ناصرالدین‌شاه و ریاست خلوت همایون رساند. در سفر سوم ناصرالدین‌شاه به اروپا (۱۳۰۶-۱۳۰۷ ق)، غفاری همراه شاه بود و تحریر مکاتبات را بر عهده داشت. در بازگشت از این سفر به منصب وزارت رسید و تا لحظه مرگ ناصرالدین‌شاه (۱۳۱۳ ق) در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) همراه او بود. مظفرالدین‌شاه در ۱۳۱۴ ق او را وزیر دربار خود کرد و تا ۱۳۱۷ ق در این مقام باقی ماند.^{۲۶} در اوایل نهضت مشروطیت حاکم پایتخت شد و با کاردانی و صداقت اعتماد مشروطه‌خواهان را جلب کرد، در عین حال همچنان معتمد دربار نیز بود،



تصویر ۳. سه سوره
آخر مصحف ش ۱۱۹
به خط ریحان حاجی
مقصود شریف تبریزی،
رجب ۹۷۴، واقف
میرزا غلامحسین غفاری
صاحب‌اختیار، رجب
۱۳۲۹

آن‌چنان‌که محمدعلی‌شاه که از دوره ولایت‌عهدی‌اش دل‌بسته غفاری بود، در زمان سلطنت به او لقب صاحب‌اختیار داد و این لقبی بود که از دوره نادرشاه افشار به انگشت‌شمار کسانی اعطا شده بود. صاحب‌اختیار چندگاهی نیز والی ولایات فارس و کرمان و خراسان شد و در زمان احمدشاه به وزارت جنگ و ریاست دفتر احمدشاه نیز رسید. با برافتادن سلسله قاجار از امور دولتی کناره گرفت، اما همچنان سرشناس و مورد احترام رجال معتبر بود. صاحب‌اختیار مردی نیک‌نفس و اهل مدارا و ادیب و فرهنگ‌دوست بود که افزون بر سخنوری و نویسندگی، شعر هم می‌سرود. باغ او در منطقه اختیاریه

۲۵. گفتنی این‌که غلامحسین بنان (۱۲۹۰-۱۳۶۴ ش)، خواننده سرشناس معاصر، نوه دختری شاه‌زاده رکن‌الدوله بود که خود نشانه‌ای از تداوم ذوق هنرجویی در این خاندان است.

۲۶. شیبانی، منتخب‌التواریخ، ۲۶۴، ۳۲۶-۳۲۷، ۳۵۵؛ عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۰۵۷-۱۰۵۸.



تصویر ۴. صفحه افتتاح مصحف ش ۱۵۶ به خط نسخ میرزا احمد نیریزی، ۱۱۲۶ق، واقف میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان، رمضان ۱۳۰۵

۱۳ × ۲۱/۵ سانتی‌متری کتابت شده و مجموعاً ۲۶۷ برگ دارد و در اردیبهشت ۱۳۱۸ از طرف محمد شجاع همدانی وقف آستان قدس رضوی شده است (تصویر ۵).

میرزا محمد نوری صدیق‌الملک (۱۲۳۳-۱۳۱۷ق)

او زاده و پرورده تبریز بود و احتمالاً در همان‌جا منشی مخصوص عباس‌میرزا نایب‌السلطنه شد. در ۱۲۶۸ق به خدمت وزارت امور خارجه درآمد و در ۱۲۷۵ق به ریاست دفاتر امور خارجه رسید. او در زمان ناصرالدین‌شاه طی سه دوره، در ۱۲۷۶، ۱۲۸۸، و ۱۲۹۷ق وزیر امور

خاک سپردند.^{۲۹} امین‌السلطان در رمضان ۱۳۰۵ق مصحفی نفیس به قلم میرزا احمد نیریزی (۱۰۸۷-۱۱۵۵ق)، سرآمد نسخ‌نویسان ایران، را وقف بارگاه منور رضوی کرد. میرزا احمد کتابت این مصحف ۳۸۴برگی را به خط نسخی بسیار پاکیزه در صفحات دوازده‌سطری ۲۱ × ۳۳ سانتی‌متری، در ۱۱۲۶ق به پایان برده است (تصویر ۴).

امین‌السلطان علاوه بر وقف این مصحف، در جمادی‌الثانی ۱۳۰۶ کتابت مصحفی نفیس را به عباس بن مرتضی همدانی سفارش داد. این مصحف نیز به خط نسخ بر صفحات نوزده‌سطری

صدراعظم ناصرالدین‌شاه شد و زمام تمام امور سیاسی کشور را در دست گرفت. امین‌السلطان در این زمان برای تامین مخارج شاه، امتیازات متعددی به بیگانگان، به‌ویژه انگلیسی‌ها، داد که امتیاز انحصار توتون و تنباکوی ایران یکی از آنها بود، هر چند اعطای این امتیاز با مخالفت علما و مقاومت مردم ناکام ماند.^{۲۸} او همان کسی بود که پس از واقعه قتل ناصرالدین‌شاه، این خبر را تا زمان جلوس مظفرالدین‌شاه، با تدبیر و ترفند پنهان نگاه داشت. او پس از یک‌دوره عزل و خانه‌نشینی در قم، بار دیگر از ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۱ق صدراعظم مظفرالدین‌شاه و ملقب به اتابک اعظم گردید. طی این مدت دو مرتبه مخارج سفر اروپای شاه را با استقراض از بانک روس فراهم کرد و برای ضمانت آن، یک بار «عواید گمرکی ایران به استثنای گمرکات فارس و بنادر جنوب» و بار دیگر «امتیاز راه‌آهن جلفا به قزوین» را به روس‌ها واگذار کرد. او پس از برکناری از صدارت به سفر حج و سپس به اروپا رفت و تا ۱۳۲۵ق در آنجا به سر برد. در بازگشت از این سفر، به مدت چهارماه نخست‌وزیر محمدعلی شاه شد، اما در ۲۱ رجب همان سال هنگام خروج از مجلس، در صحن بهارستان به ضرب گلوله عباس‌آقا صراف تبریزی از پا درآمد. پیکر اتابک را در قم به

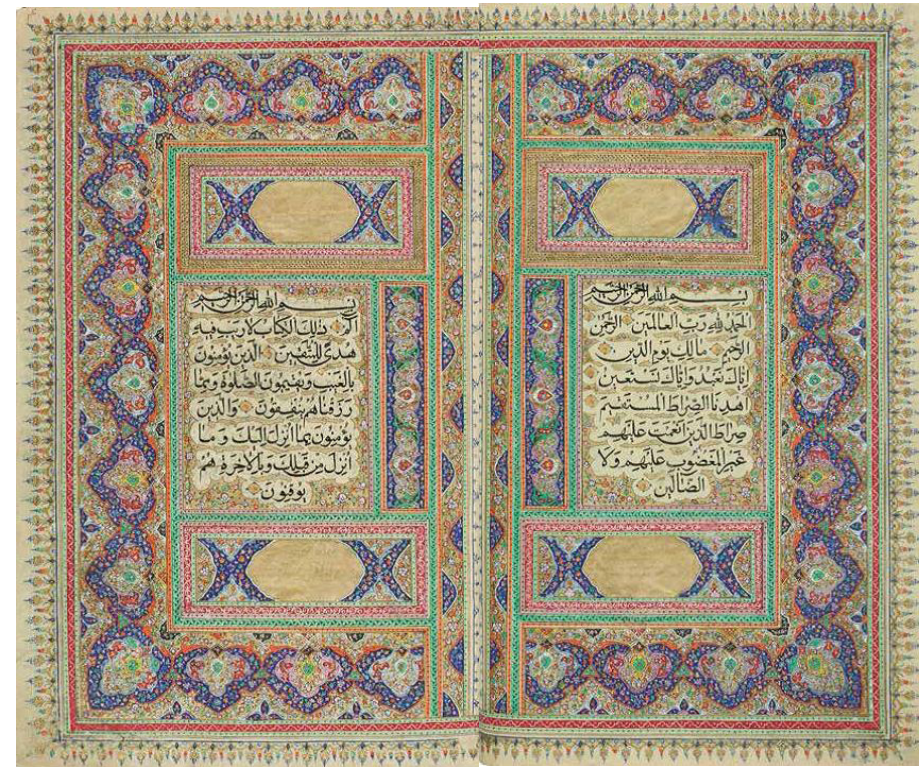
تهران — که همچنان نام او را بر خود دارد — سال‌ها قرارگاه و مأوای اهل فضل و ادب بود. این دولتمرد قاجاری همه ثروتش را که حاصل سال‌ها خدمت در مناصب عالی بود، پیش از مرگ صرف امور خیر و منافع همگانی کرد.^{۲۷} از آن جمله، در رجب ۱۳۲۹ق مصحفی نفیس به خط ریحان حاجی مقصود شریف تبریزی، خطاط سده دهم، با تاریخ اتمام اول رجب ۹۷۴ را وقف آستان قدس رضوی کرد. این مصحف با صفحات ده‌سطری به ابعاد ۲۴ × ۳۶ سانتی‌متر، ۴۶۵ برگ دارد و سراسر با کتیبه‌ها و جداول زر و لاجورد تذهیب شده است (تصویر ۳).

میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان، اتابک اعظم (۱۲۷۵-۱۳۲۵ق)

میرزا علی اصغر فرزند میرزا ابراهیم‌آقا امین‌السلطان، که از سمت آبدارچی به مقام امین‌السلطانی (وزارت داخله و دربار) ناصرالدین‌شاه رسید، در تهران زاده شد و در کودکی ادب فارسی و علوم مختلف را از معلمان دربار آموخت و در نظم و نثر متبحر گردید. در ۱۲۸۸ق، که پدرش هنوز زنده بود، ابتدا لقب صاحب‌جمع و سپس لقب امین‌الملک گرفت و بعد از درگذشت پدر، در ۱۳۰۰ق وزیر اعظم دربار و ملقب به امین‌السلطان شد. او پس از میرزا یوسف مستوفی‌الممالک،

۲۷ بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۳، ص ۹؛ عاقلی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۰۵۸-۱۰۵۹
۲۸ بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۲، ص ۳۸۷-۴۰۰

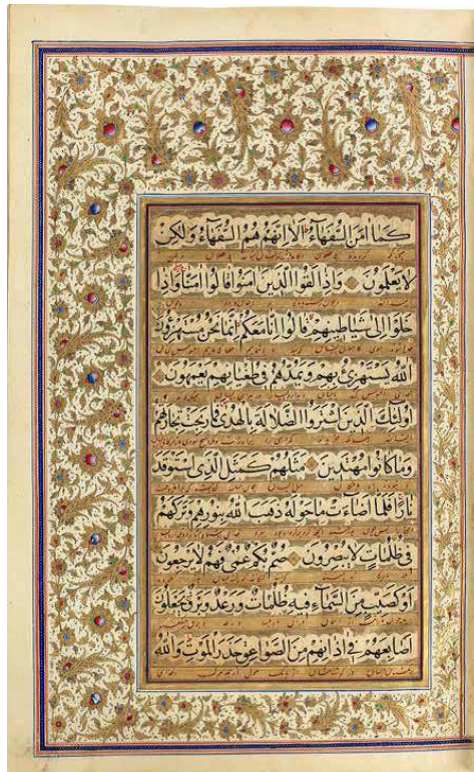
۲۹ شیبانی، منتخب‌التواریخ: ۲۸۶، ۳۴۰، ۳۷۰؛ اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، ۲۹۷-۳۰۰؛ بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری: ج ۲، ص ۴۱۶-۴۱۹



تصویر ۵. صفحه افتتاح مصحف ش ۱۵۸۱ به خط نسخ عباس بن مرتضی همدانی، به سفارش میرزا علی اصغر خان امین السلطان در جمادی الثانی ۱۳۰۶، واقف محمد شجاع همدانی، اردیبهشت ۱۳۱۸

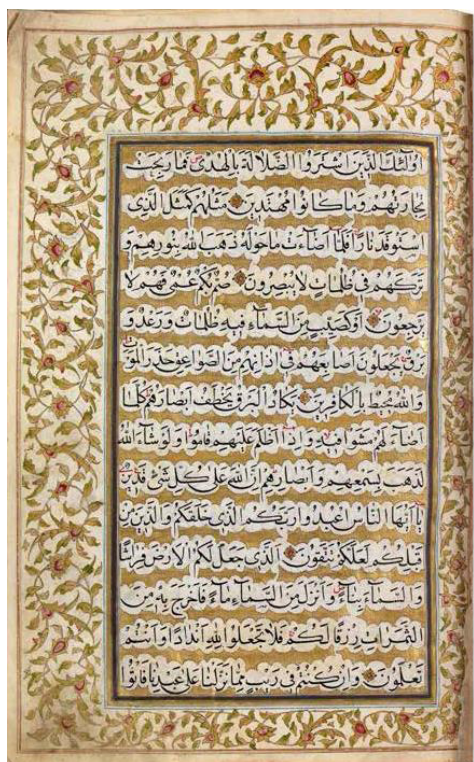
خارجۀ ایران شد و در ۱۲۹۵ق لقب صدیق‌الملک گرفت. پس از او فرزندان و نوادگانش هم در همین وزارت به مقام‌هایی رسیدند. آرامگاه صدیق‌الملک در امامزاده معصوم تهران است.^{۳۰} او مصحفی نفیس را که میرزا احمد نیریزی به خط نسخ نوشته و کاتبی به نام محمدعلی ترجمۀ آیات را به خط نستعلیق بدان افزوده بود، در ۱۲۹۵ق برای افزودن تزیینات و حواشی به دست کسانی چون میرزا عبدالوهاب مذهب‌باشی، حاجی رشید بیگدلی مستوفی وزارت خارجه، و سیدمحمد بقای اصفهانی سپرد و پس از تکمیل

۳۰. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۲۰۳، ۹۲۳؛ ریاضی هروی، عین‌الوقایع، ۱۱۱، ۱۳۱



قدس رضوی بود، پس از وفات در دارالسعادة حرم امام رضا (ع) به خاک سپرده شد.^{۳۱} صاحب‌دیوان در ذیقعدة ۱۲۹۹ مصحفی را که به سفارش بدرجهان‌خانم، دختر محمدجعفرخان عرب و همسر دهم فتح‌علی‌شاه،^{۳۲} استنساخ شده بود، وقف گنجینه رضوی کرد. این مصحف را محمدعلی بن محمدقلی نوری در محرم ۱۲۲۶ به خط نسخ بر ۲۰۷ برگ چهارده‌سطری به ابعاد ۲۰ × ۳۰ سانتی‌متر از جنس پارچه کتان آهارمهره کتابت کرده بود (تصویر ۷).

محمدشاه قاجار (۱۲۲۲-۱۲۶۴ق)
سومین فرمانروای قاجار فرزند عباس‌میرزا و نوۀ فتح‌علی‌شاه قاجار بود که پس از مرگ پدرش به ولایت‌عهدی رسید و با درگذشت فتح‌علی‌شاه، در هفتم رجب ۱۲۵۰ در تبریز تاج‌گذاری کرد. در آغاز از همراهی و درایت صدراعظمش میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی برخوردار بود، اما در همان نخستین سال سلطنت فریب دسیسه‌چینان را خورد و فرمان قتل قائم‌مقام را صادر کرد و حاج میرزا آقاسی را به جای او نشانده. آقاسی که در حکم مرشد و معلم محمدشاه بود، او را سرسپرده تصوف کرد و بدین طریق نفوذ و قدرت صوفیان را در دستگاه حکومت بالا برد. غفلت محمدشاه و بی‌کفایتی آقاسی، دوران چهارده‌ساله حکومت



تصویر ۶. آیات ۱۳-۱۹ سورة بقره از مصحف ش ۱۲۷ به خط نسخ میرزا احمد نیریزی و ترجمۀ نستعلیق محمدعلی، سده دوازدهم، بانی تزیینات (۱۲۹۵ق) و واقف میرزا محمد نوری صدیق‌الملک، ۱۳۱۳ق

تصویر ۷. آیات ۱۶-۲۳ مصحف ش ۱۵۲۵ به خط نسخ محمدعلی بن محمدقلی نوری به سفارش بدرجهان‌خانم همسر فتح‌علی‌شاه قاجار، محرم ۱۲۲۶، واقف میرزا فتح‌علی‌خان صاحب‌دیوان، ذیقعدة ۱۲۹۹ق

۳۱. شبانی، منتخب‌التواریخ، ۲۵۶؛ ریاضی هروی، عین‌الوقایع، ۱۱۹
۳۲. خاوری، تذکره خاوری، ۲۱۲

او را به پرتنش‌ترین دوره فرمانروایی سلسله قاجار تبدیل کرد که فتنه باب و قیام حسن خان سالارالدوله در خراسان از جمله این ناآرامی‌هاست.^{۳۳} با این همه، محمدشاه از امور خیر روی‌گردان نبود، چنان‌که در رمضان ۱۲۵۸ کتابت مصحفی را به کاتب‌السلطان، محمدعلی بن محمد مؤمن حسینی اردستانی سفارش داد که تکمیلش تا رمضان ۱۲۵۹ به درازا کشید. محمدشاه این مصحف گران‌بها را که بر ۲۵۹ برگ پانزده‌سطری به ابعاد ۲۵/۵ × ۳۹/۷ سانتی‌متر از جنس پارچه کتان آهارمهره به قلم نسخ تحریر شده، در ذیحجه ۱۲۵۹ برای مقبره پدرش عباس میرزا وقف آستان مقدس

رضوی کرد (تصویر ۸).

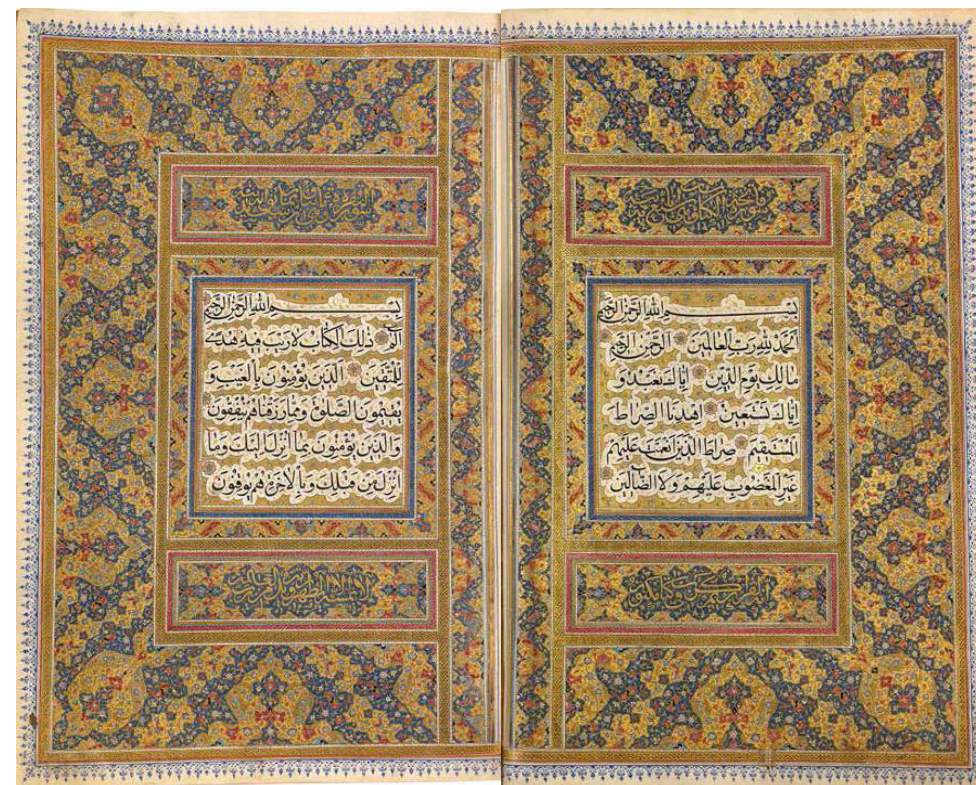
میرزا علی‌اکبر قوام‌الملک شیرازی (۱۲۰۳-۱۲۸۲ق)

یکی از دو پسر کوچک حاجی ابراهیم‌خان کلانتر بود که از غائله برکناری و قتل پدرش در ۱۲۱۵ق جان به در برد و در ۱۲۲۶ق به کلانتری شیراز رسید. فتح‌علی‌شاه طی سفری به شیراز در ۱۲۴۵ق او را ملقب به قوام‌الملک کرد. او که همچون پدرش مردی باهوش و موقعیت‌شناس بود، در دوره حکومت محمدشاه و ناصرالدین‌شاه در برقراری نظم و خوابانیدن آشوب‌ها در ولایت فارس نقشی اساسی داشت،

چندان که ناصرالدین‌شاه به او هدایای بسیار، از جمله عصایی مرصع داد و فرزندش را هم حاکم فارس کرد.^{۳۴} بنا به گفته‌ها، قوام‌الملک که جمع‌آوری مالیات فارس را بر عهده داشت، از این راه ثروت کلانی اندوخت و مالک ۱۰۴ پارچه آبادی در نقاط مختلف فارس شد.^{۳۵} قوام‌الملک تا سال ۱۲۷۵ق در شیراز جایگاهی معتبر داشت، اما هنگامی که مراد میرزا حسام‌السلطنه به حکومت فارس رسید، او را به اتهام تحریک مردم به آشوب، برای همی‌شه از شیراز اخراج و روانه پایتخت کرد. او تا ۱۲۷۹ق در تهران نزد ناصرالدین‌شاه با احترام زندگی کرد و سپس با گرفتن

لقب جنابی، متولی آستان قدس رضوی شد و تا پایان عمر در مشهد زیست و در صحن مقدس امام رضا (ع) مدفون گشت.^{۳۶} او در طول حیاتش آثار خیر متعددی در شیراز و مشهد از خود باقی نهاد که مدرسه حسینیّه متصل به خانه‌اش و نقاره‌خانه حضرت موسی بن جعفر، تعویض سنگ مزار سعدی — که همچنان برجاست — و مهم‌تر از همه عمارت معروف نارنجستان قوام، از شاهکارهای معماری سده سیزدهم، از آن جمله است. همچنین به فرمان او مسجد جامع عتیق شیراز و مدرسه خان را نیز تعمیّر کردند.^{۳۷} او در دوره کوتاه تصدی بر تولیت آستان قدس

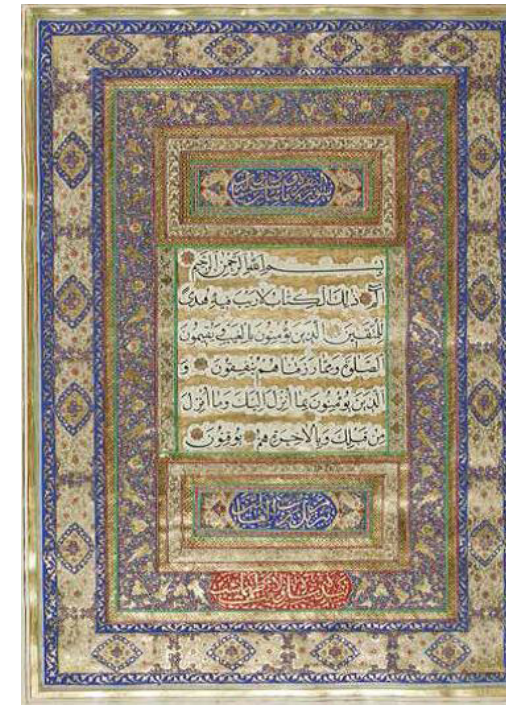
۳۳ سپهر، ناسخ‌التواریخ، ج ۳، ص ۲۳۶، ۲۵۸؛ اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، ۱۱۸



تصویر ۸. صفحه افتتاح مصحف ش ۱۱۴ به خط نسخ محمدعلی بن محمد مؤمن حسینی اردستانی کاتب‌السلطان، رمضان ۱۲۵۹، واقف محمدشاه قاجار، ذیحجه ۱۲۵۹



تصویر ۹. صفحه افتتاح مصحف ش ۱۲۳ به خط نسخ محمدشفیع وصال شیرازی، تاریخ تکمیل رجب ۱۲۶۵، واقف میرزا علی‌اکبر قوام‌الملک شیرازی، ۱۲۷۴ق



تصویر ۱۰. آیات آغازین
سوره بقره از مصحف
ش ۱۰۹ به خط نسخ
علی‌عسگر ارسنجانی،
شعبان ۱۲۸۱، واقف
شاهزاده طهماسب‌میرزا
مؤیدالدوله قاجار، ۱۲۸۳ق

(۱۲۰۳-۱۲۳۷ق)، فرزند ارشد فتح‌علی‌شاه، پس از مرگ پدرش به خدمت عمویش عباس‌میرزا درآمد و چندی بعد داماد او شد. مؤیدالدوله بین سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۲۹۵ق به تناوب حاکم کاشان، همدان، کرمان، فارس، کرمانشاه، و ملایر شد. او که گاه با تخلص سرور شعر هم می‌سرود،^{۳۹} کتابت مصحفی را به علی‌عسگر ارسنجانی، نسخ‌نویس نام‌دار سده سیزدهم، سفارش داد که در شعبان ۱۲۸۱ آماده شد. شاهزاده طهماسب‌میرزا این مصحف نفیس را که ۳۰۴ برگ هفده‌سطری به ابعاد ۳۳ × ۴۹/۵ سانتی‌متر با تذهیب و تجلید پرکار و عالی دارد، در ۱۲۸۳ق وقف زیارتگاه امام هشتم (ع) در مشهد کرد (تصویر ۱۰).

رضاقلی‌خان سراج‌الملک (درگذشته ۱۳۳۳ق)

او فرزند عباس‌قلی‌خان و اصلاً اهل ایروان بود، اما چون در اصفهان زاده و ساکن شد، به سراج‌الملک اصفهانی شهرت یافت. زمانی که مسعودمیرزا ظل‌السلطان حکومت چندین ولایت، از جمله اصفهان و بختیاری و یزد و فارس و خوزستان و کرمانشاهان و کردستان و لرستان، را در دست داشت، رضاقلی در تهران پیشکار و مباشر او بود و با آن‌که سواد چندانی نداشت، به‌سبب پشتکار شخصی و اعتبار

مردمی، علاوه بر اداره حواله‌جات مالی همه این ولایات، مسئولیت دریافت و پاسخ‌گویی به مکاتبات ظل‌السلطان را نیز بر عهده داشت. رضاقلی در ۱۲۹۹ق لقب سراج‌الملک گرفت. او که مردی دست‌به‌خیر بود، دست‌کم بانی ساخت دو مسجد، یکی در خیابان چراغ برق (امیرکبیر کنونی) و دیگری در خیابان شاه‌آباد (جمهوری کنونی) تهران، و یک حمام در خیابان چراغ برق شد. بنا به گفته‌ها، این دو مسجد را بر جای دو میخانه بنا نهادند، چنان‌که بر کاشی سردر مسجد خیابان چراغ برق آمده است:

حسن توفیق بین که مسجد کرد
سطح میخانه را سراج‌الملک
و در تاریخ احداث آنها آمده است:
در هزار و سیصد و سه این سخن تحریر شد
کوکب بخت سراج‌الملک عالم‌گیر شد

جدا از این‌ها، عمارت مسعودیه در میدان بهارستان تهران هم در ۱۲۹۵ق به سرکاری و نظارت سراج‌الملک بنا شد. با آن‌که سراج‌الملک سال‌ها در خدمت شاهزاده‌ای ستمکار چون ظل‌السلطان بود، خود مردی درویش‌منش و اهل طریقت و مرید حاج سلطان‌علی گنابادی بود.^{۴۰} او از سر ارادت به امام هشتم (ع)، کتابت مصحفی نفیس را به قلم نسخ به محمدشفیع فرزند علی‌عسگر ارسنجانی سفارش داد که در ربیع‌الثانی ۱۳۰۳ آماده

شد. یک سال بعد، حاجی محمدرضا محلاتی هم آن را به قلم نستعلیق حاشیه‌نویسی کرد. طرفه آن‌که نام امام (ع) و واقف با عبارات «حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام» و «کلب آستان رضاقلی سراج‌الملک» در کتیبه‌هایی بر صدر و ذیل تمامی صفحات به خطی رقاع‌مانند درج شده است. این مصحف در صفحاتی شانزده‌سطری به ابعاد ۲۰ × ۳۲ سانتی‌متر، ۲۳۱ برگ دارد و در جمادی‌الثانی ۱۳۰۵ از جانب رضاقلی سراج‌الملک وقف آستان مقدس رضوی شده است.

در میان زنان قاجاری واقف مصحف، دلشادمیرزا دختر عباس‌میرزا (تاریخ وقف ۱۲۶۱ق)، همدم‌خانم بنت میرزا تقی‌خان امیرکبیر (۱۲۸۴ق)، عزت‌الدوله خواهر ناصرالدین‌شاه (۱۲۸۴ق)، بانو طلعت‌السلطنه صبیئه مدیرالدوله (شعبان ۱۳۱۶ق)، و گوهربیات صبیئه احتشام‌الملک (شعبان ۱۳۱۷) را می‌توان یاد کرد.^{۴۱} محمدکریم‌خان حاکم بالاحصار کابل (ذیحجه ۱۲۲۸)، امیرمحمدنصیرخان تالپر حمزوی (رمضان ۱۲۵۸)، امیر عبدالرحمن‌خان افغان (رمضان ۱۳۱۱)، و بی‌بی‌جان‌خانم بنت مولادادخان (شعبان ۱۲۲۰) نیز از واقفان هندی و افغان مصاحف آستان قدس در دوره قاجارند.^{۴۲}

به نظر می‌رسد سنت وقف مصحف

۴۰. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۱۳۷، ۲۷۶؛ بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۲، ص ۲۸-۳۰

۴۱. برای آگاهی بیشتر از مصحف‌های وقفی زنان و برخی جزئیات درباره زنان واقف در دوره قاجار، نک: خسروانی شریعتی، «وقف‌نامه‌های قرآن و طبقات زنان واقف کتابخانه آستان قدس رضوی»، ۱۱۸۲-۱۱۹۱. برای دیدن تصاویری از برخی مصحف‌های وقفی این زنان، نک: صحرارگرد و دیگران، شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی، منتخب قرآن‌های نفیس از آغاز تا سده نهم هجری قمری، ۲۰۴-۲۰۵، ۲۲۸-۲۲۹.

۴۲. برای جزئیات بیشتر درباره واقفان هندی و افغان مصحف‌ها، نک: شاکری، «واقفین عمده کتاب به کتابخانه‌های آستان قدس رضوی»، ۱۳۵۹. برای دیدن تصاویری از مصحف‌های وقفی ایشان، نک: صحرارگرد و دیگران، شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی، منتخب قرآن‌های نفیس از آغاز تا سده نهم هجری قمری، ۲۵۶-۲۶۳.

۳۸ حکیم‌المالک، روزنامه سفر خراسان، ۲۲۱
۳۹ خاوری، تذکره خاوری، ۹۶-۹۷؛ شبانی، ۱۳۶۶: ۷۰، ۱۰۰

از آداب شاخصی است که تمدن اسلامی را آشکارا از فرهنگ‌های دیگر، به‌خصوص غرب، متمایز می‌کند.

در میان زنان قاجاری واقف مصحف،

دلشاد میرزا دختر عباس میرزا (تاریخ

وقف ۱۲۶۱ق)، همدم خانم بنت

میرزا تقی‌خان امیرکبیر (۱۲۸۴ق)،

عزت‌الدوله خواهر ناصرالدین‌شاه

(۱۲۸۴ق)، بانو طلعت‌السلطنه صبیبه

مدیرالدوله (شعبان ۱۳۱۶ق)، و

گوهریات صبیبه احتشام‌الملک (شعبان

۱۳۱۷) را می‌توان یاد کرد.

اگرچه اهداء آثار هنری به مجموعه‌های عمومی از دیرباز در فرهنگ غرب متداول بوده، چندان نمی‌توان آن را با جریان موقوفات اسلامی هم‌سنگ شمرد، چرا که این قبیل اهدائات، دست‌بالا، از باوری اجتماعی و خیرخواهانه برخاسته‌اند و مشکل بتوان ریشه‌هایی در باورهای آیینی و دینی برایشان تصور کرد. نکته دیگر این‌که اهداکنندگان آثار هنری در غرب عموماً از طبقه اشراف فرهنگی و هنرشناس بوده‌اند که از سر خبرگی و علاقه اقدام به مجموعه‌داری کرده‌اند، اما در جوامع اسلامی، به‌ویژه

ایران، زنان و مردانی از طبقات مختلف و غالباً بی‌ارتباط با عوالم هنر، اموال هنریشان را از روی ارادت و باوری که دست‌کم یک پایش در دین بوده، تقدیم مراکز عمومی کرده‌اند؛ آن هم نه به موزه یا مجموعه‌ای که مختص این‌گونه گردآوری‌هاست، بلکه به نهادهای مقدسی که علت وجودیشان هرگز نگهداری از آثار هنری نبوده است. پس اگر مصحف‌های نفیس را به‌منزله بسته‌ای حاوی آثار چند رشته از مهم‌ترین هنرهای بصری اسلامی، نظیر خوشنویسی و تذهیب، بپنداریم، بهتر است اهداکنندگان آنها را نیز هنرشناسان و خبرگانی نامتخصص، در کسوت شاه و وزیر و وکیل و تاجر و پیشه‌ور و بانوی مؤمنه بنگاریم.

خاتمه

از مجموع آنچه گفتیم، نکات زیر را می‌توان استنباط کرد:

۱. وقف در جامعه مسلمانان سنتی دیرینه است که هرچند در قرآن و سیره نبوی اشارتی مستقیم بدان نرفته، با استناد به برخی مفاهیم نزدیک، از جمله باقیات صالحات و صدقه جاریه، از سرآغاز اسلام در میان مسلمانی جریان یافته است.

۲. اهداء مصحف همواره یکی از رایج‌ترین گونه‌های وقف بوده که با توجه به نیاز همی‌شگی به در دسترس

بودن کتاب خدا و همچنین فراهم بودن نسبی امکان وقف آن برای طبقات مختلف مسلمانان، انبوهی از مصحف‌ها با کیفیات متفاوت وقف اماکن مقدسی چون مساجد و بقاع متبرک شده است. ۳. زیارتگاه امام هشتم شیعیان (ع) در ایران از نخستین سده‌های دوران اسلامی مهم‌ترین مرکز پذیرش موقوفات مسلمانی، به‌ویژه مصاحف نفیس، بوده که در ادوار مختلف تاریخ این سرزمین با فراز و فرودهایی همواره تداوم یافته است.

۴. واقفان با اهداف و انگیزه‌هایی گوناگون، همچون کسب ثواب، ترویج فرهنگ و علوم اسلامی، یادگار شخصی یا خانوادگی، و حفظ آثار از معرض آسیب‌ها، مصاحف موجودشان را به این بارگاه مقدس پیشکش کرده‌اند که انگیزه آخر به‌ویژه از منظر حفاظت از میراث فرهنگی ارزشمند و قابل تأمل است.

۵. در عهد قاجار که حیات و فرهنگ سنتی ایران به نفع تجددگرایی کنار رفت، با ایجاد تغییراتی در ساختار مدیریت آستان قدس رضوی، آخرین نشانه‌های سنتی وقف مصاحف کهن، یا سفارش کتابت مصاحف جدید و سپس اهداء آنها، قابل ردیابی است.

۶. در این زمان اغلب واقفان مصحف‌های نفیس، سران خاندان قاجار

یا صاحبان مناصب و اشراف وابسته به دربار بودند که صرف نظر از نیتشان، که می‌شد هر یک از موارد پیش‌گفته باشد، گنجینه مصاحف رضوی را غنایی شایسته بخشیدند.

۷. چنین می‌نماید که مطالعه احوال و تأمل در انگیزه‌های این واقفان، بخشی مغفول‌مانده از مطالعات تاریخ هنر اسلامی است که با پیگیری آن شاید بتوان برخی بسترهای بومی شکل‌گیری گنجینه‌های اسلامی و حفاظت از میراث این تمدن را، که تا حد زیادی متفاوت از گردآوری دیگر مجموعه‌های هنری جهان، به‌ویژه در غرب است، تبیین و تشریح و زیرساخت‌های بومی پژوهش در هنر اسلامی را تقویت کرد.

منابع

– آذرنوش، آذرتاش. فرهنگ معاصر عربی فارسی، تهران: نی، ۱۳۷۹.

– ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد. الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالصادر، ۱۳۸۵ق.

– اعتمادالسلطنه، محمدحسن. صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان، ۱۳۵۷. _____ . مرآةالبلدان ناصری، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدّث، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

_____. روزنامه خاطرات، با مقدمه و فهرس ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.

– بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ۵ج، تهران: زوار، ۱۳۵۷.

– بروگش، هاینریش کارل. سفری به دربار سلطان صاحبقران: ۱۸۵۹–۱۸۶۱، ترجمه حسین کردبچه، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷.

– بیانی، مهدی. احوال و آثار خوشنویسان، ج ۱–۲، تهران: علمی، ۱۳۶۳.

– جلالیان، سعیده. «شرح حال و اقدامات حاج میرزا موسی‌خان فراهانی نخستین متولّی‌باشی آستان قدس رضوی در دوره قاجار»، در: دانشورز، ش ۴، اردیبهشت – خرداد ۱۳۹۲.

– حکیم‌الممالک، علینقی بن اسماعیل. روزنامه سفر خراسان، تهران: فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۵۶.

– خاوری، فضل‌الله حسینی شیرازی. تذکرة خاوری، به تصحیح میرهاشم محدّث، تهران: زنگان، ۱۳۷۹.

– خسروانی شریعتی، سیدمحمود. «وقف‌نامه‌های قرآن و طبقات زنان واقف کتابخانه آستان قدس رضوی»، در: مجموعه مقالات کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، گردآورنده محمد فرح‌زاد، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹.

– خطیب بغدادی، احمد بن علی. تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ق.

– دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

– رفیعی، علی. «تاریخچه وقف کتاب در اسلام»، در: وقف می‌راث جاویدان، ش ۷، پاییز ۱۳۷۳.

– ریاضی هروی، محمدیوسف. عین‌الوقایع، به اهتمام محمدآصف فکرت، تهران: انتشارات و

– محدث نوری، میرزا حسین. مستدرک‌الوسایل، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.

– مرکز خراسان‌شناسی. «نگاهی به موقوفات آستان قدس رضوی»، در: وقف می‌راث جاویدان، ش ۲۷، پاییز ۱۳۷۸.

– معیّرالممالک، دوست‌علی‌خان. رجال عصر ناصری، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.

– مؤذن جامی، محمدمهدی. «دین کتاب، دین خطاب»، در: مجموعه مقالات کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، گردآورنده محمد فرح‌زاد، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹.

آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲. _____ . سامی، علی. شیراز شهر جاویدان، شیراز: نوید، ۱۳۶۳.

– سپهر، میرزا محمدتقی لسان‌الملک. ناسخ‌التواریخ، به تصحیح و حواشی محمدباقر بهبودی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۴۴.

– سیوطی، جلال‌الدین. بغیة الوغاة فی طبقات اللغویین والنحاة، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: عیسی البابی الحلبی و شرکاء، ۱۳۸۴ق.

– شاکری، رمضان‌علی. «واقفین عمده کتاب به کتابخانه‌های آستان قدس رضوی»، در: مجموعه مقالات کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، گردآورنده محمد فرح‌زاد، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹.

– شیبانی، میرزا ابراهیم صدیق‌الممالک. منتخب‌التواریخ، زیر نظر ایرج افشار، تهران: علمی، ۱۳۶۶.

– صحراگرد، مهدی، محسن عبادی، و مجید فداییان. شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی، منتخب قرآن‌های نفیس از آغاز تا سده نهم هجری قمری، مشهد: مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱.

_____. شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی، منتخب قرآن‌های نفیس از سده دهم تا چهاردهم هجری قمری، مشهد: مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی، ۱۳۹۳. _____ . عاقلی، باقر. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، تهران: نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.

– علیزاده بیرجندی، زهرا و اکرم ناصری. «تأثیر کارکردهای متولیان آستان قدس رضوی در فرهنگ تشیع، مطالعه موردی عصر قاجاریه»، در: پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، ش ۶، تابستان ۱۳۹۱.

– فسایی، میرزا حسن حسینی. فارسنامه ناصری، ج ۲، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.

– فضائلی، حبیب‌الله. اطلس خط، تهران: سروش، ۱۳۹۰.

– گلچین معانی، احمد. راهنمای گنجینه قرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۴۷.



رقه و پسر خسرو: «حُجَّتِ جزیره خراسان»

سینا سلطانی

این یادداشتِ ناقابل به میمنتِ گرامی‌داشتِ عزیز دانشمند و دوستِ فاضل آقای دکتر فرهاد نظری نوشته شد. دیر زیاد و قلمش پر بربرکت باد.

که پرسد زین غریبِ خوارِ محزون
خراسان را که بی من حالِ تو چون
مرا باری دگرگون است احوال
اگر تو نیستی بی من دگرگون

۱. قلعه دختر رقه

در حدود چهار کیلومتری روستای رقه از توابع بشرویه خراسان^۱ - بر کوهی مشرف بر کویر بشرویه که در سمت شرقی رشته‌کوه حائل میان طبس و بشرویه است - بقایایی قلعه‌ای سنگی دیده می‌شود که حصارِ چند لایه از دامنه کوه تا بالا دارد و بخش‌هایی از

آن هنوز سالم مانده است و مکان‌هایی برای ذخیره آب دارد و فضاهایی که روی کوه برای زندگی ساخته شده است. اطلاعات چندانی در مورد این قلعه مستحکم در دست نیست از تاریخ ساخت آن شواهد فراوانی وجود ندارد.^۲ در مورد قدمت بنا دو نقل قول هست. یکی اینکه بنا مربوط به پیش از اسلام و دوره ساسانیان است و دیگری اینکه بنا از قلاع اسماعیلی و مربوط به دوره سلجوقیان است.^۳

در مورد چنین بنایی چطور می‌توان

۱ و دوازده کیلومتری

بشرویه

۲ ۱۳ قطعه سفال از

این قلعه به دست آمده که

نویسندگان مقاله «گزارشی

از بررسی باستان شناسی

و نویافته های آثار تاریخی

شهرستان بشرویه» آنها

را مربوط به «سده های

میانه اسلامی، قرن هفتم

و هشتم» دانسته اند. نک:

عنانی و شریفی، «گزارشی

از بررسی باستان شناسی

و نویافته های آثار تاریخی

شهرستان بشرویه»، ص

۶۸. در پایان نامه بررسی

باستان شناسی قلاع قهستان

ضمن اینکه توصیف مبسوطی

از وضعیت اخیر بنا نوشته

شده است و نویسنده این

پایان نامه سفال های به دست

آمده از محوطه را بررسی کرده

است. نتیجه این بررسی ها

نشان می دهد که اگرچه از

طریق بیشتر این قطعات سفال

نمی توان تاریخی حدس زد؛

اما برخی قطعات سفال دار

محوطه می تواند مربوط به

سده های پنجم تا هفتم باشد

و برخی از آنها قابل مقایسه

با سفال های سده هشتم و

نهم. نک: خالدیان، بررسی

باستان شناسی قلاع قهستان،

ص ۷۹-۸۱.

۳ عنانی و شریفی،

«گزارشی از بررسی

باستان شناسی و نویافته های

آثار تاریخی شهرستان

بشرویه»، ص ۶۸.



تصاویر ۱ و ۲. قلعه دختر رقه

اطلاعات بیشتری یافت؟ جز انجام کاوش‌های باستان‌شناسی که در بسیاری از موارد دست ما از آن کوتاه است و مستندنگاری و تهیه نقشه و برداشت وضع موجود چه نوع بررسی‌های دیگری برای شناخت این بنا می‌توان انجام داد؟

۲. فاطمیان مصر

در میان همه جریان‌های سیاسی و قومی و مذهبی در سده‌های چهارم و پنجم و ششم هجری در قلمروی مسلمانان، در سطح خلافت، رقابت ایدئولوژیک و دامنه‌داری میان خلفای عباسی در بغداد و خلفای فاطمی در مصر وجود

داشت. این رقابت قبل از استیلای سلجوقیان و قدرت‌گیری فراوان دستگاه خلافت عباسی و طرفدارنش تا حدی متوازن بود و جریان‌های فکر و کلامی مربوط به خلافت فاطمی و مذهب اسماعیلیه میدانی برای حضور داشتند و می‌توانستند دعوی خود را گسترش دهند، در قلمرو سامانیان و خصوصاً بویان آزادی بیشتری وجود داشت. پس از آن در قلمرو غزنویان این میدان تنگ‌تر شد؛ اما پس از استیلای سلجوقیان با دشمنی آشکار دستگاه حکومت سلجوقی و پیروان تندرو مذهب اسماعیلی عملاً درگیری‌های



تصویر ۳. قلعه دختر رقه

فراوانی به وجود آمد و بیش از پیش زندگی پیروان مذهب اسماعیلی را به کوه‌ها و قلعه‌ها کشاند و سبب پاره‌ای از فعالیت‌های پوشیده این گروه و اقداماتی علیه دولت مقتدر سلجوقی و نظام فکری اشعری حاکم بر دستگاه خلافت عباسی و حکومت سلجوقیان شد. در این تحولات بودوباش پیروان مکتب اسماعیلی در شهرها و آبادی‌ها در نقاط مختلف ایران بزرگ بیش از پیش به طرف آبادی‌های دورافتاده و صعب‌العبور و کوه‌ها و قلعه‌ها کشیده شد. شواهد فراوانی از قلاع اسماعیلی در رشته‌کوه‌های البرز و سایر نقاط ایران

۳. پسر خسرو

حکیم ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی مروزی متولد قبادیان بلخ در سال ۳۹۴ ق. به سبب

۴ نک: ستوده. قلاع اسماعیلیه در رشته‌کوه‌های البرز.



تصویر ۴. قلعه بیاضه

دیوان اشعار و رسائلی نظیر وجه دین و زادالمسافرین و سفرنامه‌اش شهرت فراوانی در تاریخ ادبیات فارسی دارد.

«در این مدت مراتب روحانی

مذهب اسماعیلیه را طی کرد و

لقب «حجت» گرفت. حجت

بالاترین درجه در مذهب اسماعیلی

پیش از «امام» بود. او یکی از

یاران دوازده‌گانه خلیفه فاطمی شد

که برای تبلیغ مذهب اسماعیلی به

نقاط مختلف قلمرو جهان اسلام

رفتند. حوزه جغرافیایی تبلیغ این

افراد «جزیره» خوانده می‌شد.»

من آنم که در پای خوکان نریزم
مر این قیمتی دُرّ لفظِ دَری را
ناصر خسرو یا ناصر پسر خسرو
در چهل‌وسه سالگی در سال ۴۳۷ در
حالی که در علوم مختلف دستی داشت
و صاحب مشاغل دولتی بود، خوابی
دید که متحول شد و عزم سفر قبله
کرد. جریان این خواب و عزیمت به
سفری که هفت سال طول کشید در
ابتدای سفرنامه به زیبایی و شیوایی
فراوان نوشته شده است. ناصر خسرو
در این سفر جست‌وجوگرانه چند بار
به زیارت کعبه رفت و نواحی زیادی

از جهان اسلام را دید. او سه سال در
مصر و در مرکز خلافت فاطمیان بود
و در این مدت به این مذهب گروید و
به دیدار خلیفه فاطمی و امام اسماعیلی
المستنصر بالله ابوتیمیم معدّ بن علی
(متوفی ۴۸۷) رفت و در این مدت
مراتب روحانی مذهب اسماعیلیه را
طی کرد و لقب «حجت» گرفت. حجت
بالاترین درجه در مذهب اسماعیلی پیش
از «امام» بود. او یکی از یاران دوازده‌گانه
خلیفه فاطمی شد که برای تبلیغ مذهب
اسماعیلی به نقاط مختلف قلمرو جهان
اسلام رفتند. حوزه جغرافیایی تبلیغ
این افراد «جزیره» خوانده می‌شد. ناصر
خسرو «حجت جزیره خراسان» خوانده
شد و پس از برگشتن از مصر یکی از
مهم‌ترین چهره‌های مذهب اسماعیلی
در زمان خود بود و از این پس تا پایان
عمر مأموریت اصلی‌اش دعوت به این
مذهب در خراسان بود. زندگی ناصر
خسرو بعد از برگشتن از مصر کاملاً
تحت تأثیر این مأموریت بود. او یکی
از مهم‌ترین متکلمین کلام اسماعیلی
در زمانه خود شد و آثار مهمی در
این موضوع نوشت؛ اما برگشتن ناصر
خسرو به خراسان مصادف با چیرگی
کامل سلجوقیان بود. این یعنی دعوت
اسماعیلی بیش از پیش به محاق رفت و
در این دوران ناصر خسرو در خراسان
و مازندران آواره شد و زندگی مخفی‌ای

داشت. در پانزده سال پایانی عمر به
ناحیه یُمگان در کوهستان بدخشان
رفت و در همان‌جا درگذشت. مدفن
او همین حالا هم مکان بسیار مقدسی
برای اصحاب مذهب اسماعیلیه است.
درک مسیر سفر ناصر خسرو در
رفتن از خراسان و بازگشت به آنجا جز
از راه شناخت سیاق فکری او قبل از
سفر به مصر و مأموریتش بعد از سفر
به مصر ممکن نیست. ناصر خسرو به
عنوان حجت خراسان وقتی به خراسان
رسید چه راهی را برگزید؟ چه شهرها
و آبادی‌هایی را دید؟ اگر به سفرنامه
او مراجعه کنیم متوجه می‌شویم که او
از اصفهان به «نائین» رفت و از آنجا از
مسیر بیابان و دوازده آبادی که نامشان
را نیاورده اما در قلمرو حکومت امیر
طبس بود به ده «گرمه» رفت و پس

از آن به ده «پیاده» که همان «بیاضه» یا
«بیاضه»^۵ است رفت و از حصار آن یاد
کرده و پس از آن به «طبس» رفت در
این راه به «رستاباد» اشاره کرده است.
امیر طبس در این زمان ابوالحسن
گیلکی بن محمد بود که اسماعیلی
مذهب بود و به گرمی از ناصر خسرو
استقبال کرد. از طبس به «رقه» رفت و
از آنجا به «تون» و بعد به «قاین» پس
از آن به «سرخس» رفت. او از سرخس
به «مروالرود» و «باریاب» و «سمنگان»
و «دستگرد» و «بلخ» رفت و این پایان
سفر ناصر خسرو در سال ۴۴۴ ق. بود.
بعید نیست که راهی که ناصر خسرو
انتخاب کرد و برخی از آبادی‌های که به
آنها رفت نسبتی با مذهب و مأموریتش
داشت؛ مثلاً در ملاقات با امیر گیلکی
در طبس قطعاً چنین مقاصدی دنبال

۵ امروز بیشتر با این املا
نوشته می‌شود.

می‌شد. از میان این آبادی‌ها در «بیاضه» قلعه‌ای کهن و بسیار متراکم وجود دارد که ممکن است (تصویر ۴) با اسماعلیه مرتبط باشد. ناصر خسرو در این بخش سفر در خراسان از منطقه‌ای عبور کرده که در عرف جغرافیای کهن «قَهستان» خوانده می‌شد. قَهستان ولایتی است در جنوب خراسان شامل برخی از مناطق نظیر طَبسان^۶ و تون و قائن و گناباد و ترشیز. این منطقه یکی از مناطق عمده بودوباش اسماعیلیه در دوره‌های مختلف بود و بر اساس منابع تاریخی اسماعیلیان بیش از ۵۰ قلعه در این منطقه داشتند.^۷ در منطقه طَبس بقایای قلعه‌هایی نظیر «آب‌خورگ» و «ملوند» و «خراوان» احتمالاً از همین قلعه‌ها هستند. در تون (فردوس) قلعه کوه و در قائن هم قلعه حسین قائنی هم



تصویر ۵، مسیر برگشت ناصر خسرو در خراسان

و در مورد آن می‌گوید: «رقه کوچک است و نزدیک بیابان است و مردم آن از چشمه‌ها می‌نوشتند.^۹ [...] و] شیعه هستند.^{۱۰}» که اشاره به شیعه بودن مردم رقه جالب توجه است و شاید منظورش شیعه اسماعیلی باشد.

۵. سخن آخر

در نزدیکی آبادی رقه در ولایت قَهستان در جنوب خراسان بقایای قلعه‌ای مستحکم بر کوه قرار دارد و این آبادی از مکان‌هایی است که ناصر خسرو از آن عبور کرده است. او از بزرگان مذهب اسماعیلیه در زمان خود بود و مأمور تبلیغ مذهب اسماعیلی در خراسان. برخی از مکان‌هایی که در سفرنامه خود

خصوصاً در مسیر برگشت به آنها اشاره کرده از مراکز اسماعیلیان آن عصر بود یا ارتباطی با اسماعیلیه داشت. منطقه قَهستان هم از مراکز مهم اسماعیلیه بود و ایشان قلعه‌هایی فراوانی در این منطقه ساخته بودند که بقایای برخی از آنها هنوز باقی است. برخی از مردم رقه در قَهستان احتمالاً در زمان سفر ناصر خسرو اسماعیلی مذهب بودند که در دوره سلجوقیان به سبب درگیری با حکومت در نزدیکی رقه قلعه‌ای برای پناه گرفتن و مصون ماندن از گرفت‌و‌گیر حکومت ساختند. بقایای این قلعه امروز باقی است و به نام قلعه‌ختر رقه یا قلعه دختر بشرویه شناخته می‌شود. (تصویر ۶ و ۷)



تصویر ۶، قلعه دختر رقه



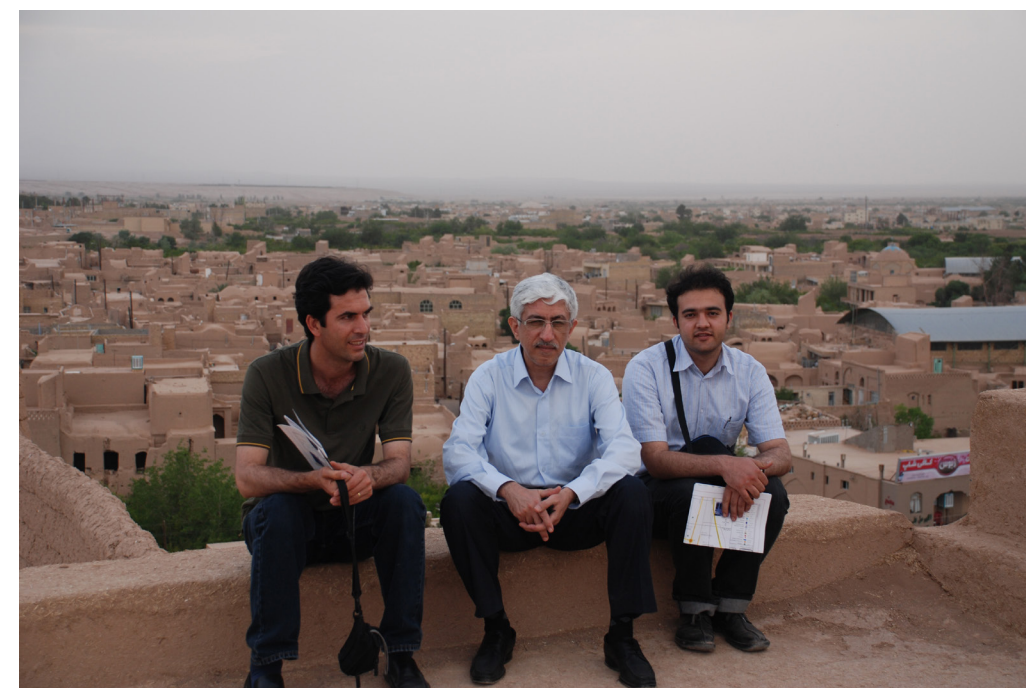
تصویر ۷، دید از قلعه دختر رقه به طرف غرب

۹ همان، ص ۴۷۱.

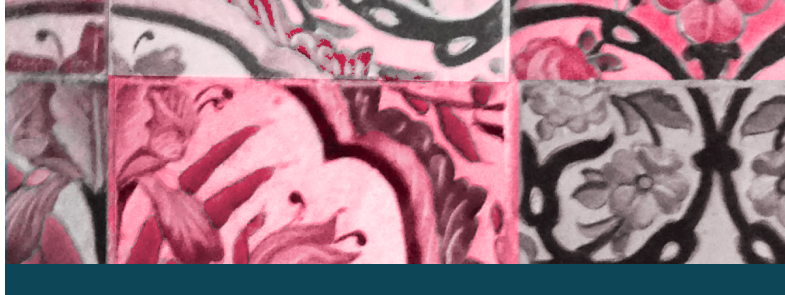
۱۰ همان، ص ۴۷۴.

کتاب‌نامه

- خالدیان، ستار. بررسی باستان‌شناختانی قلاع قهستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی به راهنمایی دکتر هاید لاله. دانشگاه تهران: تیرماه ۱۳۹۸.
- ستوده، منوچهر. قلاع اسماعیلیه در رشته‌کوه‌های البرز. تهران: طهوری، ۱۳۶۲.
- سروش، محمد رضا و علی‌رضا نصرآبادی و رقیه زعفرانلو. «درآمدی بر مطالعات باستان‌شناسی قلاع



سینا سلطانی، مهرداد قیومی و
فرهاد نظری، میبد، ۱۳۸۸.



کارنامک علمی فرهاد نظری

تحصیلات

- * دکترى: مرمت اشیاء فرهنگى تاریخى؛ دانشگاه هنر اصفهان
- * نوشته‌های منتشرشده
- * کارشناسی ارشد: مرمت و احیاء بناها و بافت های تاریخى؛ دانشگاه هنر اصفهان
- * کارشناسی: مرمت و احیاء بناهای تاریخى؛ مرکز آموزش عالی میراث فرهنگى

سوابق اجرایی و عضویت در مجامع علمی و فرهنگى

- * مشاور مدیریت اسناد و موزه های وزارت نفت، از ۱۳۹۷ تا کنون.
- * مدیر کل دفتر ثبت آثار و حفظ و احیاء میراث معنوی و طبیعى، در: سازمان میراث فرهنگى، صنایع دستی و گردشگرى، از ۱۳۹۲ تا بهمن ۱۳۹۷.
- * رئیس دبیرخانه کمیته ملی حافظه جهانی ایران، از ۱۳۹۴ تاکنون، (وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری؛ کمیسیون ملی یونسکو – ایران).
- * عضو کمیته ملی حافظه جهانی، از ۱۳۹۲ تا کنون، (وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری؛ کمیسیون ملی یونسکو □ ایران).
- * عضو کمیته ملی انسان و کره مسکون، از ۱۳۹۴ تا کنون (وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری؛ کمیسیون ملی یونسکو – ایران).
- * دبیر و عضو کمیته ثبت و حریم آثار ملی غیرمنقول، از ۱۳۹۲ تا بهمن ۱۳۹۷، (سازمان میراث فرهنگى، صنایع دستی و گردشگرى، از ۱۳۹۲ تا بهمن ۱۳۹۷).
- * دبیر و عضو کمیته ثبت آثار ملی منقول، از ۱۳۹۲ تا بهمن

- * ۱۳۹۷، (سازمان میراث فرهنگى، صنایع دستی و گردشگرى، از ۱۳۹۲ تا بهمن ۱۳۹۷).
- * دبیر و عضو کمیته ثبت میراث فرهنگى ناملموس، از ۱۳۹۲ تا بهمن ۱۳۹۷، (سازمان میراث فرهنگى، صنایع دستی و گردشگرى، از ۱۳۹۲ تا بهمن ۱۳۹۷).
- * دبیر و عضو کمیته ثبت و حریم میراث طبیعى، از ۱۳۹۲ تا بهمن ۱۳۹۷، (سازمان میراث فرهنگى، صنایع دستی و گردشگرى، از ۱۳۹۲ تا بهمن ۱۳۹۷).
- * نماینده ایران در پرونده چندملیتی میراث فرهنگى ناملموس «نوروز»، تاریخ ثبت در فهرست میراث فرهنگى ناملموس بشرى یونسکو: ۱۳۹۵
- * عضو ایکوموس ایران (شورای بین المللی بناها و محوطه‌ها)
- * عضو شورای علمى و تحریریه دوفصلنامه آیین نوروز، صاحب امتیاز: پژوهشگاه میراث فرهنگى و گردشگرى
- * مشاور علمى گروه هنر و معماری دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایره المعارف اسلامى، ۱۳۹۲
- * نماینده معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگى، صنایع دستی و گردشگرى در شورای راهبردى اجلاس ICCN۲۰۱۴
- * عضو گروه واژه گزینی معماری، فرهنگستان زبان و ادب فارسى جمهوری اسلامى ایران: از سال ۱۳۹۰ تا کنون.
- * عضو کارگروه تخصصی معماری و شهرسازی فرهنگستان هنر جمهوری اسلامى ایران: از سال ۱۳۸۶ تا کنون.
- * عضو کمیته فنى مؤسسه ملی گنجینه آب ایران (وزارت نیرو)؛ از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۰.
- * همکار هیأت داوران نشریه علمى – پژوهشى صفه در سال ۱۳۸۸ تا کنون.
- * همکار هیأت تحریریه فصلنامه گلستان هنر، شماره های ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲.
- * دبیر ویژه فصلنامه گلستان هنر، ویژه سیدباقر آیت الله زاده شیرازى، تابستان ۱۳۸۷



مطالب منتشر شده

الف) مقاله

- * «معماری روزگار قاجاریان»، در قیومی بیدهندی، مهرداد. مجموعه هنر در تمدن اسلامی: معماری (۲). تهران: سمت، ۱۳۹۷.
- * «نمونه: مسجد تاری‌خانه دامغان»، در قیومی بیدهندی، مهرداد. مجموعه هنر در تمدن اسلامی: معماری (۱). تهران: سمت، ۱۳۹۷.
- * «رفتار تاریخی با آثار گذشته»، در: عدل نامه: یادنامه دکتر شهریار عدل، ویراستار علمی: علیرضا انیسی. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۹۷، ص ۲۶۹-۲۹۹.
- * «سازوکار تاریخی حفظ موقوفات در ایران» (به اتفاق احمد صالحی کاخکی)، در پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۵ (زمستان ۱۳۹۶)، ص ۲۳۹-۲۵۷.
- * «مطالعات معماری ایران در آینه عکس»، در: مفاخر میراث فرهنگی ایران: جشن نامه دکتر صادق ملک شهمیرزادری، به کوشش مرتضی حصاری. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری؛ دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۴، ص ۳۹۸-۴۱۹.
- * «بناهای تاریخی در پناه قانون؛ ثبت آثار ملی در زمستان ۱۳۹۴»، در: فصلنامه علمی-ترویجی اثر، شماره ۷۱ زمستان ۱۳۹۴)، ص ۱۱۵-۱۲۵.
- * «بناهای تاریخی در پناه قانون؛ ثبت آثار ملی در پاییز ۱۳۹۴»، در: فصلنامه علمی – ترویجی اثر، شماره ۱۷۰ (پاییز ۱۳۹۴)، ص ۱۲۷-۱۳۷.
- * «مسجد جامع عتیق کنگاور»، در: فصلنامه علمی-ترویجی اثر، شماره ۶۸ (بهار ۱۳۹۴)، ص ۷۹-۹۲.
- * «بناهای تاریخی در پناه قانون»، در: فصلنامه علمی-ترویجی اثر، شماره ۶۷ (زمستان ۱۳۹۳)، ص ۹۱-۹۹.
- * «بناهای تاریخی در پناه قانون، در: فصلنامه علمی-ترویجی اثر، شماره ۶۶ (پاییز ۱۳۹۳)، ص ۱۱۵-۱۲۲.
- * «بررسی زمینه‌های پیدایش مسجد جهان‌نمای دهلی» (به اتفاق ذات‌الله نیک‌زاد)، در مطالعات شهر ایرانی-اسلامی، شماره ۱۶ (تابستان ۱۳۹۳)، ص ۴۳-۵۴.



- * «کتاب عکس علی‌خان والی»، در گلستان هنر، شماره (بهار ۱۳۸۸)، ص ۲۱-۳۵.
- * «کتابه مسجد جامع دهلی» (به اتفاق ذات‌الله نیک‌زاد)، در گلستان هنر، شماره ۱۶ (تابستان ۱۳۸۸)، ص ۷۴-۷۸.
- * «جواز و فن ساخت کاغذ سمرقندی»، در گلستان هنر، شماره ۱۶ (تابستان ۱۳۸۸)، ص ۸-۱۳.
- * «پژوهشی در معادن سنگ معبد آناهیتای کنگاور» (به اتفاق سعید دوستانی)، در اثر، شماره ۴۲ و ۴۳ (پاییز و زمستان ۱۳۸۶)، ص ۵۲-۶۴.
- * «حیله تمثل: بررسی نقش فرهنگی کاروانسرا در ادبیات فارسی»، در خیال، شماره ۱۸ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۱۱۰-۱۳۵.
- * «منزل ینگ امام، تلفیق باغ و کاروانسرا» (به اتفاق سیاوش درودیان)، در گلستان هنر، شماره ۱۱ (بهار ۱۳۸۷)، ص ۲۶-۳۷.
- * «بررسی کتاب آثار هرات»، در گلستان هنر، شماره ۱۰ (زمستان ۱۳۸۶)، ص ۱۱۰-۱۱۳.
- * «معماری در دربار سلطان صاحب‌قران» (به اتفاق ذات‌الله نیک‌زاد)، در گلستان هنر، شماره ۹ (پاییز ۱۳۸۶)، ص ۲۶-۵۱.
- * «فرمان واگذاری اراضی دارالخلافه ناصری»، در گلستان هنر، شماره ۹ (پاییز ۱۳۸۶)، ص ۹۴-۱۰۰.
- * «مروری بر انواع مسافرخانه در تاریخ معماری ایران»، در گلستان هنر، شماره ۷ (بهار ۱۳۸۶)، ص ۸۰-۹۰.
- * «بررسی جایگاه کاروانسراها در فرهنگ ایران»، در: سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی، ارگ بم، جلد ۴، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۵، ص ۱۹۶-۲۱۱.

* ب) جستار، مصاحبه و سخنرانی

- * «چرا باید نجف نام تو باشد؟» (به اتفاق نهال حق‌دوست)، در سیاه‌مشق، شماره ۱۱ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۷)، ص ۱۰۰-۱۰۶.
- * «دیباچه؛ چند ویژگی قابل تأمل میراث فرهنگی ناملموس»، در: معموری، سودابه. میراث فرهنگی ناملموس استان بوشهر، تهران: ارتش جمهوری اسلامی ایران؛ دفتر پژوهش‌های نظری



و مطالعات راهبردی، ۱۳۹۳، ص ۸-۱۱.

* «فرسنگ‌ها تا انصاف: پاسخی به مقاله فرسنگ‌ها تا فرهنگ» (به اتفاق عبدالله مؤذن‌زاده کلور)، در کتاب ماه، شماره ۱۵۹ (اسفند ۱۳۸۹)، ص ۱۸-۲۲.

* «گزیده آرا و اقوال شیرازی»، در گلستان هنر، ویژه‌نامه (۱۳۸۷)، ص ۱۱-۱۹.

* «سیمای کنگاور در عهد قجر»، در: فصلنامه معماری و فرهنگ،

ش ۲۴، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۵،

* «گرمابه گلشن»، در: نشریه آبادبوم، شماره ۳۴، نشریه فنی

تخصصی کانون مهندسی ساختمان، خرداد ۱۳۸۵.

* «بقعه امامزاده ابوالحسن گازرسنگ»، در: آبادبوم، شماره ۳۵،

نشریه فنی تخصصی کانون مهندسی ساختمان، شهریور ۱۳۸۵.

ج) کتاب

* طالبیان، محمدحسن، فرهاد نظری و علی قمی اویلی. میراث

طبیعی ایران: آثار ثبت‌شده در فهرست میراث طبیعی ملی.

ویرایش: عبدالله مؤذن‌زاده. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۹۷.

* نظری، فرهاد، مینا عمیدزاده و زهرا خادمی. نوروز. تهران:

سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۹۴.

آموزش و تدریس

* تدریس در کارگاه آموزشی «حفاظت میراث مستند؛ آشنایی

با برنامه حافظه جهانی» در استانهای همدان، لرستان، کرمان،

هرمزگان، و وزارت نفت. ۱۳۹۷، مجری: سازمان اسناد و

کتابخانه ملی ج.ا.ایران.

* تدریس در کارگاه آموزشی «آشنایی با مبانی حفاظت آثار

تاریخی»، مجری: یگان حفاظت سازمان میراث فرهنگی،

صنایع دستی و گردشگری با همکاری دانشکده علوم انتظامی،

۱۳۹۶. (در این کارگاه به عنوان مدرس برتر انتخاب شدم).

* تدریس «روش تحقیق»، مرمت بناها و بافت‌های تاریخی

(دوره کارشناسی ارشد)، دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۱

* تدریس «فن شناسی و آسیب شناسی» و «مبانی نظری و



قوانین و تشکیلات»، مرمت بناها و بافت‌های تاریخی دوره

کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد، ۱۳۹۰

* استاد مشاور پایان‌نامه روستای هورامان تخت: نسبت کالبد

روستا با بستر جغرافیایی و فرهنگی آن»، پژوهش نسیم

دریایی، مقطع کارشناسی ارشد، رشته مطالعات معماری ایران،

دانشگاه شهید بهشتی: دانشکده معماری و شهرسازی، ۱۳۸۸.

* همکاری در تدریس «آشنایی با متون و کتیبه‌ها»، در رشته

مطالعات معماری (دوره کارشناسی ارشد)، دانشگاه شهید

بهشتی، ۸۸-۱۳۸۷.

* تدریس «آشنایی با مرمت» و «معماری اسلامی»، در رشته

معماری (دوره کارشناسی، دانشگاه هنر، ۱۳۸۷-۱۳۹۷.

* تدریس «معماری اسلامی» در رشته معماری (دوره کارشناسی،

دانشگاه آزاد اسلامی: واحد تفت، ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹

* تدریس «مبانی نظری مرمت»، در رشته مرمت و احیاء بناها

و بافت‌های تاریخی (دوره کارشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی

واحد همدان، ۸۶-۱۳۸۵.

* تدریس «معماری جهان»، در رشته مرمت و احیاء بناها و

بافت‌های تاریخی (دوره کارشناسی)، مرکز آموزش عالی

میراث فرهنگی، ۸۶-۱۳۸۵.



- ✱ ایران مانند: ایران درّودی، جواد مجابی و ...
- ✱ ثبت باغستان‌های اطراف قزوین با قدمت هزارساله به منزلهٔ منظر فرهنگی قزوین
- این باغستان‌ها دست‌کم هزار سال قدمت دارد و ناصرخسرو در سفرنامه‌اش از آن یاد کرده است.
- ✱ ثبت اولین شهر ایران در فهرست میراث جهانی: یزد
- ✱ ثبت قنات‌های ایرانی در فهرست
- ✱ برگزاری نوروزگاه در شهرهای ایران با هدف اینکه جشن نوروز جنبه‌ای عمومی پیدا کند.
- ✱ ثبت بلوار کشاورز تهران در فهرست آثار ملی
- ✱ ثبت خانهٔ ثابت‌پاسال در تهران در فهرست آثار ملی
- ✱ ثبت فرهنگ نوشتاری صابئین مندایی در فهرست میراث ناملموس
- ✱ ثبت تنبور اهل حق در فهرست آثار ملی
- ✱ ثبت فرهنگ شفاهی و شعرهای مختوم‌قلی فراخی
- ✱ برگزاری اولین کارگاه بین‌المللی میراث زیر آب در ایران در بندر کنگ
- ✱ بازگرداندن اسناد و پرونده‌های میراث ایران از شیراز به تهران
- ✱ تهیهٔ نسخهٔ دیجیتال از پرونده‌های ثبتی و حریم‌ها



گزیده اقدامات فرهاد نظری در دوره مدیریت

- ✱ ثبتِ جهانی میراث طبیعی ایران (بیابان لوت و جنگل‌های هیرکانی).
- ایران می‌توانست از سال ۱۹۷۸ بر اساس کنوانسیون ۱۹۷۲ پاریس، آثار طبیعی را به یونسکو پیشنهاد کند تا در فهرست جهانی قرار بگیرد. اما تمرکز سازمان میراث فرهنگی بر معرفی و ثبت آثار تاریخی بود تا این که در ۲۰۱۶ بیابان لوت در فهرست میراث جهانی ثبت شد.
- ✱ ثبتِ پرونده‌های چندملیتی میراث ناملموس در فهرست جهانی. این آثار عبارتند از: نوروز (میراث مشترک دوازده کشور)، فرهنگ پخت نان‌های نازک (میراث مشترک پنج کشور)، هنر ساختن و نواختن کمانچه (میراث مشترک ایران و جمهوری آذربایجان)
- ✱ ثبتِ «چوگان، بازی سوار بر اسب همراه روایتگری و موسیقی» در فهرست میراث ناملموس بشری یونسکو
- ✱ ثبت «کلیات سعدی» و «جامع‌التواریخ» در فهرست حافظه جهانی یونسکو
- ✱ ایجاد فهرستِ آثار ملّی منقول (اشیاء).
- در اجرای قانون حفظ آثار ملّی (مصوب ۱۳۰۹) دولت ایران می‌توانست فهرست آثار ملی منقول و غیرمنقول را ایجاد کند. در سال ۱۳۱۰ فهرست آثار ملی غیرمنقول را ایجاد کرد اما فهرست آثار ملی منقول تا سال ۱۳۹۳ ایجاد نشد. از سال ۱۳۹۳ تا پایان ۱۳۹۷ حدود ۱۳۰۰ اثر منقول به ثبت ملی رسید.
- ✱ ایجاد فهرست گنجینه‌های زنده بشری و معرفی افرادی مانند نجف دریابندری، شیرمحمد اسپندار، ابراهیم قنبری‌مهر، حمزه ایلخانی‌زاده، محمد اسماعیلی و ... در این فهرست.
- ✱ ابداع و نصب کاشی ماندگار بر سردر خانه مفاخر و مشاهیر

آسمانه: در تاریخ و تئوری معماری و هنر

<https://t.me/asmaaneh>

<http://asmaneh.com/>

